

سلاطين

نماره اول سجل ١٢٦٩ مطابق رمضان المبارك

١٤١٠ مطابق مار ١٩٩٠ نمار سلسل ٢١



Ketabton.com

عصاشه داده شده
دایچه زونمندو... صفحه ۲۲

صیام و صحت صفحه ۱۷

درولونواو فلمونویه... صفحه ۱۴

صفحه ۵

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهد و قیام سامانه و لفاظ موصوفت خانه‌دهم
لطفع بارگاه مرا در زنانه و طفوله هر نوع بسته باره در
زنانه و طفوله دستگونه لعاظم و سایر کالا شیرهای از مشهور ترین
کمپنی ای جهانی تازه ملاده مخصوص قیمت نسبتاً پرشترین کالای

عرضه می‌دارد
که می‌باشد فروشگاه روز شهر مذکور شریف شما
رضه مبارک

فروشگاه روز



هر چیز می‌بینیم از خانه‌دهم
در زمانه و با کیفیت
عطری تازه رسیده

که می‌باشد روزگار شیرهای

تبلیغات ۷۴۵۲

*
صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شعر
بهاره بحداکثر چهارم این صفحه اضافه شود:
*: "شکوفه بار می‌شود"
تجان در همان شماره پنجم صفحه کشت زار ساخته در
صفحه ۹۶ مطالعه شود.

قرطاسیه فروشی ناصری

قرطاسیه شیرازی می باشد که در هنر فروشی موقده صورت گرفته است و در این قبر کاغذ مار
مختلف لفظ کاغذ تایپ تحریر کاغذ کشیده کارخانه پرداز طبع کرد و در پیش
بسته شده باشند و فروختندند که فرمیه

بر عکس و قرطاسیه با بسته ساخته شده باشند و روز خبر خود را در روز خبر خود و خبر خود و سایر شرکهای
بسته شده قدمت خود را کنند

کدیش: عمه فدوی پوکن میرزا عیاد که بر این تجارت خود شرکه ای داشته بود که با همان منصوبی فعال

آریان و پیاره ۰۰

بُشْرَتَانِ رَحْمَةٍ وَرَحْمَةٍ



فلمبردار محترف و سرشارین فخر ای کارهای تهرانی که امروزه
لذت گفایت عالی فلمبرداری متناسب طبقه است که در
کوئی نیز شعیب تکریمی، صاده نادر پیشوای

دكتور ظاهر طعن	:	مدير مسؤول
٦٦٩٥٢	:	تلفزيون
محمد آصف معرفت	:	مساوه
٦٦٢٤٥٢	:	تلفزيون
٦٦٨٧٨	:	سوبر جوبي
خیام مهانی	:	سكرتیر مسؤول
پلاک ۱۰۱۰۱ مکرر خیام	:	اداری

نشریه اتحادیه وزرای اقتصاد
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شومس
دکتور محمد حبیب
عبدالله فادا
رهنورد زریاب

شاريـاول حـلـ سـال ١٣٦٩ مـطـابـق رـمـضـانـ الـهـارـكـ

ugglum

دوسنہ ہائیکوڈ

دروگال خانی
۱۰۰۰۰ اسپ
و حشیخ و امیری
موجود است

لشکر

۱۳۷۸ سال پیش از میلاد

A high-contrast, black and white profile photograph of a man's head and shoulders, facing right. He has dark hair and appears to be wearing a light-colored shirt. The background is bright and overexposed, showing some faint shapes of hills or mountains. The entire image is enclosed within a thick, solid black rectangular border.

دری په دووکی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب
دست آزاد دارد مضمون که به اداره —
مواصلت مبناید در صورت نشر با همدم
نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد
نظریات ارایه شده در مسائل صرف نظر
نویسنده میباشد •

اول بیو

٢٦

بینتو سندھی ادب بوجعندہ نظر

نابینایی که آیند را می‌سیند و از گذشتہ ها قصه می‌کند

卷之三

باداکتارگل محمد سوری و شیوه کار او بده نام منواں لو تراپی

۴۴

A black and white photograph of a shirtless man with short hair, standing against a plain background. He is holding a large, ornate object, possibly a shield or a decorative panel, in front of his chest with both hands. The object has intricate patterns and designs. The photograph is set within a larger frame with a thick black border.

— 2 —

٦٣

یادداشت مدیر مسؤول

ن افغانستان سال نو با خواهد!



میخواهند از گشته انتقام بگیرند و عطش خود را برای قدرت
فروشنده و اینکه توانی در منافع قدرت های بزرگ بدیده
ایند.

پکمال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز
زمستان ۱۳۶۲ که قوای خارجی کشور اتریک می گفت نمیتوان
نسته به صلح بیانجاد؟ و اگر چنین توافق روی مسداد
چه تعداد بزرگ از افغانها که تقریباً به ۱۰۰ هزار
بود مراجعته من گند و بازد امنیکی های میروند که وی را کار ر
انسان میرسد "جان خود را زدست نمی دادند" راه برای
بیند، مذاکره را آغاز میکنم "محبوب است" چنین طرحی
را نمیتوان همچو قدرت طلبی کو خواند. پس جریان
دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان
از اهمیت برخوردار نیست. اما هم زمان میتوان گفت همکاری و
سامعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی درآماده سا
ختن جناب های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت
تعیین برخورد را است.

آیا جهان هم اندیشه است که جگونه دوام تشنج از
افغانستان میتوانها انسان را در مصیبت فرق نموده و زنده گشته
انسانهای بیگناه نه به خاطر کار هدف مصقول برآید من شود!
مردم افغانستان به آنای که دوام جنگ را در رکشور مایاری -
میتوانند وکوههای شیاطین در اطراف ساله افغانستان را در
نهاده اندیشیده و دلیل این امر نیز از میان جنگ استخراج
شده میتواند. انکنای وضعی خودی خود زمین حل وصل
سیاسی را نم نموده است. حالا ما در شهره زاری قرار
نداشیم که نتوان به آنای آن را برای گشت آینده آماد مکرد.
زنده گشته خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح
در افغانستان ایجاد نموده و آن بین از همه عبارت است از
حل سایل با اثناهای ملیه "اشتی ملی" مذاکرات میان

کابل با بیم و امید سال نو خوشیده ی را آغاز کرد. در -
نخستین روزهای بعده که شعر هنوز بیوی باروت، بمب های
۵۰ کیلوگرامه کود تاگران را در منام داشت، هر کجا و
هر کسی این سوال مضری کننده را با خود داشت که آیا
در رسالی که افغان شده گند با یا خواهد یافت و یا ((بازی))
کشت و کشتن ادامه خواهد داشت؟
افغانستان اینکه دوازده همین سال گند را آغازی کند و
ملت مظلوم و بجهاره ما برای این گند لعنی وی مفسوم
معظم ترین قربانی ها بود اخته است. صد ها هزار غزنه
های زیادی در آنسوی خط نیز افراد ظاهر شدند که میتوانند
آن را از جان خود را از داده اند. میتوانند آواره شده
آن را از جهان خود را از داده اند. میتوانند آبایی معلم
غیرانه بی مدل شده است. تا تبرات روانی گند که روح -
مردم را فلخ کرد، به مرائب بزرگه شرایع تحریمات جانی و مالی
د رکشیدی باشد.

در این حال بیشتر ارادت برای صلح با شمشیرهای از نیام
برگشیده شده گند تا جنگ طلب افزایی و یا بیسوار تندرو
سلیمانی دست در برای تمام ملت ایستاده اند و بیخواهند
هر صد ای راکه به خاطر قطع خونریزی بلند می شود، خفه
گند. گند طلبان تندرو ره رکجایی که استند با تجارت
اید بولوزنک زنود رفتش های سیز و سیز هر روز شرط می گذارند
بهانه می جویند و مردم را فقط به دوام گند دعوت می نمایند.
و این مردم اند که با پاید جان خود را به راکت های کور تسلیم
گند، گرسنگی گشته، بیرون و آه بربزیارند. چرا -
شاید هم بخطابه هدف های جهاد تبلید یعنی حکمتیاری سر
آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهنواز تی

دولت و مخالفین آن، نفع اتفاقی، ایجاد حکومت انتلاقی با
با بهای وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته
بین از همه باتوانی مربوط است که میتواند درد بالوگه
امیرکا - شوروی بددید آید. نزد یکی دو قدرت بزرگ در مسأله
یک مربوط به افغانستان که از مالات آغاز می شود، وضع
یک فرمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر میزد. بد -
بعضی بزرگ خواهد بود اگر میزان ایالات متحده و شوروی در
اوخر ماه می واپسی چون درگذشتن از کار مساله افغانستان
نمیتوان به ساده می بگذرد، البته همچ توافق بد و شرکت
دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان
از اهمیت برخوردار نیست. اما هم زمان میتوان گفت همکاری و
سامعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی درآماده سا
ختن جناب های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت
تعیین برخورد را است.

آیا جهان هم اندیشه است که جگونه دوام تشنج از
افغانستان میتوانها انسان را در مصیبت فرق نموده و زنده گشته
انسانهای بیگناه نه به خاطر کار هدف مصقول برآید من شود!
مردم افغانستان به آنای که دوام جنگ را در رکشور مایاری -
میتوانند وکوههای شیاطین در اطراف ساله افغانستان را در
نهاده اندیشیده و دلیل این امر نیز از میان جنگ استخراج
شده میتواند. انکنای وضعی خودی خود زمین حل وصل
سیاسی را نم نموده است. حالا ما در شهره زاری قرار
نداشیم که نتوان به آنای آن را برای گشت آینده آماد مکرد.
زنده گشته خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح
در افغانستان ایجاد نموده و آن بین از همه عبارت است از
حل سایل با اثناهای ملیه "اشتی ملی" مذاکرات میان

تعیه کنده لهیا نوی

سایه را کارهای کنم

جوانشیر "حیدری" هنرپیش
و کارگردان سینما و تلویزیون :
سال جدید را با همه زیبایی‌ها پس
آورده بیکم تا در پوتصلح سرا سری
درجه‌های و به دیزه کشور جنگیده
ما افغانستان عزیز به پایان بررسیم
و همه اکبری مشغول بیازی در فلم
و دیبا هست که محترم فقیر نهن آه
را کارگردانی میکند . درین فلم
نقش مرکزی را بایزی بیکم . بعد از ختم
شوتیکه ایچه فلم مراحل بعدی فلم
"کجرا" را که سال پیش شوتیکه
آه را تمام نموده ام و سمت کارگردانی
آه را داشتم و تکمیل نمایم و بعد
از دو ماه روی پرده "سنهایه نما" پیش
بگذارم . هجناه فلنامه "تازه" می‌سی
به نام "سایه" را زیر کار دایم کنم
در فرست منابع به شوتیکه آه افراز
خواهم کرد .



نیست و شرایط حاکم بران باشد شد
که نتوانستم کارهای تحقیق خود را -
تکمیل کنم :

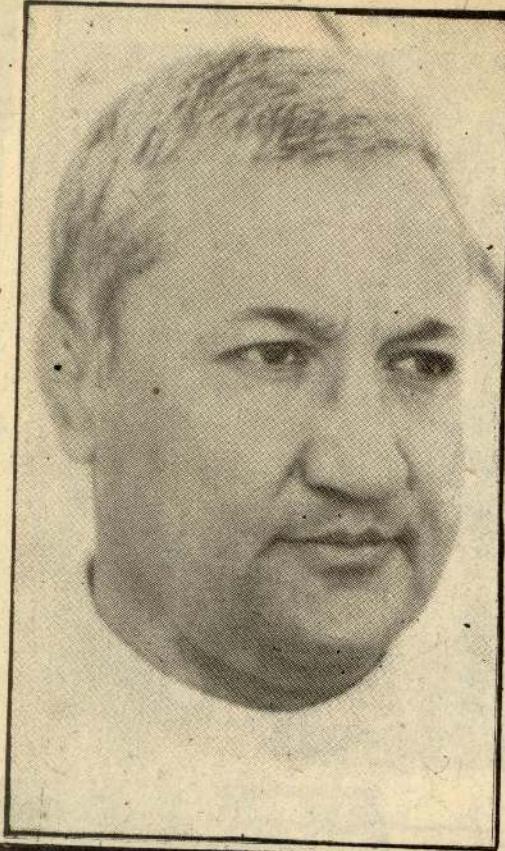
در سال ۱۳۶۹ بالای اثرباری به نام
("المعمود طرزی بنیاد مذدار سیاست" و
روزنامه "تاریخ نوین در افغانستان") که
بعد آن به صفت کتاب جا پر خواهد شد،
کاربیکم رسی از تکمیل کتاب می‌خواهم
به تحقیق آثار تاریخی زیر خواه
(مریم شیانی هاد راندانستان) می‌خواه
مشغول شدم امن هم به بحث پیش فرمود
افغان آنزو دارم تا مطلع در کنسرسیون
سهرورد وابن در صورتیست که فرد
افغان چه در درد اخیل وجه بعدهن از مرز
در برابر برآبلم های کشور خود را -
افغان بداند و احسان مسؤولیت نمایند.
و در آبادی آن تلاش کند نه در پیران
آن . چن بعتر از همراه داره سلطنه و
موقعی که قرار دارم حق قدرت طلبی
سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
د ورکم و همه در موافق برای تائیین پلک
صلح پایه ار از دل و جان بکوشتم تاز خشم
های خود را "خودمان در میان کنم و -
دعایهای وطن جنگ زده خود را آباد
نمایم به امید رفیق که نیز کلوله ها برای
همیش خاموش شود .



پیغمبر اسلام

دکتر سامیه مباری روشنگراند پس
اکادمیکین "ضد انتیتیه حقوق و
زندگانیم اکادمی ملیم ج ۱۰ : مصروف
تحقیق است . عده ترین کارهای را
که در تحقیقات انجام داده تیزیز
دکواری خود را زیر عنوان ("اصحوس
طرزی و جریه" سراج الاخبار) نوشته اند
که تاکنون در بیهقیون مسکولینگرداد
به بحث مأخذ آزان استفاده نهادند.
و پیش از بحث مقاله در ساله نوشته اند
که بعض از آنها جای پرخی دیگران
هنوز چاپ نشده است و پیشکارهای
شان در باره مطبوعات افغانستان -
انست زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
به صورت درست معرفی نشده است.
من به این نکم که کارهای تحقیقاتی
و علمی سال گذشته را تکمیل نمایم .
زیارتی سال گذشته آن طوری که با بد
کارهای انجام می‌آمد ، انجام داده
نتوانست . چون آنکه طرف نا اساسی
می‌توان اوضاع ناشی از جنگ برادر رکشی
واز جانب پنجم هم عدم سازگاری بمحیط

آرزوهای بزرگ



که آرزو دارم در سال نو ملحن گشتر -

ده و پادشاه همراه با مدیر کراسس،

امنت به سرزین خیار ما چاکزارد

و باز هم آرزو دارم کمپرهه های نایاب

خوب چون تو طن کر سخن چو

بی شهامت منافق از صحنه فرهنگ

و سیاست ما نایدید گردند تا باشد

که خلق الله نفس به راحعکنده

و باز هم آرزو دارم آن ارزشای والد

عن راکه داشتم و گرانهم بودند و درد

عن سالها اخیر رایگان از کف مارفته

بار دیگر به دست آنهم و غریب شاه

دارم *

من در سال گذشته میخواستم کارهای من

را انجام بدم که ندادم * چنین

میخواستم جموده من از داستانهای

تازه خودم را چاپ کنم که نشد

میخواستم جموده من از بیو هنرها

خودم را به چاپ بر سانم که نشد

میخواستم جموده من از ترجمه هایم

را چاپ کنم که باز هم نشد * در سال

۱۳۶۹ اکر شد (۱) میخواهم همه

کارها را انجام دم *

رهنود زرباب رئیس انجمن
نویسنده مکان افغانستان و نویسنده

چهره دست کور *

وی میگوید :

هیان اند پنهان که اذهان عوام

الناس کشورمان را تسلیح کرد ماست ،

ذهن مرانیزت سخیر کرده است *

یعنی : " چن خواهد شد " ؟ *

دست سرنوشت چن سازهای دیگری

را برایمان کوک خواهد کرد که بسی

این سازهایم بر قسم ؟ *

- میدانید هادس از ارزو کردن

هرچه خسته نمیشود * لاجرم من هم

خسته نمیشوم گذشته از این

کاهش ادما ارزوهای بسیار سریع

بزرگ میکند * لابد من هم خود از

از این آرزو های بسیار بزرگ بزرگ

داشت باشم * چن میخواهم بگویم

د سولی کال

سرحق محمد اکبر معمتمد داغنا -

ستان دعلوم داکایه یعنی دینستون

اد بیان و دید پهارتمند امردی * دی -

لیکوال * مترجم او شاعر دی * به روسی

او عرب زی بوهیونی او دندنود و -

زیونه من دیزی ترجمی کری دی دزه *

انه کتابونه او ترجمی چاپ شوی دیما و

نه آثاری دیجات لاندی دی او نیز

کتابونه من لاد دیجات دیگر ته نه دی -

و تلی . دده دیزی مقالی دهیاد به

طبعه اتکن چاپ شوی دی -

- زه دا هیله لیزه چن نوی کال

به دخیر سولی او ارامه کال دی .

لکه غریب چن سی کال ده بارانویله

حبته آباد دی هداسی به یونیک

مرفه راثلونک دهان سره ولری اوله

هر حینه به یو آباد کال دی . سوله او

آرامی بوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی

دا ددی کر بد لی او سوزنی دل هیوا د

د تولو خلک آرزو ده او تول خلک هد

هیله د خدای نه لری *



- به نوی کال کی دا ارزد لړ جی
زمونز معاجر ورونه به بوره دار او -
خوشحالی سره خبل هیواد ته راستانه
شی او خبل هیواد آباد کری او خبل سو
خبلونو سره به خوشحالی لید نه او کنده
وکری * خبل هیواد ته له هرجینه -
خدمت وکری * هم د هیواد به گلوری
چاروکسی برخه واخلن او هم ب -
اجتماعی او اقتصادی چاروکن خبل سه
ونده سره ورسوی * هیواد دوی ته
سترنگی به لاره دی او بیا بد خبل هیواد
ما یونه کری دا زما آرزو ده او هیله
نکم جی دا آرنې بوره شی .

- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به
آرام نړه بیل کرم او خبلی علی بروزی
او کارونه و به جد پت سره سره درسما و
له دی لاری نه خبلو هیواد والوته
خدمت وکری * زما کارونه د خبل سه
شعی د ملکرود کارونونه تظینول دی او
خبله بروزه من (در روشنیانیوند ملی
نهست د دروی داد بیاتونه لیکه
ده) او دایم لوبه بروزه ده چن ما په
خبله غاره اخیست ده زه کوضنی کروم
چن خبله علی بروزه به مستنده او مدلله
توګه سره درسم .

پروردگارا! مگذار

فرهاد در راه هنرمند محبو ب کشید
لیسانس پوشنده زبان و ادبیات در
رشته انقلابی:
درین چهار دیوار در دو ناجمه
پیروزی چنان همه جا گرفتار
که میکست مقدستین ارزش های
فرهنگی و اخلاقی را نهیمهشد.
همه جا دود است، همه جا خاکستر
است، همه جا آتش است. همه
جا رکار است، همه به خون هم تغله
اند در گوش ارامش این ولاست
سرکه، ابرفت. پروردگارا! ادست
که از غیب میراید و کاری میکند کجا-
ست؟ پروردگارا! حیات منوعی



پلارنهای هنر فیلم برآب رخواهی شد

لهلا صراحت "روشنی" مسول شعبه
دانش و فرهنگ مجله "هرمن" لیسانس
ادبیات.

در شرایط کوتی جامعه ما
همه از همان را یک اندیشه فرا گرفته
است که در سرخط همه اندیشه ها
غزاردار و آن، این است که
او ضایع در سال نوچن گونه خواهد
بود آیا وضع به همین منوال ادامه
خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
سلیمانی تا من خواهد گردید. و
اما آرزوی عویض مردم مانند من هم -
یکی از جمله آن ها است، قطع
جنک و خوشبزی در کشور است. و
دیگر هیچ آرزوی درین حاله برای
مقدم تر نمیست. و
من شاعر استم و شما بهتر میدانید



که افرینش های هنری هیجانگاری و
به هیچ صورت در چوکات پلاه از
پیش ساخته نمیگنجد اماده میوره
کارهای رسم پلان هایی برای -
پیش بود کار مجله و رنگی های بیشتر
آن دارم که اگر چن تو چن مقام است
بالایی در قسم مجله ما که یکانه
نشریه مستقل برای زناه به حساب
من آید همین گونه اداءه یا باشد
پلان های من نیز نظر برآب خواهد
شد.

سازمان اندیشه
کنگار ششم

هرگز ندهد

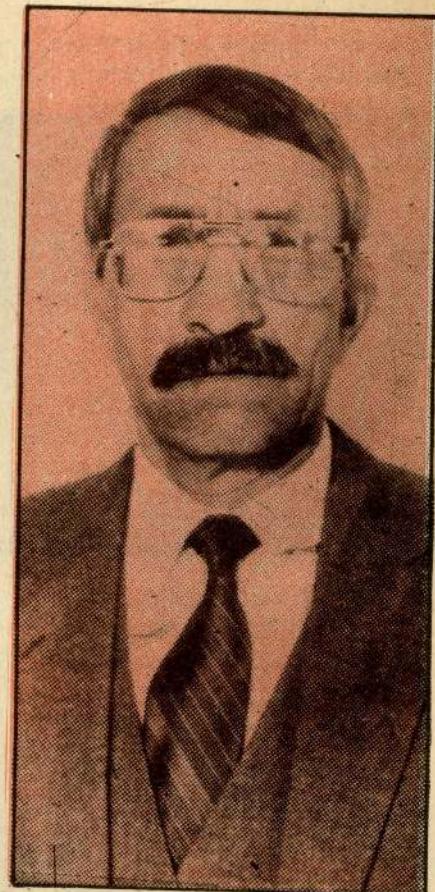


ایندی رحیانی هنرپیشه سینما:
آرزو من داشتم تا سال جدید برای
همه ما سال ملخ باشد . سال که
دیگر هرگز مانسون ندهد و افسوس
رسخته نموده تکه های سینه بر فراز
قبرستانه ها افزون شاید و خسرو
و هراس از فخر میمعن کرد کاه را -
و حفظده نازد . آرزو سیکم سال
جدید برای مردم ما سال خوبی ها
باشد تا در لابه لای خوبی ها
مردم با علاوه مندی ساخته های
سینمایی ما را به تماها نهمند و آنرا
عینقاً لس کنند .

بن سر زمین فقر نهاید للام شود {
مکدار اشیانه فقر را بجهان و تریسه
بند و گات به لا برآتیوار تجزیه فد -
رت ها چهره خوبی کند }
برورد کارا {
مکدار درد این ملت ه متاع دکا {
سود اگران و معامله گران شود }
و دوست هریز { من برای سال ۶۱
چنین من آندهشم }
- به هر حال هرود پار خود را {
زندگی جاریست و ما با هم یانهاعم
هجنان جاری خواهد بودو " آمد
در پرتو " ایمان " همیشه یارانساه
خواهد ماند و من نیز شاید هرای
سال ۶۱ خواب های دیده باعم که
تنها حضرت پروردگار از آن آگاه
و هیں ولی مکنت شهادتی رجم نیز
شک کس از آن مஜیز ها بداند }!

نه غواصم لاس لی

لیگنی او شیپوری واختن



بواسنی هیله س داده چن سوی
کال د سولی او د بخلاین کال دی نزه
به روان لریز کال (۱۲۹۱) کی فوایم
له شلو تیار کر بوكا بو خونه لز تزلزه
خلور توکه چا به و سیار خود اجس
برغیل دغه بلان به خوجه . بیالی شم .
د خبرنیو خانگو اوجا بخونو به لون بیلس
بوروی ارمه لری . تیرکال من له خلوره
بلان کر بوكا بو خونه به متی بو توکه
له چا به را بستلی . دنیم لداده ولتن
چا بخونی به تینکوکی کبته بورتنه
کنیه ی . درم به بوهنی چا بخونه کس
خهل واره سترگی بر لاردي او خلوره
لا د کورنیو جارو د روزاره د خبرنیو خانگی
د میز له روکونو خونه راوتلی نه دیدی .
سره له دی چا به ستو نزد بیام نه
فوا رم . لاس له لیگنی او خیر نی وا خلم
او د سیارون مجلی به کدون به له تولو
دوستو خبرنیو سره خبله قلس مرسته
د بخوا فوندی سر کال هم بھاند
و سات .
کانیاندی به بفتون . دری . انتلیس او
الانی خیری کری دیدی . ترعویس سود
تیری کری .

بوهاند د وکرومجا و راحمد زیارد کابل
بوهنتون دن . واواد بیاتی و هنرمند
زیوهنی اواد بوهنی استاد .
چا اثار : ۶ توکه شعری فولند و نه
او شیز توکه ملعن کتابهونه .
ناچاپ : تر ۱۲۰ زیارات ادبی . زینی
او نزد راز خیر نیز . بوهنهز اثاریم له
همو خونه لز تزلزه شل توکه د چا به
لیهاره جمتدی .
زماد هنرولیکو (مقالو) شیرچی د -
خبلی د و برش کلش لیکوالی .
از د وکی چن د هیوار د نه او د باندی
بریلا بیلعلی اوزنرنا بیسته که موضوع -



لُر لُر زاد پا یست عمرت آنلاین

روز هر ده هم حوی در راز یافته‌ها سو
زادی با جثهٔ حرمت اتفاق نه به جامد
یا زدهٔ پیش از ظهر به دنیا آمده
این نوزاد را که ذریعهٔ علماء
جراحی از مادر رفیق جدا کردند
پسری بود با جسم خوب طبیعی و
قیس نه پنجه‌های نوزاد در رانه
آرزو دستانش و پنجه‌های پا پیش
در زینت زانو هسته افرادی هم
در راز و شریعهٔ بزرگتر از جسمش و اما
چشم‌انداز به حالت طبیعی بازیست
می‌گذرد و نفس می‌گیرد و نفس زندهٔ گرس
در رکه‌های وجود غیرهای داشت.
داستان ملت رشد چشمی نوزاد را
در بطن ما در همدونی زن و شوهر
و تنفس هوای نامطلوب دود و همار
پاروت و آنیود کرد. نوزاد سند
ساعت حیات داشت و اما جالب
این که زن و موهرب پعنی مادر
و پدر طفل از هر رستای پنهان
آمدند بودند و پدر نوزاد فرماد و
خویش را در صحن غاخانه به راه
انداخته بود هی هی فرماد
میزد که اینچه‌من نیست من همچو
هل ناسازی را تکرده ام که اینچه
را فرزندم یکند خادم پر کاهش ایش
فرماد ها توجه دیگران را به خود
جلب کرده بود.



پهلای واحدگی علا

کی دله او هله پراته دی او بـه
تا آرامی سره شیش سباکوی خبری کولی.
مرکه توده و چن دیستکده او دشلو
پا طرمهٔ عان ته وار وله کونـه
(صل کو) چن دندوانی تک تک
واور بـه، پاشیده چن وگوی خسرو
دی خوبی‌رله خلیو و تنوسله والو
کسانو سره راستون شو و سله وال
کسان سرتیغی اوانسان و هنسو
به قمه در صفحه (۱۱)



د تیکال د حوت د میاشتـه د
اتلسی شی لئی بیش بـه دیـه
میلانه او د کورنی فری د شیش تـه
دو ولی خوبی لو بس د خیل زوند خیل
دوستانویه پا پا چن دغزی بـه ولا پـه

فوارز طایف شو

با همه مطیع زده کی و وزولیده کی به
درب خانه دیوانه عی تک تک کرده می باشد
مگر پناهگاهی برایم داشته باشید
دیوانه ب بعد از نهایت پرسانه
و جویانه در را به رعن بازگردانه
فب را با عالم از درود چانگاه قسم
به صحیح رساندم و سبکهاها با -
کشیده تبلیغی از طرف فاعل خانه
به حوزه چار اینستی آورده شدم و بد
نه روز مشودکه به خارج از ولایت
کابل به سرمهم شاید مرزا از این که
از خانه عوهر غفار کرده ام هست
غیری کنند . اما من چاره عی چیز
غفار نداشت .
نامن دنیا است و در صرف
هفت بانویه کالای پدر و ناسیه
مقدم و در صرف دهیم و می سی
لردم و موهم چار برادر دارم
که همه مجرد اند و من یکانه تو میوس
بقیه در صفحه (۸۱)



شب ب پرده سیاه خود را به همه
جا کشیده بود ، عقیقه های ساعت
هشت شب ۲۱ حوت سال ۶۸ را -
نشان دیداد ، پایی پیاده شنیده و
هر سانه کوچه به کوچه عی دین هم
مدد بدم ، فریاد زنان مدد بدم
در دل شب جز صدای جهش آهانک
دیگری شنیده نیمصد کوچه ها
به خا موش مطلق و تاریک فسیه
رفته بود ، کاهش اکر رهکردی آزیم
رد میشد درین نظر غریب شده
د زنور مهتاب میاند اخنه ، انقاد ،
عن بودجه که احتیاج به دستگیری -
د اشتم امدادست هیچ
پاری دهنده عی به دستم نیبر سمه



با این تماره لذ فرض

روز عازم زده هم حوت کودتای
نحر کابل را به وحشت انداخته
در این گیروار تعداد زیادی مردم
که از منازل شان برای انجام وظیفه
غیری و دیگر کاری ضروری برآمد
بودند ناگیر شدند تا اگر در
جای نا مناسب قرار داشته باشد
منازل دوستانه پنهان بیرون درین
کمر و دارد و کارند یکی از وزاره -
خانه ها که با هم عقد دوستی بسیم
بودند و دل در گروه ، نیز به خاطر
لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهن
به غریب برآخته بودند ، دختر
اهل ساحه داریانه بود و همسر
اهل ساحه کارته تو ، این فسیه
نایه هنگام وحشت بر اندام هردو -
انداخته ، پسر ناجار پس از اصرار
زماد دخترها تردید دودلی و تویس
از خانواده او را به منزل خود برد
خوبیختانه فاعل پسر کنای او شاع
آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
پتن او را به خانه پنهان دادند ، می باشد
پایان شب که خورشید دوباره -
سرزد و صح شد و اعصاب خانواده
پسر از دختر خواستند تا به طرز لعن
بیگردند . اما دختر که قیم را به
منزل میزد رویه بیش کشتناند بسیم
بقیه در صفحه (۸۱)

هردده هشتاد ایستاده‌گی خواهد کرد؟

رمه‌کبیر در جوده کلی وفاخت داشت. همه ماهرکسی که به هفتاه با پاکیزه را بر مندمای سی درس ماتاچی های مطالعه و با در تاریخ تدقیک لیلیمیه با اوی سپری نموده بود به دگوین میکرد که عصیت‌پرور سیاست در آینده انتظار اورانارد. مانع‌شون محملین بودم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرهای شهری نباشم. اولین منف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مکو در سال ۱۹۰۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردیده. البته پوئانسل فکری را نمیتوان بدون تحلیلات کشته با زنود. برینای چمن‌سی سذک‌پایه، پرس بجه «معاشری مهندس‌گر با چندبه پوهنتون پذیرفته عده، پیغام وی با پدره ۵ سال در کامیابی کارنمود و همان به فرازگیری در مکتب پرداخت در سالهای نخست بعداز جنگ مکاتب دعاتی تحلیلات کامل به اطفال نمیدادند.

میها بدل این سالم‌های دریان ۱۱ محلی که از روتاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرازگیری نرس، نه به مثل ماتا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه می‌نیست، بل اینکار را نا-۲-۳- ب ادامه میداده بدون مبالغه و نیمه کارکفته گی واستعداد - میها بدل را و آن سالهای پوهنتون

لطفاً صفحه پرگردانهد

جوان دهاتی که راه‌زنده‌گی را با رانده‌گی کامیاب آغاز کرد و بعد از عصیان‌گر بزرگ علیه بیروت‌گرایی تبدیل شد



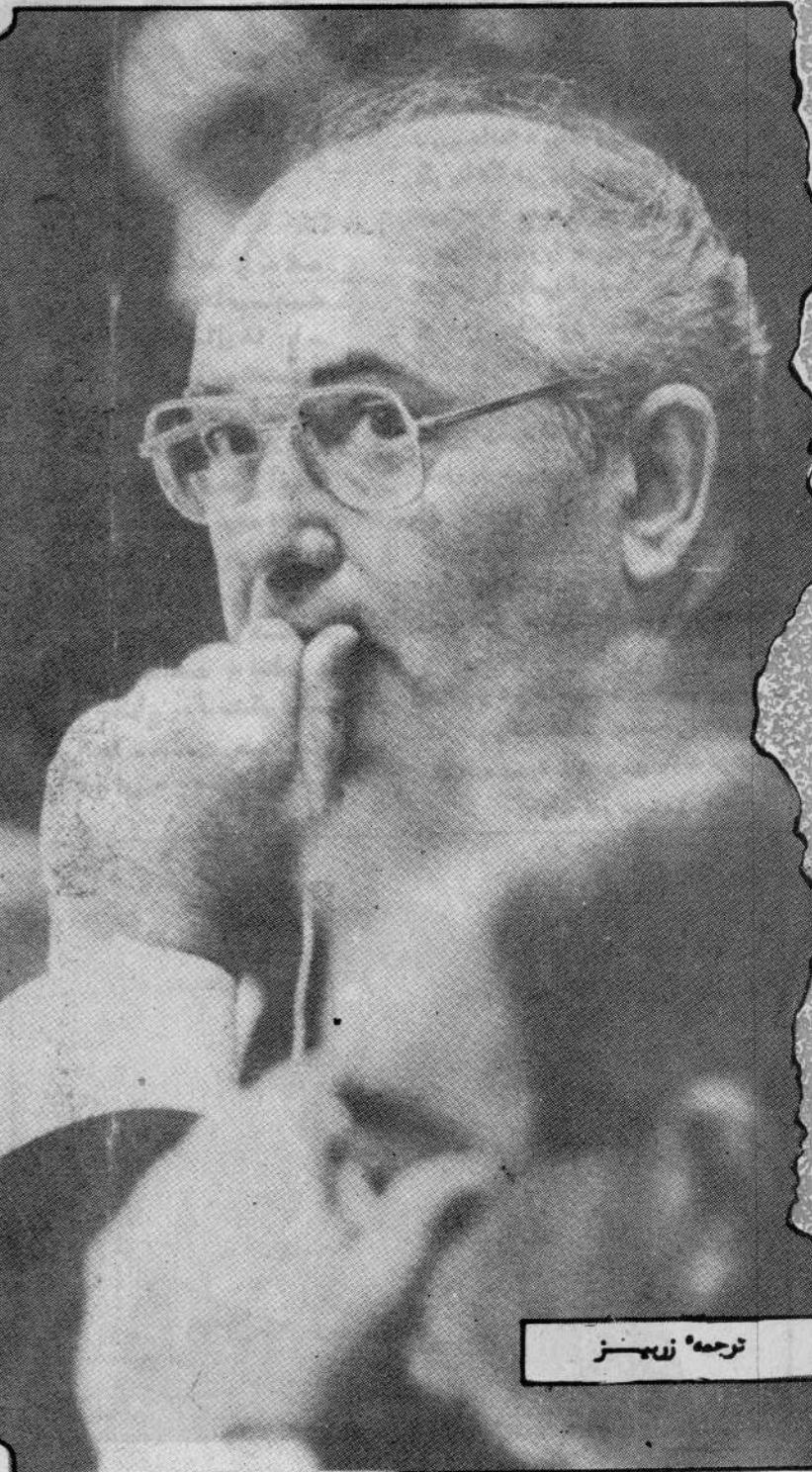
سالهای متعدد ولی جاویدان با گرایاف می‌زیست. بکاربریاره هستم بیندل ایدیولوژیک و سیاسی تفکر میدمودم، عادتاً می‌اندیشه ها و بدیده های آن زمان را که از آوان طنولیت طا بزرگی فرار از فرار را گرفته، سوره استفاده قرار میدادم.

بعنی از سندیو تدبیه های دویزو آن قیمت که مستقیماً بازنه کی بسیوار ارتباط بود، ویژه گی های نابودگرانه و متعصب برداخته روح و روان مارسکوم به عصیات باک نهاده از ستمکاریزگ - سالین ساخته بودند. باید بـ اتفاقات نظامی مارهال وریلوف سیاه‌تیکردم و درا من اوامر باشد اعتقاد به استدایافر انسانی عصیت سیاسی بزیستند میداعیم بیعواهایم چیز غیر معمولی را از طنولیت تا گامهای ندین به سوی کتب‌ها و سرانجام تام‌گی با خود مردانه ناشنده. حالا و قتیله بخت درباره ۰۰ بدیده گر با چاف - مورت می‌بیندند، من تایه حال خود را در دام تو همایات کلیمه هی نهاده بسطه به بیعوا سیوالم. بدینگونه -

منزه هستم بوقتیم در آگاهی من دو الباب میکنند. هرگاه ترقیاتی حلقة‌گناه نیامده، بیعوا هم می‌لک چه روابط‌گویم که آن زمان و در سالهای پوهنتون میها بدل عویش عبارت از خوبی بوده. معصاتیم

«پدیده‌گر با چاف» در روزهای ما مورد بحث‌های متفاوت است

نخستین رئیس جمهوری شوری بادشواری های عظیم رو برو



ترجمه: نویسنده

مرد دده هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد



نتمن چونینکو، اتحاد شوروی بر سر نوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت در راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی «سویالیزم بهترفت» «چنان قطار آهن زرهی و بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی منشی عمومی حزب در ماه مارچ سال ۱۹۵۰ که مطابق به کله مباری های کهنه صورت گرفت سفید رصفه (۸۰)

گریاچف را از تاریخ میخواسته - هو من، «سرعت عکس العمل» حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساخت و حتی «جذب بیت متفاوتی محضی» اورا تا بید میدارند. ولی باشد یادآوری نمودکه ستالین نیز از «کلته». این مراتب برخوردا رویدکه امیرا توری و حفظناک خصم زشقی را در تاریخ ایجاد نمود. کریاچف راه دیگری یعنی رابطه سوی دولت حقوقی - را بهینه کرد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته خودکه کشور روسی چشمین تغییرات به پخته گردیده است و این چهار خدمت تاریخی - در تئودور گریمیکن کافی نموده، بهینه شد، زندگانی را برای بارنشت در تاریخ خوروی به عهده گرفته بینند.

اکنون باید جوان دعائی بسی که راه زده گی خود را از زانده گی کامباین آغاز نموده، بهینه طبق بیشتر بیورو و کراپک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار برداخته است، بر ضد بیوروکراسی مبارزه نماید، درحالی که بدون تردید همود هی تمیز محصول هستم باد عده میباشد. البته درین حیان، استعداد طبیعی گریاچف نظر بیشتری را - یعنی لیونید بریزنیف و کاستا-

های متعدد و نمکرا تهک عامل محدود و نیاست جمهوری به نکی از سبک های این عصر نوین، تبدیل میگردد.

تمعاً نزیاد افراد در داخل اتحاد شوروی، میخاییل گریاچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفورم های باید خاطر ما نورنها پست طولانی میان راست گرایان وجه گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتدار. دیگر در جهان بازی آنکه پار گردیده سر زدن مینمایند. تعداد زیاد سر زدن های عنوانی موصوف عادلانه میباشد. ولی همچنان ارزیابی نمودن جهات نیرومندو. ضعفها و لین رئیسی جمهور شوروی تباید فراموش کردکه و در فضای سوکرا تهک که در طول قرن های آزمایش شده، زندگانی را برداخته است. موصوف در غرب ایطالیه سرگین تو تالیتا. ریزیم به پست ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اهمیت عمل اجراء ده نه تنها درین امر است، که اتحاد شوروی بیشتر بنتها میشود. در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند رایه نست می آورد بل امکان دارد که رویداد باد شده از زگاه جنبه «تاریخی» دارد -

اهمیت بیشتر باشد. البته درین حیان، استعداد کشور انجام در کلوب دولت

این چیزها بی بود در باره «تصویر و ساخت انسانی که امریکا -

مردال نموده هفتاد هفتاده شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود. حال پرسخ این است که گریاچف تا اینجا استاده گی خواهد گردید؟

دلایل آن زیاد استه بازیازی با نیواری به جلو میروند سعادتی در مقابله وی فرمور های اقتداری - موجود است. خون های از از انتقامات بین الملک های بیزیده کا نسرو. اتفاق (محافظه کاری) ازمو نمود عویض تعبیر نورا دیگال های چه، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه دیگران هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبی و زیستی در چهره فرد اول کشور بینند.

تاریخ مسؤولیت بزرگ را برداش گریاچف گذاخته است. وی سمت رئاست جمهوری را برای بارنشت در تاریخ خوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجراء ده نه تنها درین امر است، که اتحاد شوروی بیشتر بنتها میشود. در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند رایه نست می آورد بل امکان دارد که رویداد باد شده از زگاه جنبه «تاریخی» دارد -

اهمیت بیشتر باشد. کشور انجام در کلوب دولت

نام نویسی نمودند ما این ساله را به سده گرفتیم میخاییل به بالای روان ماند. زمانی دو مصلح ممنوعه را به رقص سال نام نویسی نمودند ما این ساله را به سده گرفتیم میخاییل به رابه سده گرفتیم میخاییل کارگران -

نمودند تماشا کنند. پکیاز رقص کننده گان - بعنان اریستوکراچ میخاییل را در هذگام تفريح با -

رئیسه تهیار نمکو محل فاکولتی فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نموده.

این آغاز آن عدقی بود که تابه حالها فی مانده است. ماهیت با گرمی از جانب فامیل گریاچف استقبال میکنیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکونی زدایان بستوار - بول و فتم (رئیسه) پس از -

ترتیب میزبانان نفت و به بحث روی سابل های که مورد علاقه میباشد. مابوده بروایت در سنا و بیول ابرینا دختر گریاچف - در سنا و بیول ابرینا دختر گریاچف - چه زاده ده. وی استینتو طلب رایه بیان رسانیدو بس از دنیاع -

بعزی که بعد هابه تفکر نویسن مبدل گردیده هکل گرفته باشد. آما در این سالها استعداد وی به حیث تاکمین سیاسی سازی های بازی و نکرده است؟

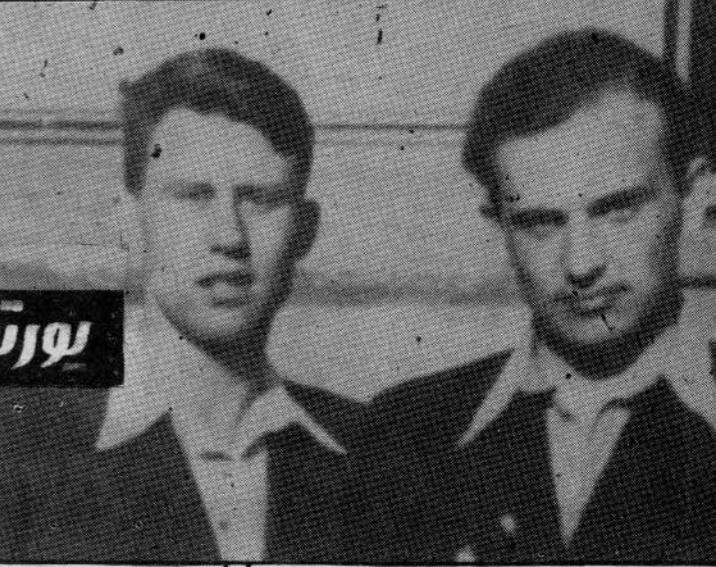
که مبارزات نیوار سیاسی جریان داشت، تفکیل میدهد. در سال سوم تصمیل او از مصلحین لایق عقب نیماند. میخاییل به هر علاقه مندی و فردیت، او به تماشانه های متعدد نمایندگاه های سیوف و پرسهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد «علمن آمودن در وجود هی عادار تبا ظ به طفولتی وی بگرد». من بسیاری اوقات عالم سهم کمی فعال رهبر مادر میباخته سیاسی اقتداری، علمی و مذهبی بسیم. اتاق لیلیه مابه کلوب میباخت مبدل عده بوده در آن زمان میباشد. پیل گریاچف با سبک و حوصله استوا ری به میباخته در اطراف شهر ماله میهم را داشت ما و توانایی آن را داشت تا محبت دیگران را بخنود و حرف اساسی را در کنده سیم بسیم بدون عقب نهادن از موضع امولی خوبی میباخت کننده گان را به سوی دریافت حقیقت رهنمون هود، غاییده -

الویت منافع عمومی بفری بر طبقاً تیه تصوری از سوسایل هم زمان متابه نمکرانی و از زمینه میبری که بعد هابه تفکر نویسن مبدل گردیده هکل گرفته باشد.

آما در این سالها استعداد وی به حیث تاکمین سیاسی سازی های بازی و نکرده است؟ ما از مطلولیت همراه با نیواریها

مرد دده هشتاد استاد ایستاده گی

پژوهشی سیاسی عصرنا



لر فونی برضخانه چن دلوی زرد شت
د خولی اصلی سرو و نه دی بد به سر
حور شوی اوزمونتر لرعونی سند ری در سره
تر پیره خایه سرلکوی .

لوبی استاد عبد العال حبیب ۱ -
فارستان لنده تاریخ به انگلیس به
لوبه لنده توکه د افغانستان به او سیو
ز بوباندی د تاریخ خخه د محمره د
مد نیتوی چن روی او اوسنایس
د بدو اغیزه اشاره کوی . او حاصله د ول
د بستوزنی او اداد به باب وای ۱
((ادقابیو زیوهنه له مخس
ددی د وار و زیواره نه به افغانی زیو
او د افغانستان به سایه ادنیو کیسی
خرگندید . اوزیاتره لرفونی کلی او سر
هم به همچه خبلوتاریخ معناو -
ستعملی اوزنودی دی . او به تیره بیا
بنتوزنی او د افغانستان د مرختیع
نسال د فرعینیو لهدجود اسی تاریخی
مواد ز اته سائل دی ۱۰۰) (۲)

دمه بول دزینی خانگی لیکوار
هخبل اتر کبیس دیستنوت دلور نیزو
هرزونتیکیکی ار خونه د سیلا بونله
خن د اوستان لاغونوسره برلنکه کوی او
فصله عمر نه بیری کوی همه لمه
غبلی عمر نی درسته د اوستان سرو-
ونبووه نمونه رانقل کوی به دی بول:
به رنگوید اکبیس یومناجات دامن
ولو: ((خدای تعالی دزوندانه واکمن
ی .

مالك الملك دی .
بنافلی کورس سروته درکوی

خدا به موز ساتاری بود
بی اولاده بی نشیر یک همه روزی
به گاخنونگی دیووه سرمه خاص
که ورد سرمه خاص
((۰ ۰ ۰ خدای دی له خبلی
خواکنی خنده
موزتہ کبت او کارا کمی ی

خوموز به خبیلو خلور بولو اوسر و کنسی

خومر به جبلوچلور بولو اوسه ونسی
زیاتوالی راولو ۱
اود بیت نیکه به مناجات کنسی هم

اووو! خداه!

لوجه خدا به لوجه خدا به
ستا به منه به هر سایه

ستابه مینه به هر راهیه
میلار دی درناوی کنس - نولمه

موده دریا و بی کبی - موده
کبی به زاری کبی

- لته دی دفرو لشی -

د خلکو سندی
ه غو خلکو
و یلی دی
چی سو ادی بی
ن ه در لود

ما غنی سره فوته کنی ۱۱) (۲۰)
به بینتو اد بیاتوکنی همه برخه چن
د لرمونو اون یا یانور ویدی او اوستاین
سرود و نو سره رابطه بید آکوی .
باقعیت کنی دی بینتو لهیکن ادب -
بیلهه دهه . دزینی خانگی دلیکو ال
به قول : به بینتو لرمونی سندری د -
بینتو د باساده لوستی او سرلا ری
طبق سره اره لری او عمیما د سیاس
منزانو روحانی لارشونکو صونیانو ۱ و
شیخانوله خولی دی . نوچوری مقیده
لری چن د ایبار کن تول د بینتو او -
بند و نویه اساس جو شوی دی چن دا
جور بست د اوستا او ویدی سرود و نو پسو
خصوصیت دی . او بینتو که کت می
رانقل شوی دی . چن به لرمونو سندرو
سریو د اویلس ادب به شاهر لرونکو
سند روکنی هم لا تراومه رایاتی دی .
به دی تیپیر چن به اویلس سند روکنی
دی دول بار کولولومری بند د کرس به
آنه یاد نزی اوله نوچور بند و نوسره د -
جهن بست له بلوه زیات تیپیره لری .
خوبه لرمونو سند روکنی بیهاد دی بار
خولو لمری بند هم به میلا بیز جون بی
بنی به نوچور بند و نوسره بو رازدی ۱۰ و
متن له نوچور بند و نوسره بیازی تافیوی
نی چونه لری . اود تول بار کن قافیوی
دره ناکی :

د پېشتوشىكلى ادب ت پەختىغانىدە نظر

د جلال لپک

خیل شخص اینکار تخته کار واخلس
 اونوی شعر ایجاد کری . دندنی بجهو
 رستاد اسی ادب را بیدا کر جو شتر
 شمری ازست لری . ایه واقعی توکه
 دیروه ولسرخ منکری . به دنه دول
 ادب کنی دشکل اوچم بته له مخفی
 دیروه شرع برته ده جو خاص وزنویه
 او قافقی لری او دندو و لسوونه له ادب
 سهندیه نتل . دنه دکه

دندنه شفاهن ادب بیوه مخانگر نه هم
داده چن له موستقی سره بیوند لری.
اود ساز اوتکه تکدر سره بدل کوئی.
سد پیتو شفاهن ادب بیوه ساده بس
تکلهه او ده هین دوقل صوفیانه مهنس او
مشت اظهار بکبس نشته.
شفاهن ادب ده هین قدر تعریف خا
ان طاکت مخانگر نه هم

او واکن مثاینه نه لری .
— به کلماتولویں بکنس نه کهیزی . او نه
خود لیکل ادب به خبر بکنس دهله
خط و خال ستابل شو بدی . به دی —
بول که له حانیوی بحث خنده تیر شو
بپتو شفاهن ادب ته لر فونی سند ری
زیبات اهمیت لری . ((اددی سند رو
جهن بته اورتی جوتیوی چین د بسته

جهه بسته امتحنی جوتی چند پنجه
لرگونی سندی داریانه لرگونی ویدی
اوامستای سرود و نواده ام اسلمه
ده او دردی زین مزی به وسیله
له پنجه ادی داریانله لرگونی اند

- بله داچن دېښتویں به تان خسر
سوکښ دېښتویلکل اداب هم ونزو
کله چن دېښتویه شاری زوند که زند ډی
کوزی - نوو بشار ملعن اوادی او -
فرهنگی زه نارس ډا دری وو -
دېښتویں هم ددی نیسی داداب -
شکلونه او حتیویات به مان کښی -
دوږه ابناکاری بهنه کښی حای کړل - ډېن
دېښتویں به تکامل کښی دیر ډنده
الکتاب» (۱)

دیپتو شفاهی ادب زبان شکل و
لری شفاهی ادب عکس دختر نیز
لاندی نیوسن جن داوشن لیکل ادب
بوده منبع هم دا شفاهی ادب دید
اوله بنه مرغه به بینتو شفاهی ادب -
کتبی در فرهنگ ادب دیپتو شفاهی سرجینه

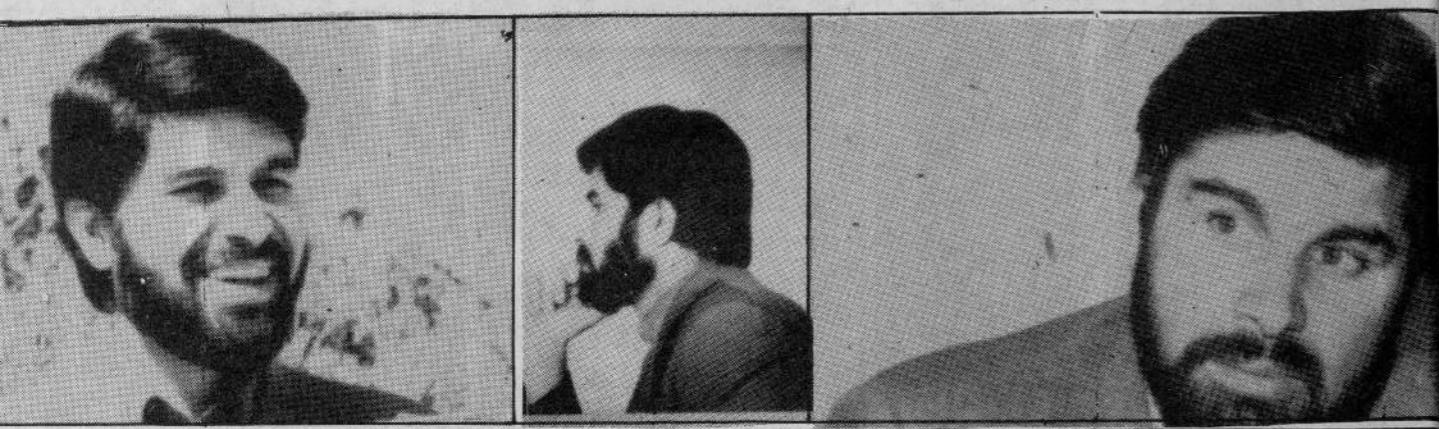
د خلکو سندري د چي
د چي سواد ی نه در لوده ليکل او
لوستل ی به معمون توکه نه وو زده
او دا دسواد نه لول ددي سبب
شويدي چي هاسانه شا عران د هر بول
بهرنيوتا نيراتو شخه محفوظ ياتي شن

د وی کوئه نتونے نہ درلوه ۔ جن د هنخ
خخه تقلید وکر ی ۔ د شعری قواہد و
کم اقتداره و جن د هنخه خخه بیو ی
وکر ی ۔ دخ شاعران محبوب دلچسپ ۔

کله چی به تاریخ لحاظ دنبشتو
اد ب خیر و له ادبی تحملیم او خیر تو
جو تپنی . چی دبستو لورنی تراسه
شوی شمراولیکلی ادبی بد پده دیوه
اوزده تاریخ نکمال نتجه ده چس
د بستو یعنی بستو زیورگ و نولنیز
اقتصادی روند بررسیه عی وده نو تکامل
کری دی به دی دول نیلاجی شو چس
بستو زده دوه پوله شمراواو ب لری .
عی لیکل د خواص ادب دی ایسل
ش فناهن او دعوام او ادب دی . د
دنه دوار و ادبی شکلونون تکامل سیمر
بوله پله تو جر لری .

- شفاهی ادب دبستو د تولنی د -

قبایلی جور بت ستقم انکاسه دی .
خرنکه چی دنه جور بت دیر لندلون
نه کوی بھری بھری به بحال پاش
کفری نویکه د دفعه تولنیز جور بنے
ذ هنی اوادیں انکاس پیش شفاهی
اد ب هم دیر لندلون نه کوی می
دمتی اتلوله بلود اوهم د جرم بنے
نه مخن ترچه بوره حده ناتب یگانی
نخنی بھری نویکه د تاریخ بدلون اویکا مل
طالمعه عی مشکله ده خودا ادب د
نمرا و هنر ل نظره دیر لوي او وور
رنشت لری .



محبی از سلیمان

نمیتوان با یادها و حرفها و سوهم کرد هر چند واژه و جمله عی هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کارآفرینش است که بھایش را معنی می‌مازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه که ساختند و چه کوشا نی که در فراموشی‌مانده اند و کاهی ارزشنس گیرند. اما این ظاهر امر و مرتبت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع توانایها جای خود را دارند و بلخه خواهند داشت.

پسندی پیش من فلم ارمان را که نخستین فلم سینمایی بزبان پشتور ماست دیدم. در هنایات یک پیشنهاد رو شنکر نه منتفع، من چه یافتم: بعد از ترک سالون تاریک، مدتها و سپس روز هادر - ذهن تصویرهای از فلم را با خود بیرون اورده بودم و پیش از آنکه هر کوکتیر را مخالف داشته و "ارمان" ان ازندی یا که جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر ریگار موسی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی راه دهند عی را در پیش می‌گذارند.

ساختمان دوباره مکتبه مثل صدای زنگ مدرسه دهند را پراز رنگ و صدا من سازد. کودکان شوی گشته شانرا من یابند و پیش مود معلم عزیزش را که سینه اش خونمن مانده. تصویر ارمان، پاسداری فرهنگ در سر زمین در هنگی و فرهنگ داریم غریب حقیق از یک لحظه برجسته زندگی کی دهد که جنک زده سر زمین غدیده وطن ماست که در خاموشی د خترک زیبای روتا، ارامش پیر مرد، غوغای کودکان ده و بلا خره در ناهنجار ترین صداهای زخم می‌شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و اماده شدن را پیموده است برای پاس واحد نظری را زحمت یافته صحبت مختصر دادم من آغاز کردم:

معروف شوم: واحد نظری کارکردن بیوان، با استعداد و پرسکار کنور است.
تصحیلات را در رشته حقوق پو هنفین کابل و پیحدار -
رننه سپنا و شویز چون نایسن اکمال تخصص مسادل دیگر را دنیا نموده است.
کارهای سینما را: "س شب از هزار یکشنبه" و
"مکروه ملکه شاهزاده نیمه" برای تلویزیون بلغاریا -
دانیل ترست برنایه جوانان در سال ۱۳۶۱.
زایده پلخی و سنتا زایشنایس، "رئیس اولین تیاتر تلویزیون در کشور" "انقلاب در روند تکامل فلم مستند" و "الجیه فلم هنری" دیگریه لوره فلم هنری "پرور - شکاه و سین" فلم مستند، "افغانستان بد و نیم سوروی ها" فلم مستند، آرمان، فلم هنری "بعد از عود" فلم مستند برای فیضیان جوانان، "کاگوری" فلم نیایی، "فلم مستند"
"صالحة" میل، "دیگوئی زوی" رسانی تلویزیونی زیرکار.
در دیوان کار جوایز اول اتحادیه زیرنالستان، "جا پزه" اول، مجموعاتی لف کارکردن سال، "بدال در فرش سرخ راهبه سه آورده است. و همچنان اولین سینماگرانهای اسی است که در فستیوال بین المللی (وارنا) معرفت هیئت اولیه داشته.
همان آنیم سینا کیان در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پو هنری هنرها و ظایافت افتخاری دیگر در انجمن ها و نظرات نیز دارد.

صحبی با او حد نظری

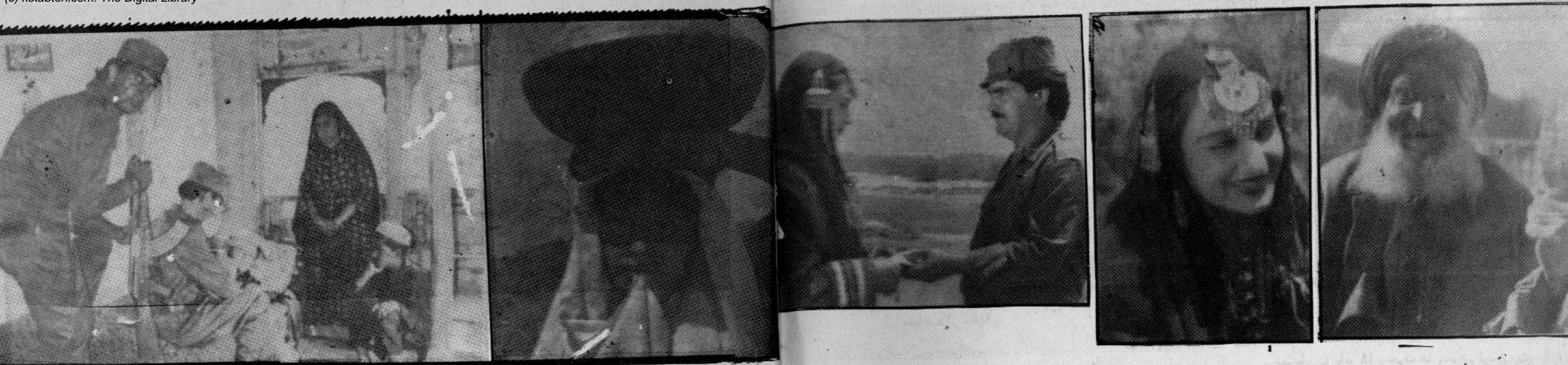
ایلی

در

روی

پرد





وارد میشد یا قسمی از فلم حذف نمود بکی از کرکتر های خورد سال فلم در غاصله دو سال عوری وشد نموده بود که لباس قبل به تنهای را برنسی آمد . این سیاسته زیاد دیدم .

خبرنگار - انتخاب کرکتر هادر فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش آن در ذهن جام گرفت و توجه بمندیه را تا پایان فلم هر کرکتر در جای خود با یک منطق معین نگهداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تمہ رہا و کرکترها ہی کہ در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بمندیه کرکتر خاص باشند . ما در فلم کار دینی را انجام دادیم بسیاری هنرپیشه ها تازه کار استند ولی باید انها را طوری پرورش دهیم کہ برای بمندیه کرکتر قابل توجه باشند مابه حساب مسکن تلاش نمودیم کہ هنرپیشه ها باید به سورت دقیق پرورش بابند در بازی هنرپیشه ها دو نوع دراماتورکی است یک اینکه حوادث تابع کرکترها باشد و دوام اینکه کرکترها در خدمت حادثه فرار کنند .

خبرنگار - عناصری از هنر در ستاره‌ی فلم شما جان داشت چه ذهنیت برای آن وجود داشت مالیت که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتمہ‌های معنی در فلم داشتم و دیا لیکے ها مطابق تمہ رہا باید من بود و هر تمہ باید کلام خاص خود را پیدا شدیم در فلم جملی تبیل اگر دیا لوکی پیدا شد چنگی در دل بمندیه نهاد و از طرف تمہ شخص را تبریه نمودیم بودیم و هم ذوق بمندیه را راد و نظر گرفته بودیم کہ در پہلوی نمایش عرضه های صورت نمی‌دهد و ترا- زیک باید بمندیه مجال زنده کی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده کی امیخته‌ی از نمین دو: ترازیدی

نظری - دشواری‌های زیاد وجود داشت . فلم باید - مسحول سال ۱۳۶۶ میود اما دو سال بعد اماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۰ روز -

فلیم داری نمودیم از انجا که مواد کافی نبود باید مواد بنا میرسد اما ماه‌ها انتظار کشیدیم تا مواد خردباری شود ما ناکنیز شدیم فلم ساخت ایام دموکراتیک را از هند بسی داری ازاد به قیمت گزاف تر خردباری ننم . بعد از عادل احمد برای سفریک ساله فصلیمه اتحاد شوروی رفت سهی سه هنرپیشه دیگر به خدمت سربازی سوق شدند که پکیس از اینها کامله به طبعه دور دست سوق شد و تتوانست نظر خود را اداده بدهد تا گزینه نظر او را در فلم حذف کردیم . قادر طاهری کمرو مین فلم همزمان باید دو فلم را -

فلیم داری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاہ و پرسی

به تا شکنده فرستاده شد و کاریک منته به شش ماه معطل

شد وقت که فلم باید غیستوال کاندید موشد و تعریف اماده شده بود نظر به لزیم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد .

خبرنگار - خلاصه که فلم نان بسیار پیدائی داری بوده .

نظری - تعریفهای همینطور .

خبرنگار - شما قبل از دارید مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید .

دیده تا خیر در تهیه فلم نان هنر زبانی را در فلم طبعه نزدیک است ؟

نظری - تا نهایات بالای قلب و منز مابود چرا که ما خود

پلی ساخته بودیم در مقابل تا نهایات فلم ناد راماتورکی فلم ایسپ نبیند .

خبرنگار - منظورم از پایه‌ی فلم است .

نظری - تقریباً هیام فلم صدیه ندیده اما در فلم صحنے هایی است که بک هات آن در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شاتدیگر در کابل فلیم داری شده و سایل جد -

یدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود می‌آید در فلم

خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و مایل حساب شالحظه ها " و " ارمان " است ، باید درباره فلم " ارمان " کسی مشخص تر صحبت نکنم .

خبرنگار - فلم لحظه‌ها و ارمان فلم‌های سینما در تلویزیون ساخته اند امام‌الهی فلم‌های دیگری که به لور که دارای پرداخت‌های عیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه هم اسعاً یا فلم تلویزیونی همراه باشد و این که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم استند .

افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بسی نظری بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در جریان تحصیل نزد فلم های اسما ساخته ام که اینها را دوست دارم .

خبرنگار - چت غافقی در فلم سینمایی و تلویزیونی من گذاشت ؟

نظری - غافقی زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تماشچی . در پرده سینما صهر سینماست عظمت و تاثیر روایی خاص دارد . در سینما بینند، میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و انترا تماش کند . شما تصور کنید که وقت فام تاریخی تهیه می‌شود و یک سیاهی لشکر بیوی بوده من اید قبلاً دو محظوظ امها توردم طایا پرده کوچک تلویزیون و تختنیک تلویزیون قادر است ایسو عظمت را تصور بکند ؟

در فلم تلویزیونی دو عروس بیشتر جملع نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم شات های طویل تر مخصوصه فلم‌های تلویزیونی است در سینما شات ها کوتا - ست و سوزه‌های دارای عظمت می‌باشد .

خبرنگار - دوباره به هر سنا اولی برمیگردیم سخن ما پسر سرفلم ایوان است . فلم چه سرگذشتی را بپرده درجه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

بایان اطلاعات خبر و صدای حیر

بایان اطلاعات خبر و صدای حیر

نیمه نیمی
نیمه نیمی



- چون برنامه های ذوقی بیشتر طرف ملأه من است در خوانش اه ها راحته تر می باشم.

نکر میکم مستقیماً باهینه شده در تعابراست - حتی نکر میکم در جمع مردم قرار دارم - از نی سب سیار صیباً اه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی شکل تراست.

* پس تضمیم خواهد گرفت تازه خبر خوانی کار پرین -
- میخواستم همینطور پاشد اما پسکه سلسله نیزاك های بیست که باید خبر سر هم بخوانم - چنین بگوی نزد عده پرسی خبر خوانی معراج نطاقيت دید -

لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میباشد اما به هر صورت من ام است که آدم خود را به معراج برسانند رهیج کاری به معراج رسیدن ساده نیست

پنهان در صفحه (۵۹)

- من در شاروالی کابل کار میکردم شفته اواز فوزیه میباشد - میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد - زمانیکه در سال ۱۳۶۱ هیکام را اغاز کردم - احسان نمودم قادر از محدوده این برایم بین ملحوظات هر برگ من را میخواندم اگرچه عددی خبر خوانی را معراج نطاقي میدانید اما من برنامه های هنری ذوقی را بیشتر دوست دارم و میمیستم و نکر میکم کار درین زمینه دشوار است - من با عشق و علاقه روزه کار را اغاز نمودم و - مقید دارم هر قدر با عشق و علاقه کار بیش بروند بحتر است -

برسیدم :

* شما که اکنون برنامه های تلو - میتون را خوانده اید ، در کدام آن - موفق شروعه اید در برنامه های جدی یا برنامه های هنری ذوقی ؟

تقریباً به عنوان یک اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندانی که در رسانه های جمیع به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند - مردم د رمود شان ابراز نظر مینمایند د رمود شان میگردند و سرانجام ، آن ها سریوشت هنرمند اند و کارگران هر صیباً های د پیش هنری و لذت نالستیک را مینمایند بر محبوبیت اجتماعی تعبیین مینمایند - من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مژدهم از اشیا و هنرها ی خانه هم یوسف کهززاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکه بر شاهام رامهر میکم - او بیش از هرجیز مستعد ترین چهره در ارایه برنامه های تلویزیون اسے و میتوان به حافظه و توانایی بیشتر د مرصه از نی گفت -

برای معرفی خود چنین گفت :



ذکه با همراهان اداری



احمد حداد با کسب ۳۸۹ نمره در کانکور پو هشتاد و دو

سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نایند؟

- در سال های که صفت دهم مد -

رسه استم باید رشته تحصیلی هم
حال خود را برگزینم و چه اگر
نمیخواهم داکتر لایق باشم یا اینقدر
خوب با کمیا دان ورزیده یا ساینس
دانه بایست مضمون ساینس را بهتر
پنهاننم و اگر هنرمند نمی شدم
آموز کار و پیاستدار را آن صورت
باید کتاب های ادبیات و چند راهنمای
وسایست را مطالعه نمایم.

« آیا شاد روشته مایند خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایه من خود را موفق تر
احساس میکنم و چه سخت علاقه مند
رشته طبایه است که علاقه و استعداد
دیگران پنهانه است برو متفقی بیشتر
و شایانتر.

« چهل مدرسه دانش آموزان مدرسه
از نظر شما چهست؟

- اگر پرستش مخصوص درجه ها
بر جمله های دو راه مکتب هسرا و در
شهر ما باشد و نمیخواهم در اولین بار
طلب را بقدم تراز دیگر چهل مدرسه ها
بگویم و آن این است که کتابخانه های
هر قسم ما برای فشرذ کوکه شامل
صفد و از دهن مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میگویند که
سقیده در صفحه (۸)

انتهیت این علی سنا راه پیدا کرد.

در دفتر مجله رو به روم نمسه
و انتظار پرسنلها را در مردم رمز
مخفیگشی کند و زیاد به انتظار هنر
تئاتر و اولین پرسنل را چشم
مطلع میکنم :

« در مدرسه به کدام مضمون بود

وارد بودید و کدام مضمون بهتر

بوده علاقه تان بود؟

- به مضمون ساینس بیشتر علاقه نمی داشتم ام به ویژه مضمون کمیا و مهندسی
را زیاد مطالعه میکردم و به هر کتاب
های مدرسه و کتاب های کمیا و بیو-
لوجی را که از سوی مطبوعه وزارت -

تحصیلات عالی به چاچ رسیده است
نموده بخواهد و درینک سخن بگویم
که همیشه علاقه مند مضمون ساینس
بوده ام و استم .

« به نظر شما دانش آموزان از کدام

اویزها استعداد ولا یافته
مانند بسیار زنده کن را پنهان نمی
گذاردند و دیده کاه ظاهراه آرام
داوه دو نشسته نگاه
گرفته که حرف اما چنان نافذ نیز
گواه استعداد و زحمتکش غایس ای و
با هزار استه و شرهه شفوفه حرف
هزار و سخن میگند سخنان و کلامه
وا با حائمه ادا نماید .

نامنایمده جوان فیلادیفیه و سیم
است تحصیلی ابتدایی معمولی
را از لیست انسانی

نمیگیرند و نیزه کار و دیگر اعلی
تحصیلیه رسانده وها کسب (۳۸۹)
نیزه در آستانه کانکوریک باود یک
معلم معلم معلم را که در طول دهه
الخیر معین داشت آموزی اخذ نکرده با
سخن و طلاقه چنگ آوره و بسته



از کتاب خوب‌العقل، های جهان

م در می گویند

- فقط پرندۀ زیاست که زندانی می‌گردید .
- شما نمیتوانید از پرواز پرندۀ های اندوه از روی سرتان جلوگیری کنید ولی میتوانید مانع لانه کردن انها روی سرتان گردید .
- یک قایق فرسوده و از کارافتاده هنوز هم دارای سه هزار میخ است .
- خواندن کتاب برای بار اول بعنزله اشنا شدن باشد و فیض نازه است و مطالعه مجدداً ان بعنزله ملاقات یک دوست قدیمی است .
- هنگامیکه براز ران باهم کار کنند که به مبدل به طلا مشود .
- در رای "بودا" ساحل ندارد .
- برای بخاک سهردن مرده هر خاکی مناسب است .
- اگر نیخواهی سرت کلاه بروید قیمت جنس را از سه مغازه بهرس .
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مژه بسک مرغ تمام آنرا بخورد .
- از داخل با هوش باش و از خارج سخوه کس پنهان کن .
- برای قانع حق فقره و کنای خوشی اور است ب برای ناراضی حق شوت و افتخار محنت زاست .
- زاغان در همه جای دنها سیاهند .
- هرچه یک گلای سبیشور لبریز باشد و زودتر میریزد .
- شما کا لا هاشتری دارد .
- مردگان خیلی خوشبخت تراز فقراء هستند .
- هرچه انسان فقیر تر باشد به شیاطین بپشتی بر میخورد .
- برای هر بزرگ هلف شنبنی است .
- تقدیر چهارها هشت دست و شانزده چشم دارد ب چگونه تباهکار قادر تواند بود با فقط دوها و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند ؟
- سازنده پول هر گز خسته نمیشود ب مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند .
- ولو بوزنی را سوار بر اسب کنی هدست و پایش همچنان دارای موخواهد بود .
- سوچنی که ماه کامل مشود شروع بکامش میکند وقتی که اب اج میگرد ناچار باید لبریز شود .
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است .

- راستی یکانه سکه عی است که همه جا قیمت -
دارد .

- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که گوئی از مهیان پذیرا نیست .

- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم نفعی او خطرناک .

- مردی که لبخند بر صورت ندارد نباید دکان باز کند .

- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند ب سکه نجیب کاری بکار مظان خانگی ندارد .

- بهترین نوع اشتباہ اشناهی قلوب باشد بگز است .

- اینها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهیمان .

- خورشید کو هر انسان است و پجه گو هر خانه .

- به سکه نام اشتباہ اوری بدده واورا بخورد .

- حق یک فیل بزرگ در گوسی زن گرفتار نمیشود زبان کام ازده است .

- ماهیان طمعه رامی بینند ولی فلاپ رانس بینند ب انسانها نفع را نمیبینند و خطر را نمیبینند .

- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی نمیهزار سال را میخورد .

- کس که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلبها را با قلبها مقابله کند .

- کس که سوار پلنگ شود نمیتواند مسدت زیادی سواری بگیرد .

- سوزن فقط از یک سرشیز است .

- وقتی که با مردی دوست شدیده حق اب خانه اش شهرین میشود .

- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت .

- خانه ات را قبل از باران امدن اندود کن و چاه را قبل از شننده شدن غرق نما .

- پشت سر مرد شایسته ولایق مردان شایسته ولایق هستند .

- وقتی که تلخی بصیعت تمام میشود شرین خوشبختو، فرا میورسد .

- اگر سالخورده هستی پندواندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فرا ده .

- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد .

- دست نکته ات را داخل استهنگ گذار .

آخرين نسخه قاتل و هفتول

نوشته مجاهره



آخرین نسخه قاتل و هفتول - پیلوان صدیق و همسرش

ها بد وقتیکه زنده کی زنایو
هری را آغاز کردند، چندین روزی را
که بعدهی کرده بوده خورد، روزی اکه
همسر همیزی را گردند خواهد بید.
به خاطری میتوانست چندین بیش
مانه غربانه ناگزیریم زندا
دو تراز عطا و نیاز خواست
بریا به بیک ناگزیری بنماید گذاشت
لهه بوده درست بست و سال
میگشت از آن سالیکه نکتاج
محمد صدیق ناشاه خانم مشهور به
لطیفه عقد عده بود که خونی
برخاندیں دلمه بست، آن جا
انسانی، انسانی را کشت، انسانی
که بیست و سال را کنار همیزی
که دست کمی ازا وندشت، زنده کی
نماید؟ با هم بودن میتوانند ممکن
باشد مماید کسانی وجود داشت
به بستر گور فراخواند، این ما
جرا برای همه گان بدویزه برای
جوانان میتواند بیک مفعه درس
تعزیز زنده کی باشد.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان
منحر اخلاقی بود و محمد صدیق
بیک از همیزان کوی و گذری، اونه
کاکه و عباره، بل واقعاً بیک لومی
وید کار عهد خوبی بوده ارتباطات
میان این دو بد اخلاق نمیتوانست
مان نطور بنها نیاده باشد واگر
مسکن هم می بوده، شاه خانم نفو
ست، جنان بنها نیش نگهدارد، او
بالای بد کار کوجه ام (محمد صدیق)
صدماً کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایح، چیزی دیگر بیا بیم
بودن زایبرای همیشی خاموش و بی
نور کرد و در ضیافت بیست و سو
مین سال گرد این جنایت، سر
انسانی جنان بریده شد که شاید
بی صدا تراز برش کیک بیک سال گرد
بوده باشد. آن جا دیگر کسی کف
نژد، آن جا دیگر حرف از لبخند
وامید نبوده آن جا فقط در هیوم
ب و از میانه نور کمرنگ عیطان
چرا غیر تیغ کهنه بی در کمتر از
بیک دسته جسد حلال شده بسیرا
برروی بیازهای بوگرفته زستان
میا فکند و نور هنوز ادامه دارد و
عادت کنده چی طور موافق شد
بیست و سال را کنار همیزی
که دست کمی ازا وندشت، زنده کی
نماید؟ با هم بودن میتوانند ممکن
باشد مماید کسانی وجود داشت
به بستر گور فراخواند، این ما
سال با هم بوده اند و امام در جسی
طوبی بودن تداوتهاست ۰۰۰
آن دو در سالهای عمر زنا نوهری
هر گز با همیزی که مهربان نبوده اند
میانه هر امروز و فردای عانرا،
میانه نعم روز و شب نانرا و میانه
هر جو بودن و ناخور بودن شانرا
خلای کشته میان مصارعه برگرد
بوده و هیچ کدام نمیتوانست از گذ
شته بی تاثیر، به آینده بی بیوند
که میانه هم می بوده، شاه خانم نفو
ست جنان بنها نیش نگهدارد، او
بالای بد کار کوجه ام (محمد صدیق)
کردندوا من انجام، در متاده هما

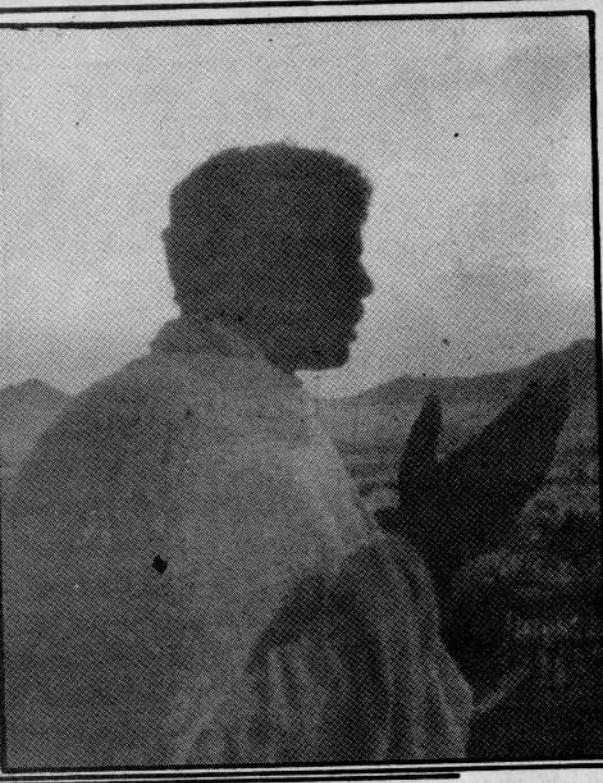
زیر کانه بر نیزه گردند بریده
شده میتابد، قاتل سایه همیکل
لر زان خورا در دیوار کهنه زیر
زمینی خانه ام در حال رقص می
میکند رانهای همراه خود را یک کاف
دیگر میکند و خون میانه بیار
ساز زوره با دنبه شیبی مفرغ
شوی میکند و نوره سایه لر زان

قاتل را بر دیوار میر قماند و چند
آرام شده، او حلا قناعت کرده
شاید این اولین قناعت در -
زنده کی با همسرهاست، او را بن
لحله با بخت رخانه داری دیگر خدا
حافلی میکند و میرود که به فرزند
دومیز (پسر) خفتنه به گور) قد
ادامه را کند جی تلخ ادامه بی.
شیطان جراغ، شیطان فاجه میر قدم
او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار
جهنمی خون گرفته، قاتل برآمد
است.
حالا باید تدبیری گرفت هنون
نکشیم؟

تدفن شود، فردا فردای دلبره و
ترس است این انجام بسیار خطیر
بوده باید به فردا آماده کی
گرفت «
من و تو و همه، روز نیمه ابری که
جدی ۱۲۶۸ را آغاز گرفتیم، این
روز، آغاز زین روز هفتنه نواست
عنده یک روز دیگر برای آغازیک
هفتنه بعدی مصحح خوبی براز -
مهما ن خوانده و نخوانده است،
کسی میگردید کسی وحشت زده به
چشمهای حاضرین میمیند آن جا
دلی هم از ترس میتبدد آخربن
دقایق، بسیاری اهمیت است باید
رسوا شد.
- چی گپ ای؟
- شاه خانم فوت کرده؟
- مریض بود؟
- ۰۰۰ مرد، جگرد اشت فهم شو
- خدا بخشیه، چنداله بوده
باشد؟
- ۰۰۰ بالوان عدیق خویست
ویکاله اس، میگن که باز نزد
بیست سال از عالم کده کلافت اس،
و این کلکین با آن کلکین و اهل
همایه هم گان سخن از مرگ نابه
هنگا، (۱) شاه خانم میزندند ۰۰۰
اطفال کوچه از بازیها نست کشیده
بچه در صفحه (۲۸)

و سایه لر زان رقمان در همان
دکاها و در بیده کی های بدن پنهان
دقیقه سیری شده بر جد مرده
باشد و در نتیجه مختتم خون ریزی
لباسهای باک و بی خون را به تنفس
میکند رانهای همراه خود را یک کاف
دیگر میکند و خون میانه بیار
های نخیره شده، رستانا میموده،
راه میکشد، گویی از نمرو واز -

ازدواج هم پیوپیه ناگزینی



مژده و مصائب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

لیست مفہومیاتی مصائب

کہ ماہ مبارک رمضان ہے مثابہ بہترین میوہ معالجہ و تنظیم اختلالات میں معاہد کے ظالماً ہا تحریر مواد پرست و کار بواحدی رت ہا همراه میاہ پاہت نظم بخشدیدن ہے سوتیم دو رانی دموی امعاء شدہ و قدرتی حیا تیست امعاء را از طریق نارمل ساختن اندا رات ہنس کے خود پاٹت از بھی بر دن لعوانی مرض بیکوڈ دیسارہ احیا بیدارد مخصوصاً اگر قد اہای افطاو و سحری فیر ثقل باہت در غیر آن صورت امما ہے کار و تحریک بیشتر و داشتہ شدہ وہ خستگی و کاہش قابلیت ہاضس آن معراض بیکردد کہ دو بیڈہ اخیر پاٹت تهدید تحریر و پرسے آزادہ دن کارا۔ ت میکوڈ ۵) روزہ داشتن طبق نظراء جدید علم طبی پاٹت عدم تھکل سنگے ہای کردد و پاٹت آزادہ نسبت فر در جہ امکان ترمیمات بیکرندہ آہن در کرده ہا بیکردد مٹا ستاء میں روزہ دارنویضیدن آپ و مایماں را از باد بخشد میکانیم سالم درستہ مستو طرق و مجاہی کامیوی تائتما سقید رسمہ ۱۷۰

نک ہے داخل حجرات و اساج منو۔ بت جلو کری ہے عمل آمدہ فھار بیلند واس تظلیم ہیا بد و از جانب دیکر بار اسالی قلب و تعالیت جمہی آن کم بیکردد ۶) دستاورہا و کتفیات تازہ کاردو۔ لوزی بیان میدہد کہ معاہبین فرط فشار فرمانی پیش از ہے باید مقدار بیکردن باد قدمی خیش را تقلیل دھنڈ۔ و بھتین نحوم ملامات چون تھویزی و روزہ داشتن در پر یہی پیش رفتہ قلب و عشق بانجامد ۷) اسناد لیتراتور طب کوئی بیکردن قدا خوردن را طبق قواعد رضاوی المبارک دو وقت افطاو و سحری ۸) بھتین و مناسب تین عکل تدا وی آن میداند ۹) ۲) روزہ داشتن مالین اقدام معاہج س جہت لک ہے بیہود حما لست معاہبین مرض فکر دیا یہ سی میکارد ۱۰) بر ہیز از ڈا برای میلا یان دیا یہت در مراحل اولیہ میرض از تختین کورس ہای تداوی ہے شمار بیکردد کاستن وزن دین صفحہ بیکردد ۱۱) بیکری استطبایات دوایی نتیجہ ۱۲) چون مقادیر بیشتر از ضرورت سے فکتہ میں ہے عکل ذخیرہ در و بیکر ۱۳) روزہ کرشن برای ایسا خاص سعاب فرط فشار فرمانی و ایسا خاص میکردد ثابت شدہ است زیرا با تنفسی وزن بدن از دخول مقادیر بیشتر

ت حیادت میں دیکری را نیز در فیال دارہ ۱۴) شlah جریان گلکوڑ از جکر تحریک ذخیرہ میس تخت الجلدی و بیو تین ہائی ذخیرہ شدہ در مخلات خدبات و حجرات کبھی تام احتوا و ظایف ہاترا ہے نکل معاوضی جہت خفاظت اضالی داخلی ۱۵) خاصتہ قلب و قیمتیں افزین براین ہا روزہ داشتن اساج غصت را بہ تصفیہ دامیں و تغیر میں معروف میکردد ۱۶) (بدن بھی ۱۷) هدف از روزہ داشتن در ہیجو حا لتن ماہ مبارک رمضان است ۱۸) از لحاظ مزا یا طبی و سخن در رسانہ ہای زیرین خواہم دید کہ نیشن ماہ مبارک صیام در رابطہ پا حالا پتالیک میں انسانی و فرق آن بسا بر ہیز قدایں در سایر ادیان چیزیں ۱۹) تحقیقات تازہ و دستاورہا کی کتبی طب حکم میدارد کہ چاہیے ۲۰) میکردد ۲۱) اکر در زمان ہاستان کھاکاہی دلیل قحطی خوردن خذایسر نبود در بارہ عن از میارہ بھکل دا و طلبانہ روزہ کرشن وجود داشت ۲۲) زیرا دعوت مردم بہ بر ہیز از قدادر ۲۳) تمام مذاہب وجود دارد ۲۴) اگر روزہ داشتن امراض و علیس چون احسان کر سنه کی میبانی و سر آغاز حیات بھاری آن ہا شروع نہیں ۲۵) بہ ہمین کونہ لا زی بھسا۔

زد ۰) بہ کواہی تاریخ حق در میان قبا میں کہ از بیشت حضرت محمد (ص) در فواصل نکری دو تری میز بستہ نیز بہ تقید اسلام و روزہ کرشن به دورہ ہائی کو ناہتر (وندر) ۲۶) بیکر) وجود داشتہ است ۲۷) حتی اثبات میکرہ است کہ بھیس از جوامع بشری بے دلائل مجہولیں روزہ کرشن را جنبہ و ظامی حواس و میم دادہ اند و این حقیقت د رسایں بہ نتیجہ بیکریا نتھاست دکتور الکسیں کائیل برندہ جاہزہ نہیں در راستہ طب داخلہ و ۲۸) جراحی در عہکارش انسانی موجود ناہناختہ میکردد ۲۹) تربیت و تعلیم ڈا ہا در نظردا ۳۰) غت مقادیر کیں آن نقش میں در میانی انسانی دارکہ بیکر جیسے ”تطابق“ را بیکر میکردد ۳۱) اکر در زمان ہاستان کھاکاہی دلیل قحطی خوردن خذایسر نبود در بارہ عن از میارہ بھکل دا و طلبانہ روزہ کرشن وجود داشت ۳۲) زیرا دعوت مردم بہ بر ہیز از قدادر ۳۳) تمام مذاہب وجود دارد ۳۴) اگر روزہ داشتن امراض و علیس چون احسان کر سنه کی میبانی و سر آغاز حیات بھاری آن ہا شروع نہیں ۳۵) بہ ہمین کونہ لا زی بھسا۔

بہاری بھتوں میں عالم و پیغمبر نوشته دکتر المحمد الشر

اسلام حضرت محمد (ص)

نیکوہ بیکرید تا صحتند باغمید

و امریز کہ امریزست و ہیچ میں با

وجود بیکرید لا برا تو ایاری و آزمایشات

صری خون مامارین الملل مها

ہدات کلیک نتوانستہ است میں

جز مہر تصدیق و تایید روی ایسے

نتھ جامع و مطم کہ سرف دو کلمہ

است سیام و سخت چیزی مرضہ

ناید ۳۶) باوجود کہ در محدودہ نوشتہ

حاضر میکن نیست ہے چوکیہ مالیہ

ارتباط میکرید ہ بیان نہیں دیکر

علوم طبی ہو سنتہ بہ میں ہای نویں

آکھی در رابطہ پا نقیحاء میام

بر سخت مورس دامن روئند را جاری

نگہ میدارد ۳۷) تا آن جاکہ بنا و مقاومت و تکامل

تام موجودات حیدہ ارتباط میکرید

بر ہیز از ڈا ہے بیمارا ہای متفاوت

امر الزام و حتمیت ۳۸) مثلا در رینیات پر ہیز از ڈا کہ

نہیں خواب زستانی آنہاستہ برو

سے تغذیہ را برای چند ماہ جبکہ

نوبی جوانہ ہا وہ کہ ہای تازہ کہ

سر آغاز حیات بھاری آن ہا شروع

نہیں ۳۹) بہ ہمین کونہ لا زی بھسا۔

راس اسب وحشی زنده در امریکا موجو شد . تنهای در نم فیه ۱۹۰۰-۱۹۵۰ در حدود هیله ملسوی آنها به شویه های کو ناگونه تا بسیه شده است و اگر تراپید رست مخاط نظرت دیگر نظر نمودند تا ۲۰ سال دیگر همچنان اسب وحشی در امریکا موجو شد . نخواهد داشت . نیزه هنار چیزهای ایجاد لست لال میگردند که چون اینها تیوهای تا پذیر و اهلی نهادن استه : له به درد مسافرت میخوردند و نه به درد سوزی اظیا گوشت خوش بزه نیز ندارند هیکانه غریب ماهیتی داشت که پس کند ها گرفتار های کنم . و در مردم های ناجیزی شلای ساخته بیشتر -

نکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آنها کار میگیرم . و پنهان طبیعت کرگنها میگویند .

در سال ۱۹۳۶ "اداره امور کوستا ریا" و مراقبت چنگل های امریکا اعلام نمودند که در بدل اسپ - های زیست نم جان و زنده وحشی تعبیه خواهند براون حیوانات گوشت خوار به هنار چیز بولیم برداخته میشود و دهد درد ناک آغاز گردید و با ۱۹۴۶ "سد ها و هزار ها اسپ آشیب دیده و از بین رفته . ما آنجاکه مقامات مسؤول دیگر از خبرد اسپ های خود دارند نمودند .

از سال ۱۹۵۰ به بعد تغییری بزرگ در سر نوشت اسپ های وحشی رو نخواهد هنار چیز براون عکس های کلکسیون های خوبیه باس های زنده دستگیری شدند . این عویض نیز حد اکثر به مزک اسپ ها و با همکتو نهاده شدند .

هنار چیز بوسط همایه های پس بروی آنها را بوداده با کلکت کند های فلزی تله مانند به دام - س لیکت در رایج شویه هم بسیاری از اسپ ها جراحته مددید بودند .

بعد های سیط همایه صفت -
مشهور مانند (۷۹)

گفت : دوستانم مرا "زن" بن افلا نام داده بودند نیزه در نجع قربان رویداد ها و تراپیدی های چیزهای داخ جنگ های زودتر از دیگران خبر شده میگردند و بر میکشم هم گز هادم نیواد کنار چند خونین نشست و گریسته باشم .

کنوه را از زلیمانا گرفت هدومند کسی نموده بودم که داد و فریاد نهاد و سه بلند شد :

"ای دخترها ! من نیکذا دم درینحال کس از راکی عکس برمیاره همچکن نمیتواند حق ندارد ما راید نام بسارد ."

در عالمیم که اینجا نیز مانند های ری از زندان های دیگر اسپ های محل مخفی است و ما وظیفه داعیتم که به کشف آنها بوردا نم .

"نجابت طلای در کوته های های از نیزه کتاب است نویته خانه های های وحشی (مخصوصاً راسیک) تکلفه مده در کتاب آمده است : پیشینه اسپ های وحشی که هلو و هم ایجاد تحقیقات بیهودی را مینماید یعنی گردیده چهار مسال قبل از امروز ۵ زمانیکه نسل های از هیمار اسپ های مفروزاند لئن "قوسط میانوی های همیز طوف بوده .

شده . در حال حاضر صرف ۱۶۰۰

همنکه با تعدادی از خبرنگاران و غلبه را ران به سوی دیوار های چیز زنده ای کوچک او تاوا (ظاهراء باخ وحشی نو) واقع مرکز کاغداد از قسم "راکی" کوش های کوچکش را رامی کرد . میخواست مانند یک عذر غامت برآورد ، اما زخم های خوبه آسود سینه اش نک اغت که استوار -

باشد . از زلیمانا دست به کمه برد و راکی با یک خیز بلند از کتار ما در در عدویه جانب دیوار سمت مقابل بیند و همیش شروع گرد به چار نعل دیده در آن محیط تکه

سوی زخم های غزوی گرفت هار نام آنها خوبی میگردید راکی با بیقراری تاب خود و ناگهان در چونند قدیم مان به روی سینه به گونه "رق هاری" نفریزیده شد . به آهستگی سرخود را بالا کرد و نگاهی به ما اند اخشه به خود شنکانی داد که هر خیزد اما این بارها شدت پیشتر به پهلوی چسب افتد . حس کردیم که زیست نیزها - های مان لرزید . راکی باز نگاه نایه و ما یوسانه بیم به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت .

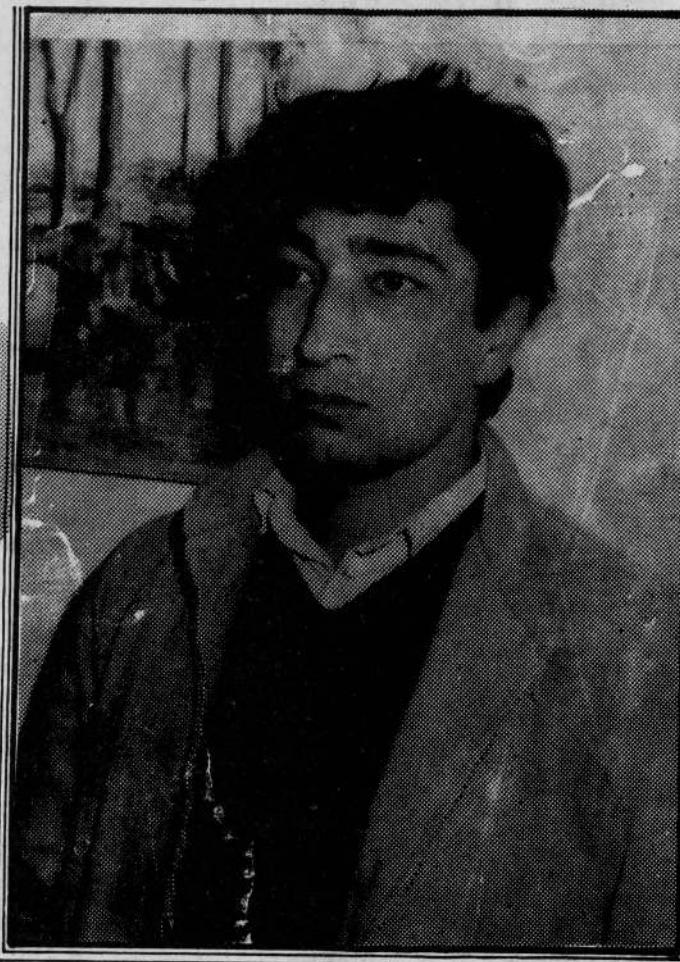
در آن لحظه من اندوه نهاده هرها - ران اسپ وحشی را در چشم های -

بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنار ایم "انجلا الیس" و "زلیمانا" که زورنالمیت های جوان و فعال بودند به جای آنکه گزارش نمیگردند . امسک

ترجمه : تفیه "ران رانه"

در حال حاضر ۱۹۵۰ اسپ وحشی را هم کیا موجود است

۱۳۶۹ سال اسپ - سال نجات



احمد فواد نوازندهٔ خوب و میلون

از مباحثه وجه از استادان بزرگ در راد پوتولوزون دارای کترین ارزش‌اند یعنی همه سود سو استفاده قرار ممکنند و همان تعداد زیادی از پارچه‌های پادشاه را در آرشیف با کرده‌اند طور مثال میتوان از پارچهٔ افغانی (انار، انار) که زیب خان توسط سه تار اجرا کرده پادشاه شم... # در عین و داخل کشور از نوازنده‌گان واستادان به نام میلون به کدام پک علاقه مندید؟

- به یکی می‌تواند ی مینوهین از جهان فرب پروفیسر (اوی جو جوک) از سرمهین روایی هند و درکشون هنرمند خود ماکرهای انجیلی سدید و حمیل احمد زی را می‌سندم.

* آریلوون درکدام نوع پارچه‌های موسیقی میتوان استفاده بود ویراست شما از وضع کوئی موسیقی کشیده‌ایست؟ بنده رضموده (۹۰)

- نواختن ویلوون راد رسال ۱۳۵۲ نزد استاد بزرگوار روانشاد فقیر حسن آغاز کرد. # شما هم اکنون در کدام گروه هنری تعاملت دارید؟ - هنرمند هنرمند دین او اخیراً ارکستر کلاسیک و فزل شهرک جوانان ادامه دارد که اعفای گروپی همه علاقه‌مندان موسیقی اصیل کشیده می‌باشند.

* کدام وجه شباهت بین ویلوون و فیچک می‌بینید؟ - فیچک ویلوون هر دو آلهٔ موسیقی تاری کانجه هی استند که از لعاظ سنتک پا (اکاتوا) ویلوون دارای گسترش بیشتر است و فیچک سرمهای مددودی را در خود دارد.

* تا حال چند پارچه نسبت شده در راد پوتولوزون دارید؟

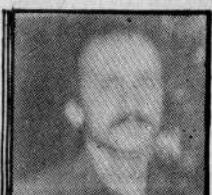
- پارچه‌های موسیقی تکوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده‌گان خوب و میلون درکشون است که از سال ها بدینسو با راد پوتولوزون کشیده هنرمندی می‌نماید. تازه‌گیرها احمد فواد در آرکستر شرق (تلرخ) تنظیم گردیده است. ماصحبت با او همراه مون وضع کوئی موسیقی کشیده و کار کرد هایش درین مرحله انجام داده‌اند و اینک میخوانید:

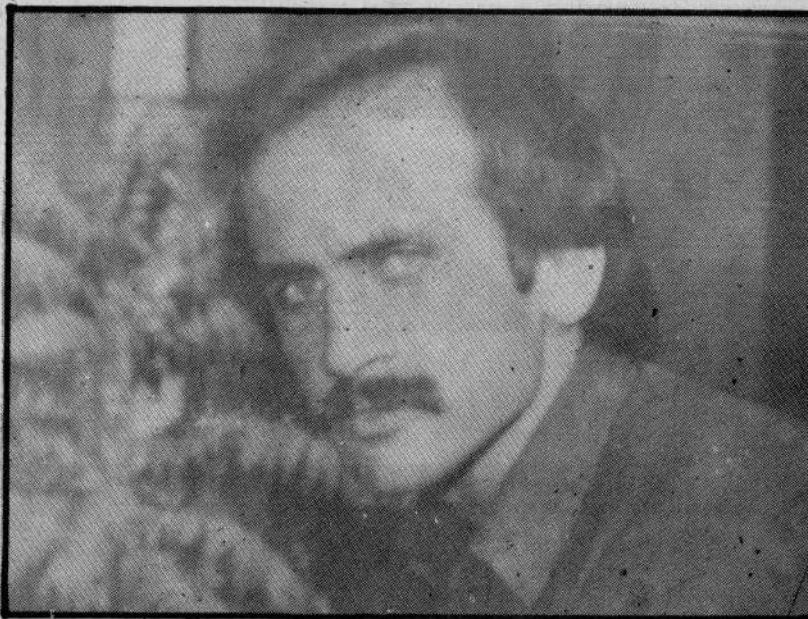
* نخست خود را به تفصیل بخواهند کان مجله معزی پدارید:

- نام احمد فواد (طاهری) - تخلص میکر، غار عالتحصیل استینوت بولیتھنیک کابل بوده و اکنون در تختنیک پیده اگزوی شهرکابل، آموریار می‌باشد.

* شما که در خشنده ترین نوازندهٔ ویلوون درکشون استید بگویید که نخستین رقصهای نواختن ویلوون که شباهه‌ان دسترسی پافتد. چن وقت بود و کسی شما را درین مرحله پاری رسانده است؟



د د و س ت آ ن و ت ش و ي ق ز ه ه م ن ر ي ك ا ر و ف ن و ت ه و ه م خ و ل ك م



رحمت الله خوستی

لہ ۱۳۵۲ کال رابد دیخواں
میں لہ تمشیل سرہ مینے بیدا اولوچی پاہ
کلکھ چیں بہ میں بہ سینٹاکن دنلے
لوینچاری لیلڈل، لہ خان سرہ بہ میں
فکر کاؤ، چیں زو نو ترد وی خہ کم یم
زہ هم باید داکارسرے ورسم۔ ماتسے
دللم دلینچار و روپونو العام راکاوہ
اوڈی العام زہ عملی کارتھ وہ خولم۔
باباد دوام جی د راد بیوانلذین ہون
لہ لار بہ ۱۲۲۱ تشنلے بار جوک۔

برخه اخیستن ده
فکر کم تاسوله تیاتر راد پس
او تلویزیون خنده دستینایه لور هم
قدم بورته کری که دوا یا سنت جن تراومه
منیه خو تلویزیونی او سینما ی فلمنوکی
دلخیماری به خیر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

- هو زه به تلویزیونی او سینما
فلمنوک کله کله د بوه عادی اولکه هم
د مرکزی لویساری رول برع بیا یـ
د تمثیل د هنر مینی اورد و ستارو
تشویق زه دی ته و هخولم . جی خپل
هنری فعالیت ته و ده او برآختیار و کرم
تراسو می یه (۱۶) تلویزیونی او سینما
فلمنک دل سـ سـ سـ

میتوون یهند سرت روسونی دی
— مثلاً به کوموتولوینزونی ارسینما عی
فلمنونک خرگند شوی پاست
— به (احمکه د بزرگه) «فقره مالی
(ولی فل دوا)، (ملامت)، (مجرم)
(محجزه خرگند ونک هیند اره)، (ناواره)
تفاهم)، (توري خيريه) (هود)، (بنسيكى
باتي به (93) مع ک

کلوونه هنری فعالیت سرته رسوی
خود چایه نظر نه و رسمی او همچوک
له همه سره دماسچین لیاره نمی
حا ضرغی .

د رحمت الله خوست سره د امشاجره
من د یووه سوال به وړه اندې کولو سره
غوشه کړیه چې مانه معلومه ده
ترنومه نهایه چې مانه معلومه ده
ناسو د تیاترا وسینا پوټکه مثیل
یاست له کم پخته راهیسی مودې کارتنه
ملاتې لی ده

— به ۱۳۵۲ کال کی می بے راد یو
افغانستان کی دمثیل اولوینماری بے
آفت بے کاریبل وکر لہ نیک مرغی
آزمونیہ من بے برقی سرته درسوله
اویماں د یوہ مثیل اولوینمار پیدہ حیث
بے راد یو د رامونو او دراد یو د استانوںو
کی برخه اخیسته خود هنری کارساح
می یوازی بے راد یو بیری محد ود باته
نشوہ بے تلوینیوں تشیل اوهد ارنگے
د ستیزیہ بخ هم خرگند شم .

- کوئی انتیزی تا سوہنوسی جس
تمثیل تھے مخہ کرپی او ہم روایا سے
چی بے راد بیاوتلوں بیون کی موہ خبیو
تمثیل بارجوکی برخے اختیت دے؟

ل رحمت الله خوست سره له لندن
بیزندنی و روسته می له نومونی خخه
و گوشتل جن د خبلوهنری فعالیتونسو
به اوند خه راهه روانی خومخکی له دی
جن زه سوال تری و کرم هفه بچله
له ما بینته و کرمه ' جن به خنگه
حاصر شوی زماد کاراوهنری باب له
مساره مرکه و کرمه ' بحکم زماد هنری
زوند به باب تراوشه هینچ جامن داکار
نه دی، کـ ۴

خبره من بیاور فبرگه کر که جن خنگه
دی داسی په جدی لهجه تیوس
رانخنه وکر په رحمت الله خوستن زیانه
کره؛ پونته هی جدی نه و بلکن
زه تعجب کم. جن دخبل هنری -
بیولس کلن زوند به جریان کی دلومری
سل لیاره له یوه خبریال سره مخامن

کنیم . له تلریزون او را بوجه
نیول بیا د وریسبانو جرد و اومجلو
له زیرنالیستان او خبرنگارانوشخه جدید
کیله لئی . عدهکه د نینو هنرمند آنود دوو
د رو تمثیل بارچوله اجرا کلوب وروسته
د وریسبانو او محلو مخونه به اصطلاح
د هنفوی د هنری کاره خاطره کنیز ی
خومنتا سفاهه حینی هنرمند ان کلوزنه

دھنر موقعاۃ حیرہ

مکالمہ

احسان آرین ن



د هلیزونوته توپ کری و
لن هم بوره ناکراره و نولوپول چسی
ده خیلی تولی جامی خیرلی وي او و
هداجیپش بی وعلیس :
- مادوزنی زه یوقاتل هم ؟!
هفه وخت چن بوله داکران دده
سرته ودرید ل بود تی بل تغوبل :
ا اومنو بوره لیوی شوی دی .
خوردیس مذکن لابه و
هفه بل سرخواوه اوسعاو بیس
دکسر :
- هو . . . دی به نویوه سوانس
کی لیونی شو
د خانگی منزبینته وکر :
- . . . نوتاسینان دده پس
تداوی کی ناکام بولیس .
د خانگی منزبین سری داکتر محوا ب
دکسر :
- موزه لا یره هنخه وکر و خود ده
تکلیف خرازانیات دی .
دی موزه ههیق نه واخی پا
پنه خوله بروت دی او یا به واز کومی
به د هلیزونوک چیپی وهی اوهد اوایی
چسی :
- زه یوقاتل هم مادوزنی .
او زیاته بی کر :
- موز دله به روتفون کی دده به
شان دیر ناروفان لزو تول تیمان
دی خود پی د خانگی منزه ماته
چن دده خشکه هه ولار ده مخ راوار اووه
ماه سرمه خوشبولد میزین سری
هاکتر خیری تایید کری او زیاته من

- دا سی بُنکاری چې ناروغد درد
به زور ورو پنجوکو گلک ایساردی دا
تهونه یعنی رفیق ی خود ی دا سی بستے
درد ونه لوري چې موز اندازه نه شو
تلولای، فکر کم چې موز هش،
بریالی نه شی

- نوروزما حوصله پایي ته ورسیده
د خانګل له مشنې می رخصت واخښت
اوله کوتی نه ووتنم .

- بھر زما به ستر گوکی د یو ډو نهوان تئی
خپله انحریمه چې د سر بیرون بنتا ن
عن لوړ به لور شیندل شوی، ستر گمی
د ټوندو جامونیه خپل سري دي،
سہیرو شوندو ډونی ویشی وجی شوی، پرله
بسی ژاري اوچیمه وهی :
- زه یوقاتل ۳۰۰ مایه دا ۳۰۰ نه
تولو ۳۰۰ لويه مر ۳۰۰ مرسته
۳۰۰ دهه د ناروونه به هکله من ډیږي
خبری اوږدلي وي د یو ډو نهوان نواودا -
سی بُنکاریده چې د نګه ونه یعنی د برله
بسی او ناخابی پېښو له ټبکو سوندېلى
دهه .

- د نهوان تئی عه لندوه موده مخکن
له ګنډ شمیر نورو نهیانو سره یو ځای
د یو ډو لوري میعنی خنده روغتون ته
راډی و .

- د یو تئی او نورو نهیانو ډر تو پیسر
د رلود، نور به کراره براته و خوده -
لیونتوب هم کاره، خوشلمی ی روغتون
به چیمودک کری وا په وار، وار پس
له خپل کت او خپل کوتی خنده بھرته

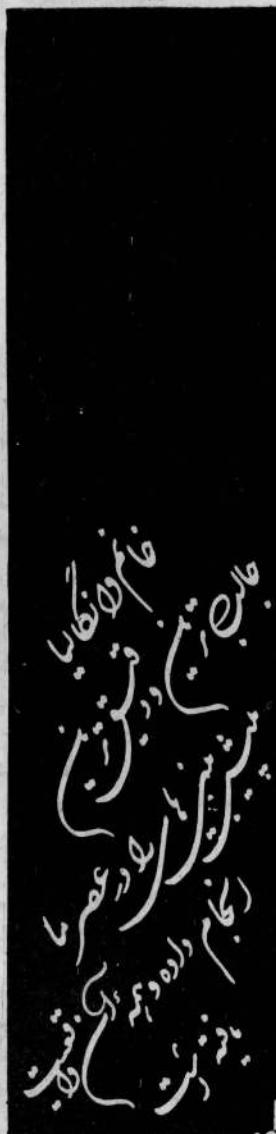
ز هن کی رنا کنفی او تیز چه سعی
بند روشنانه بنکاری او میعنی دین بستناد
بوه بر ک به خیر بلنی یا بسیار و کنونی ...
به رفعه غمیزی زیاد خوازه ملتگری
د کلی دهوان بنوونکی مواد خیره
تویره بر جسته ده او هنین به س هیره
نه شی ...
ماد همه دروند داسن شیخیں ولیده
جن هیجا ، ان ده بخبله هم و نیه
لیده . لیده خو صحبیش شیخی (...
نه هیرید و نک اوله ماسره تل با پیده -
ونک شیخی ...
لکه جن به کل اوشنو ور شوگانسو
باندی داونیاران رایبروتلی و هر
لوری سری لئیں لکیدلی وی او سیمه
به بو ز او لوگیو دک شوی وه ۰ ۰ ۰ ۰ -
ستلک ونی برله پس راتوندیده اود زلمو
د نکن ونی راماتیده ۰ ۰ ۰ به نرسو -
لرسیو لا رو باندی خلک هرگزد ایمه
بعidel اوله نر پد لرود آییوشخه د وری
او خاوری بوره کیده ۰ ۰ ۰
مانجام محال و خومتر جو لاخارکو -
لای شوای . مخامن لر لوبه و د آسمان
به لمنو باندی اوریل کری و اولد لته
دار خوری - وری لبی د ماینامنی
باد له خبیو سره لور به لور خمول -
کیده .

ترجمه از: هارون پولس

نایابی که آیند را میبیند وارگذشته ها قصه میکند

پس از اه همواره به این زی نایابی
میاند بینید . خیلی دلم میخوا-
ست او را از نزدیک بینم .
سال گذشته سفری به بلغاریما
داشت . از میانند رخداد در موردن
و ایکا پرسید . از وی قسم های
جالب و باعث نکردن براهم گفت
قسم های را که با خودنیه چشم
دیده بود وها از زیان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وارگاه پیش
سر انجام و به راه افتادم . ده ها
کیلو متر فاصله را از صوفیه با موتور
پیشدم . ولی انسوس که وانکا
های روزیه شفایخانه بستره عده
بود و ما نتوانستم او را از نزدیک
بینم .
طلایی را که اکنون منیم فخرده
مقالات ها و داستانها بیست که درباره
این زی نایابنا یا خوانده ام وها -
شنبده ام .

همه چیز در آن روز ناممیون اتفاق
افتاد . وقت که کودکان متوجه ایستاد
سیاه و تاریک در آسان شدن و پنهان
فکر این که اختلاط را به خواهد بارید
زاله نهادید در هیچ باد سرد و تندی
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوچه ها هدیه اهای خاکسی
ساخته . گردید باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
عن را با خود به هوا برداشت . در



دار قلمرو تاکستان انگل و جنگل -
های پراز از اثار سرخ ، جایی که در
کنار آن بوتای پستان سوانح امده
است . نزدیک چشم های مطابق
در روستایی به نام "رومیش" خالیم
نایابنایی به نام "وانکا" زنده کس
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قسم میگیرد .

پیش ازین او را "وانکالا" مینایید .
ند هولی با گذشت سالها حق نای
او فرستاده شد تا این که به "وانکا"
مبدل گردید .

در مرود این زی نایابنای بلغاری -
یا عی زیاد شنیده بودم . قسمها من
در مرود او انسان را به حیرت می -
نماید و ادمیک بار دیگر متوجه
میگردد که پسر تا هنوز نتوانسته است
به اسراز بزرگ چهانیکه در آن نست
مینایید . من بودم .

دو سال پیش وقتی در "بورمه"
واقع جمهوری لتوانیا شوروی مجله
معرف "آکنیک" به دست رسمی
و در آن مقاله من وادر مرود "وانکا" .
خواندم همان شب تا صبح نتوانستم
بخواهم . راست بکیم همراه سیدم .
این که از چن ترسیده بودم همودم
هم نمیفهمیدم .

"تصادفا" سه روز پس از آن ، مجله
بلغاریا "چاپ صوفیه" توجیهم
را جلب کرد که در آن نزد صفحاتی
کجا را و نزد این زی نایابنا ساخته بودند

مجبوب اپناشته شده است .
 گویگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 سبله " پلامیه " چاپ بلغاری
 میگوید :
 " باری در یکی از عروس ها وانکا
 در یک طبقه مغلق عروس عنم رفته به
 خانه کرد . خواستم درایور او را -
 جستجو کنم . درایور را دوامه
 پیش در سرک دیده و او را به خود ره
 مشروب دهوت کرده بودم . ولن در بعد
 دعوت را زد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی درایور بخواهد نم وانکا
 مرا مانع شد و گفت :
 " جستجوی فایده است زیرا درایور
 سست و لایحقل افتاده است ."
 نموده بلاک و اپارتمنی را که او مسنه
 افتاده بود و نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادریس پاد شده رفتم .
 درایور واقعاً در آن اپارتمن است
 هنگامیکه در اطراف رستوران درگشته
 و کذار بود و با دوست دروار سر -
 بازی خود که شاید پیشتر از بیست -
 سال همیگر را ندیده بودند و برو -
 خورد و هردو این تصادف نیک
 را چشم گرفتند ."

اگرچه این حکایت پیشتر به فکاهن
 نمیبایسته ولی بعضی از پیشگویی
 های وانکا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خود فیلم او شکست ناز بیها
 را در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکسلوواکی را پیشین
 نموده بود .
 او برای لودمیلا زیکوف " دختر
 منش سابق حزب کمونیست بلغاریا "
 حادثه وعفتانک تراویک را پیشگویی
 نموده بوده واقعاً این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 زیکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانکا در سال ۱۹۲۰ برای همراه
 تورسون زاده " شاهر و نویسنده " -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از انتشار دوری نماید . و به زودی در
 بقیه در صفحه (۸۶)

کی میمیرد و کی زنده میماند .
 واژه هیان وقت اولیه پیشگویی
 پرداخت .
 وانکا در یکی از مصاحبه ها یعنی -
 گفته است :
 " من با مردم ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلشه میروم " نخست اینها
 حالت را در زبان احساس میکنم
 و بعد در میزم . پس از آن اسلام
 هیچ احساس نمیکنم و همه چیزی
 جدا از من میگذرد و اما هر کام مردم
 ها چیزی را ندانند و آن کام صدای
 از درگاهی بلند و کاهی احسنه
 شنیده میشود . گویی در تبلیفو از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ".
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 هکایات زیادی در مورد این زن -

در بلندیها جاییکه گرد باد در درجه
 خود زیزه میکنند . دخترک احساس
 کرد که کس به سرمش دست کشید .
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد ، در زمین بود و ولی همان
 قسم از سر او درد میکرد که تاکتوه
 وقتی به همان قسم دست میزشی .
 درد میکند .
 پس از آن " وانکا " به زودی نبا
 بیناشد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب تابنیان یا همان شامل کردند تا با -
 شد چیزی بجاموزد .
 بعد از ظهر روز پنجم اگر بود که
 در برابر " وانکا " مرد ناشناس -
 مضم الوجهه بن ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دیدم اغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که



عبدالله محمد

د لپکشونو چې هندره کې په زړه پوری خیزده

موکه کوټک آهو



جن موزى ګونډ به هغونکي موز د پرسو
جن لوپاره کي به بشمېره توګه د منځون
وستونو تابع کنۍ ی .
- زما به نظر د واره ټاکونکي اوهم
اهبېت لري . خود اپايد روام چې
اکاديمیک زده کړي کولای شن دلو .
بغاري هنري ستونزی له منځه یوس .
- تاس کله فلمونه هم جھو کړیدي .
- تراوشه ی به ذهن کې د اړول نکر
نه دې رامخه ته شوي مخک د للم جھو وله
ساده او اسانه کارنه دې . د بولنۍ
ه جوړ لوپاره تر هرڅه د منه اوږد و
اوږله پس اکاديمیک زده کړو ته
ار تهاده . زه تراوشه پوری د هنډو -
ستانو به منځ کې د لوپاره کړي
پولنډل شوي هم نه دې ظم جھو ونکس
په نامه .
- به سینما په نظر به یوه فلم کې
طبعي والي په استعداد پوری تر لس
اوکه په زده کړه . هنري بد پدي له راهه

فر دې ساي درکړي .
- به کومو فلمونوکي موکارکري او تر
کوم اندازي له خبل کارخنه راضي
پامست .
- به زاتو تلخونو فلمونوکي جس
شمعي شلواند او اوزد و فلمونوته
رسندي ماقارکري د هفو نومونه دادي :
((اشک ولپند)) ((سرج)) ((پرانست
فېن)) ((خدائي خدمتکار)) ((درري
ماران)) ((توبې خېږي)) او یوشمېر نورو
سينما فلمونوکي پس به هغونکي
((لحظه ها)) او اړيان او نور رامع
ما برخه اخشت ده .
زه به خيلو فلس کړو دکړي دکړي
ها) به فلم کې چې لوړ نميډه اس
جاښه ی هم واخيسته مان بنالس
احساسوم
- تاس په نځړه په بشمېره توګه
طبعي والي په استعداد پوری تر لس
اوکه په زده کړه . هنري بد پدي له راهه

به بشمېره توګه تراوشه کړي او هم با پد
برله پس تعریفونه به همه ده ناکلې
برخه کي تراوشه کړي . که چېږي موز
په خبله سینماکي د هفو هنډنډ اسو
لها ره چې به تهاتر کي کارکوي د لاړه
اوړه کړ وچني سینماته په رامخه شن به
د فحال کي کید اي شن دوا یوچن له
هغونکانو خڅه به د پرسه اونامتسو
لوپاره کي راپورته شن .
- تاسی ترکومي اندازي خبل رو
او همان د پايدرکريه والک کې دوکړي .
- که غه هم د تهاتر او سینما لوپاره
د کارکردان د خپرو او کړو دېر و تابع
دې خودا با پد دوا یوچن د لوپاره
کار به همه وخت بشمېر دې چې پراسن
د پايدرکري به خپرو پسنه ونه کړي . همه
په بشمېره توګه کړي همه با پد خبل
کارونه له تهاتر خڅه راپيل کړي .
- هو . د سینما لوپاره پايد پرسو
و تلى مثل وي . همه با پد تر هرڅه
د منه د پالوک او د جمله د پلو دول او
په جسم لحاظ د بدنه د فر و حركونه

لري خود اپايد روام چې هنري کارونه
له یوه اړل سرو د مانابه لحاظ کړن
ار پکن لري . که چېږي خونک وغواړي
جن سینما کارونه تراوشه کړي تر هرڅه
د منه با پد خبل کارونه د تهاتر له هنر
خڅه راپيل کړي . همه تر هفه وخته
پوری پس د تهاتر به ساخه کې پولو .
پهغاره کي منظم کارونه کړي همه جسمابه
پوری پسنه ازارد لوپاره کي پس د یوه به
اک او رست خاوند وي او پشن شن .
- همه خونک چې به تهاتر کي کارکوي .
- همه د سینما په پرسه او په پالی لوپاره
هم کید اي شن .
- پهمنه ستاس په نظر همه خونک
جن سینماته رامخه کړي همه با پد خبل
کارونه له تهاتر خڅه راپيل کړي .
- هو . د سینما لوپاره پايد پرسو
و تلى مثل وي . همه با پد تر هرڅه
د منه د پالوک او د جمله د پلو دول او
په جسم لحاظ د بدنه د فر و حركونه

سینما په کم اړمان سره رامخه کړه .
- همه وخت جن د بیووناډه زده .
کوټک م به هغونکو دی سره سره
تغییج په منځنې وسیله سینماوه . مانځانه
هبله د رلوده چې کاشک زه هم بورغ
د اس لپاره په شم خود سینهاد پر .
دې بروح عمان دینم د همدله د رې مثل
په لوپوره چې ((جو پنده پاپند ماست))
ما هم تضمونه په پرسنې په پېښه د پوش
دې خواته رامخه کرم په ۱۳۰۲ کالکی
من دراد پوډ هنزاواډ بیاتو خانق ته
غوبښن لپک ورک اولدنه من په خبلو
هنري کاروندې په تمشیل پېل وکړ دا
دې دلته من او لولر کاله کارکر او اواس
دادې به خبله هبله په پالی شوم او .
- په بشمېره کې سی زده کړي کړي دې دې
اوږد کابل پاره په پونډي کې د د
ښونک په توګه د نډه تراوشه کړي لمعنه
سره مود همه د هنري د کړو دلرو پې
باب خېږي کړي دې جن دلته پس
لولو :
- کولای ش دواړي چې تاسی
- کولای ش دواړي چې تاسی

میکنی خالکوبی رقص

وای از دست خبرنگاران!

ترجمه از هیمالیا.



من چکروتی را در دهلی نسی
هنگامیکه مصروف نوتنکه فلم قازه اش
به نام "من - منکل" در مو هنر
ستدیو، دیدم . همینکه به من
متوجه شد، ناگهان کارخونکه
را مضع نموده با شتاب نزدیکم آمد.
هنوز آحوالهر سی مختصر ما پایاما
نهاده بود، که بالحن سرا با گله
آمیز و غنیمانه، همرا مخاطب ساخته
کفت:

شما "سیار زیاد خوب شد که
ترا دیدم ، بین دوست هتو و فا -
دارشین هراز و همیازی دوران -
کودکم هست، مهدانی نزدیکان
دیوانه شوم . ترا به حود و سقی
سوگند، کفتش ها و شنایت های مرا
هرچه زود تر در یک نشیمه "قابل
اعبار و پرخواننده چاپ کن . آخر
شما تو میفهمی این مجله ها و رسای
له های پول پرست تجاری نه از تقدیم
س مسلک مصبوغات و زورنال همزم سرو"
استفاده وحشیانه مینایند، چس
لطیمه های خود غرضانه و غیر مسرو
لنه عی به شخصیت شماری از هنر
مندان وارد می آورند . این من
بیچاره کان بیخبر از همه چیز، شب
در روز مسرو اجرا کردن رول هایشان
در برابر کمه ها میباشدند و غالباً
مانند من کثیر روز نامه های مجله های
فلیم میخوانند وقتی از زبان دیگران
تهتم و بهتران بزرگی را مشنوند
که به گونه اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شده . چن حالق برا -
پیش دست خواهد داد؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم
به آنعرف (سمت چپ ستديو) نگاه
کن، آن سه نفر را میبینیم، همیز
نگاران رسالات میں استند، هرقدر
اعمار کردنده، به سماجه حاضر
نشدم یکی از آن ها برایم کفت:

بقیه نیمه (۲۲)

مادهوری

در راه

سینما

ترجمه: سیگنا



معلم "آرت" به من افتاده فریاد زد: پس فردا جشن است و ماهنوز صفر هستم، بیای به جای آنامیکا تعریف کن و زنه ابروی مکتب ما بر باد من شود.

و من که از مدت ها قبل سخت تخت ناه شهر هیمالیش بودم با تقلید صد فیصد از او نقش دخترک میازر را بازی کردم.

وقتی اعضای فامولم در روز جشن این پارچه "تشیلی را مشاهده کردند با خونسردی گفتند: این کارها مزاحم درس هایت بیشود و شخصاً تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست وقت کران بیهایت را به باد بد هس و به اینکوش از جهان تشیل و هنر فاسله گرفتم.

دو سال بعد مکتب مارشته بندی شد و من به دیپارتمنت بیان شناسی رفت روزی استاد نهایه هنری برا به یک تن از خبرنگاران که برای مصاحبه با متعلمین متاثر آمده بود معرفی کرد پس از یکه عنکه های ما گرفته شد، عکس رویه من کرده گفت: چند سال پیشتر تور پارچه "تشیلی" آزادی

نقش یک دختر میازر را داشت، چرا دیپارتمنت "آرت" را ادامه ندادی؟ گفت: میخواهم داکتر شوم. او گفت: اگر خواسته باش ترا به کروپه راج شری معرفی میکنم تادر فلم ها برایت نقش را داده شود. فردا عکس باد و ستائش آمد، پیر مردی از جمله آن ها از من دعوت کرد که در فلمی به نام "ابوده" نقش یک دختر روستایی کلفروشر را بازی کنم که پذیرفتم. من به ذهن خودم (باز هم بمقابلد از همیا) هنر پیشه واقعی شده بودم. واضحاً برد اشت من نادرست بودم. فلم ناکام شد (و گروه راجنی هفت لاکھه روپیه خساره منزد نمود) بسا بقیه در صفحه (۲۶)

مادهوریه کیمی هنریمه زیما رویه حلول سال ۱۹۱۰ را در منزل خویش طی میمانی شانداری جشن گرفت. این میزان محبوب داشت و افساری ها و دعوت های بیش دوستان نیز و غیر فلیس اش آنقدر با میمانان رضیده اگر مداخله - شهادتگش (داختر) نمود شاید مادهوری به بیانه "رفع خستگی" تا دو ماه دیگر نزد کارهای خود حاضر شد.

اویس از بیزیهای اخیرش به چنان ساده گی خواهتر دایرکتورها را (جهت سهم گرفتن مادهوری - منحث همراه در فلم های شان) رد نمیکند که برای همه قابل تعجب است.

خبرنگار مجله "سما" خانم "شباب" به اجاوهه هم میماناند مصاحبه علش و روپارویی با مادهوری انجام داد که اینک تقدیم خواننده - کان میگردد. چگونه به جهان فلم پاکداشتند؟ - شاگرد صنف عشم مکتب بودم. استادان ما معرفت تهیه یک پارچه تئاتری به خاطر تجلیل از روز آزادی هند بودند و خواهر خوانده ام. انا میکنا نمیتوانست نقش خودش را درست پایزی کند. ناکهان چشم



صاحب کنده کامله حبیب

شفا گردای دستانی داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار



اویه فام منو الوقای

نا من راه ر بیمار فریاد میزند
نام داکتر گل محمد "سوری" را که
دستانی محظوظ میباشد و سخنانی
آرامی بعفر لحظه های بردا ندوه -
بیماران است. تا کنون عملیات
زیادی را موافقانه انجام داد -
است.

او بجهانالله بیمار از عساوا
بینار میگوید. ناطول روز با بیمار
است. به ملک خود عشق میورزد و
آن را بالاتر و مقدستر از هر ملکی
میداند. به حق که چشمین هم است.
هنوز خیلی کوچک بود که به ملک
طبابت علاقه مند گردید. نردوه -
مکتب نر روتایی که میزیست
عاهد صنه بی بود که زن حامله بی
را مواری بورک بشه میگردند.
زیرا در آن روتا، داکتر تبریز و

رایت

- اگر طبیب نمیگردید، آرزومندی
دوم من به زراعت و مالداری بود.
اما در مرور طبیب شدنم هرگام
نفس هملا ته مندی خودم و از سوی
دیگر، نیک ضرورت منطقه و مردم
 محل مرا به آن واداشت که طبیب
شوم و از جان نیی هم خوش چان بیوم
که بدوصفات آن که درجه ام بر منفه
بسیار بیسی بوده، کورسها میستحمل
و ترنزی و دیگر کورسها میگذرد آن -
وقت بدون نظر داشتم خواهر خویم
در آن غافل کرده بودند از آنها
رها بی پاقم .

* آما در شده تان گاهی بیماری
برخورد اید که بیاری نرمان نمودن
آن مخون اعاجزیده باعهد ؟

- به ارتباط رشته مسلکی تخصص
نظریه عرابی زمان و مکان کمک
های ابتدایی و عاجل و بعدی رانر -
زمینه انجام رسانیده ام و اما
گاهی بیمارانی هم پیدا عده اند که
در حمله کمک به آن من چه که
هر کس دیگر در ما نده و عاجز بوده -
است. اما با آن هم تاجی بی کمک
امکان داشته است کمک کردو بیمار
را از جذگال مرگ رها ساخته ایم .

* نرمور دمنو الوترا بی اتنا وی

با استحق نظر دارید ؟

- مخلوتو را بی اتنا وی با -

سته البته ازا بتدای هلاقت بضر
وجود داشت متداوی باشد، از -

نو از کردن و ماسازی دن تو اسی
در دن اک عضویت تو سط خود بیمار
و باندیکان وی و ما افراد و اعما

آگاه از زمان های کهن و رواح -

داغته تابن که در تمام جهان و
مناطق بدشکل حرفة بدرآمد و
سقیه در مقدمه (۸۴)

غفاخته نبود و سرک موثر رو هم
ننود. واژه همان لحظه تریجه بی نر -
ذ من کوچک او آغاز بدباز عده بست که
از آن لحظه باعثی عهد بست که
ختما داکتر میگوید. زیرا که مطاده
آن صنده در او تا ثیر عصی بی به جا
گذاشته بود و آن وقت که آرزویش
تعقیق بافت و داکتر عد و دیبلوم
به دست آورده نر روتای خود و
سایپه هانه بازگردان ادا میگدد .

محترم داکتر گل محمد "سوری" -
بر سال ۱۳۶۵ در روتای قلمه
بها در خانه جاری بی کابل در میگ
خانواره نهفان تولد شد. تعلیمات
ابتدایی و متوسط را در لیسه مخصوص
طرزی و یکلوری بار از لیسه غیر شاه
سوری و تحصیلات لیسانس را بر -
بو هنر طب کاپل بدرستی نماید .

محبت با چشمین داکتری که بیماران
را صحت و اطمینان بخوبی که میگمدد
جز آرزوها بیم گردیده بود. لذا ازا
وقت ملاقات گرفتم و بدهید نور فتنم
در آغا ز صحبت از او برسیدم :

چی خوب است که غلط طب اشده
ولی اگر طبیب نمیگردید کدام مسلک

لُرْز

بَا تُو

بَا مَاكِرْم

لُوكِنْ

أَكْرَ-

كُلْ صَدْ بُرْكْ فَرَامُوشْ رَا

بَادْ بَرْ دَمْ

بَادْ

دَرْ كُوكُوكْ هَايْ كُوكْ مَسْ

نُورْ خَاكْتَنْسْرْ -

هَايْهُويْ دَفَهَا دَ

خَوابْ دَادْ دَمْ

تُوْ مَرا بَانْكْ بَزْه

لُوكْ كُوكْ آهْدَى

دَرْ كَادِينْ آهْدَى

وَدَرْجَهْ لَعْجَهْ -

تُوْ بَرْايْ تُوْ

شَابِدْ كُوكْهُتَنْ جَمَلهْ كُوتَاهْ شَمْ

آهَهْ -

شَنْ بَرْايْ تُوْ

آنَهْ نَقْطَهْ كَمازْ سِيمْ -

تُوْ بَا تُوْ

فَاصِلهْ رَا

بَادْ دَارْ مَهْ

لَهْ نَصْلَهْ رَاهْ

بَسْتَ كَيْ سَنْ بَهْ مَاشَقَاهْ تَنْ رَاهْ

بَهْ صَادْ قَاهْ تَنْ بَولْهْ -

بَهْ تَسْهْ

كَلْبَرْ سَبْزَهْ بَارْ سِيمْ -

ازْ شَورْهْ زَارْ شَهْ

كَوهْ هَا فَاصِلهْ دَارْ -

منْ
بَرْايْ تُوْ
شَابِدْ صَرْيْ -

آنَرْهَاهَكْ تُو
دَرْ حَرمْ دَدْ وَحَاكْتَرْ وَآتَشْ
دَرَانْتَظَارْ سَلامْ منْ نَشَتْ بَودْ ي
بَاهِيْ بَوسَهْ بَيْ بَهْ دَيدْهَارْتْ نَرْسِيمْ -

بَلْدَاشْتَشْ !

أَوْدَرْمَدَابْ هَيْسَهْ هَا
شَرْسْ شَوْبِيدْ ..

لَقْشْ بَاخْدَهْ !

دَلْ مَرْدَهْ

دَلْ كَجْشَلَهْ بَهْ بَاهْ بَانْدَهْ
بَيْ بَونْدَهْ شَنْ
بَاهْخَانْهْ بَانْدَهْ
بَيْ بَونْدَهْ يَ كَهْتَرَانْهْ ..
وَهَنْتَامْ كَهْ -

مَادْ رَمانْ

زَفَقْهَاهِيْ تَازَهْ جَوْشْ كَرْدَهْ اَكْرَهْ
مَسْ بَوسِيدْ ..

تَوْهْ چَشَنْ دَهْ كَرْدَهْ اَشْ

خَيْرَهْ مَانْدَهْ وَلَقْشْ :

مَادَرْ !

بَهْ دَستَهْ رَاهْ

وَانْشَاهْ

دَكْ آبَهْ هَايْ خَشَكْ رَابْسِيدْ ي

وَلَقْشْ :

مَادَرْ :

بَرْاَمْ دَهْ كَهْ

كَهْ تَاهْ بَهْارْ زَنْدَهْ مَانْمَ ..

بَازْ كَرْدَهْ كَلْ هَايْ بَعْلَهْ بَاهْجَهْ رَاهْ

تَازَهْ خَواَمْ سَاحَهْ

وَسَتَهَاهِيْهْ هَرْغَزْ

آبَهْ نَخَواَهَهْ بَسْ ..

اوْ رَاهْكَهْ دَارْ ..

بَاخْدَهْ شَنْ بَاهْسَهْ ..

دَهْ مَادَرْ

هَيْ نَصْلَهْ رَاهْ بَارْنَرْكَرْدَهْ اَهْ ..

وَاهْ بَهْارْهَاهِيْ رَاهْ

غَارْهَاهْ آتَشْ دَهْ دَهْ

بَشْ سَرْ كَرْدَهْ اَهْ ..

أَزْهَرْ شَغَونْهْ دَهْ بَرْ كَهْ

سَرَاغْ بَهْيِهْ زَفَقْهَاهِيْ جَاهَهْ هَايْ شَهَارَا

نَبْدَهْ اَهْ ..

وَاهْرَهْ صَافَهَهْ

اَهْ كَرْدَيْدَهْ اَهْ وَسَرْ كَرْدَهْ اَهْ شَهَارَا

دَرْبَاهِيْ دَيْوارْهَاهِيْ بَيْ بَاهْ ..

غَرْبَهْ بَاهْزَهْ بَارْ ..

زَنْهَمْ هَايْ منْ
دَهْدَهْ بَيْ نَهَيْتَهْ
وَدَرْدَهْ هَايْ منْ
دَرْشَارْ سَرَانْتَهَتَنْ
كَوْتَاهْ نَخَواَهَهْ بَهْ
زَيْوَاهِهْ نَهَيْتَهْ
اَلْهَاهِشَقْهَاهِهْ نَهَيْتَهْ بَهْ
بَهْ بَيْ دَرْدَهْ
بَيْ مَشْقَهْ -

سَرْلَوْشْتَهْ

كَلْهَهْ بَاهْيَتْ كَهْ آدَهَهْ رَا
هَرْسُورْهَهْ جَاهِهْ دَلْشَخَواَهْ
مَسْ كَتَاهَهْ مَسْ جَرَانْتَهْ
دَهْهَهْ
بَهْ مَرْگَهْ اَجْلَهْ مَيْخَشَدْ

بَارِيْ بَهْ مَنْ بَهْ دَهْ بَهْ
آهَمْ
هَمْهَهْ آهَمْ نَهَيْتَهْ
كَاهْ سَكَهْ اَسْتَهْ
دَكَاهْ بَهْنَهْ دَرْكَهْ بَادْ حَواَهَدْ ..

تَوْأَنْ بَهْ دَهْ وَ
مَنْ اَهَنْ
تَوْبَرْجَاهِتْ اَبْسَتَادَهْ
وَرَأْ اَغْرَبَادَهْ

اَزْشَاهَهْ اَمْ بَرْسِيدْ ..
بَرْجَلَلْ سَبْزَهْ بَارْ جَسْبِيدْ ..
تَانْشَاهِسْ بَاهْشَ ..
اَزْبُوْتَهْ اَمْ ..

مَنْزَهْ سَالْهَا وَسَالْهَا مَنْ
مَسْ ..
((بَرْايْ مَنْ - بَرْايْ مَادَرْ
دَلْسِيزْيِهْ نَهَيْدَهْ اَسْتَهْ))
وَلِيْ سَالْهَا بَرْايْ تُو - بَرْايْ مَادَرْ
سَوْخَشَهْ

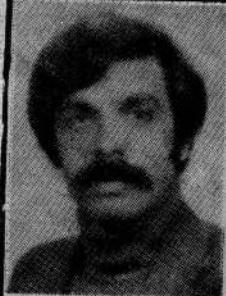
وَتَاهِيْنَهْ تَهْدَهْ بَرْايْشَهْ
تَاهَمْ تَهْنَهْ اَسْتَهْ
تَنْزُرْ كَهْ مَشْقَهْ عَزْبَزَانْ حَواَهَدْ بَهْ
مَنْ ..
بَلْهَرْهَهْ بَاهْنَهْ بَاهْنَهْ دَهْ

- دَهْ كَلْ هَايْ بَعْلَهْ
هَهْ نَاهْكَشَهْ هَهْ رَا
بَلْهَهْ بَاهْزَهْ بَارْ ..

مَنْهَهْ بَاهْزَهْ بَارْ ..

مَنْهَهْ بَاهْزَهْ بَارْ ..

معیری از ژرفنا



که فراز نمایند
بر شیر داده که مدب نان

که عازم نمایند
با از ازه هار لر و دره داشت
بر در و لازه هار خسته شدم

...

با قب دو پنجه غمگینست
پر بار ترین ناوار
که فراز نمایند
بر دمچه و زدیه

...

در رخقوه رو
با چاه ترین عسرا
در که که هار داده
که فراز نمایند
بر شیر شیر خوده دبر شدم

علی الله

۶۸

که فراز نمایند
با تمیمه دسته پیش
بر بر بهمه که بیه

که فراز نمایند
با شفهه چهارت
پر فشیه که ترین شام نماز

...

که دسته
با شکوه سده است
با چاه ترین عسیر
دویده رو
با تمیمه بخت
با چاه ترین عسیر
که فراز نمایند
بر خود همچند دوز

...

که دسته
شفهه ترین عسیر
در اکتسنام کینه
دویده رو

گر ترین یه
در مملکه کند منه

دُخَانِيْ كُلُونِي

زیاد مینی بسلک بسلک بای
جن د سیرلی بسلکل بزی بنه بسلکاریده
به مردم نولیچو خوب ته بی سرنه تیتاوه
د پیشتنی عظمت نشه بی
پرته خته کی وه
د فه فریده بی د بصری بیرونو
مات نه شوک ای
کره صدقه بی له زلغانو
د موانی کلونه
خودفه تویماران بی
کله د فاری امیلهونه نه شول
چایی د بانوریده ل
به شیه کی ونه لیده
به موانی هرگی مینی
د چاخماری نازنینی سترقی
باندی نجحی نه شوی
خود موانی کلونو
د چانا زکو بینو ته
پاسته فرشونه جمه کرل

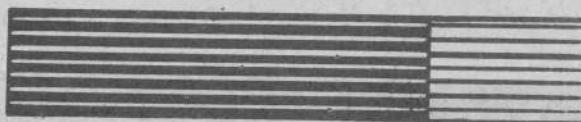
علت!

گویی زمونزه دغفوریس ونه
جن به بی موز د پخوسیوریه بستولا سونو
دلمر له تاوسانلو
وی به ولاره به شلکن او جذبونکی داله کی
جن مود بینوون راب
خری به نکره هم
راصی جی وگورود اخبلی ونی
جن د آفیونو او شرابواد بلکونشو
بدلی کری نه وی
به زوند و زونکوند هرو
معکه زمونزه دغفوریس ونه
نعر بندی دری شده
راصی بیدا کر و هفه خوک جن اچوی ونی ته
ذ هرد مرگه اندی
او جونزه له سجری او بسکلا خلاصی
اخ ۱ تاسی سعیرش . راشن^۱
داخروا لاره ده به باکه او مینه خاروه
نیلی بی هم تینگی دی
زمونزه ونی هم لای ونی دی بندگ شوی ندی
اود بستوند هروم نده افیزه بندلی
خو د لته هری خواته
د ضرورنا کومونز کاتولخوا
نقد گور ونه او سویی جمه شوی
اود اخو عمه که زمونزه ونی ددریاب به شانی
می د گور وله ملاغه
دد بمنانیت ته

تفہیل خوز بانی
کابل ۲۰ مهر ۱۳۱۲

و رسه
به منه لئه باندی باران باران باران نو
جن د فن س لئه باران باران باران نو
تجویی مونیم لئه باران باران باران نو
دی راند نیم به گور رخی و مینه
رائله ران نکو د موسم بدریاته
خدا ۱۴ روزندون خاره هدویونه ده مونند رکه
کابل ۲۱ ار ار ۱۳۶۸

مالی ریمه



دھرے علیٰ توکل و رکن شوشرون



راغله

بے خوب و بدہ دم، نیمه شبه و جس من سرتے رافله
رافله زماںہ لوری رافله، کہ نظرتے رافله
ماخربولی ستگن برائستی جس دعی و نیم
رافله را در اندری شولہ، نیمه من محبتتے رافله
بس بینا خایه را ولار نیم، حای کی کھانستہ
گوانہ به درد، درو گر بعد لہ، دنری سرتے رافله
ما د بنو بے خوکو دی تے هر کلی روایہ
دنری گی درس درتے بیرتے کر، جس درتے رافله
ھندہ لہ مالزی گھیلہ منہ، لز خبہ فوندی وہ
خود لاسامی کر لہ ملکے من خبرتے رافله
بے قلمرو پاندی دنری جس حکمرانہ شولہ
دنری، پھتل کی جس لحای و نیم، بیا بھرتے رافله
جس سوین لیجیں جس سوت بزی دی زماستہ کر لی
ہاسری منگولی جس بستریعنی بھرتے کر لی

کابل ار ۱۳۶۹

تمانہ ترسی

بے سین بخ جس توی زلف راخبری وی
دوارہ ستگن جس لہ خوبی تک سری وی
بے خند افیہ هوں بہ لارہ تللہ
دنری، تل کی درسرہ خونی اسری وی
دابہ عمان او بہ جھان نہ وہ خبرہ
ترمین نری جس چابری سری لمی وی
دھسوائی ضرور کی دوی وہ نئے تلے
خبری شوی جس دھسن پلوشی وی
لہ پہ ملکے، نہ آسان تے معانیہر گہ
درسرہ دنالد وہیلولتوس وی
تریلب لابنا یستہ، تزو نازہ وہ
دوارہ شولوی جس مرجان نہ ہم لاسری وی
پہ وده جس انتظار کر، کم معال تھ
واجی ماتھ دمین نری اٹاری وی
هر سامت، ہرہ شیہ جس لارہ خار
جس جس نری رامیں دری هنفہ فوارم

کابل ار ۱۳۶۹

لوہ، لوہ

* لز م نن لپلاٹہ بھامونہ، نوی، نوی
* د نوی کال تھیں کا اسلاموںہ نوی، نوی
* د نہیں، مہنگو بی، زہ بے خولہ خبری نہ کرم
* قلم باندی لیکم دنری، درد و نہ، نوی، نوی
* زندہ احساس من ملکے بھالہ خونی پاشید لی
* د بین شوی، کری ہوس او، ارمانوںہ، نوی، نوی
* د گدو امید و نو، تاند وہیلوبہ درشل کی
* زماخ تے براتے، دھشق کارونہ، نوی، نوی
* یونیم خلی جس دلم جس جس نری، کی مودا، ام گرسی
* لٹھ مھن صن تھ، زدم گاموںہ، نوی، نوی
* آستان کی جس دریز، درتے رازد میں و ایم
* جس را کاندی د سرلوبو جاموںہ، نوی، نوی
* فجن نری بھی خویش شی، جم او جوش دنیہاری
* سہولی راہیں، فانول، بیدی گلونہ، نوی، نوی
* زہ مخ کی درتے زدم دعفیدت تازہ گلواہ
* رختیا توکلی جس کرم گھرضوںہ لسوی، نوی

کابل ار ۱۳۶۹

ساخت

یک

از او

احساس

ترجمه از جشنید (سلطانی)

سلوپیستارشیان

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۴۶ در میه
 محله فقر نشین شهر نو پارک تولد
 شده است و پدرش سلطان مادری —
 ایتالی اصل و مادرش رقصه پک
 کاپاره بود او طفولت ارام و سخا—
 و تندی نداشتند است:

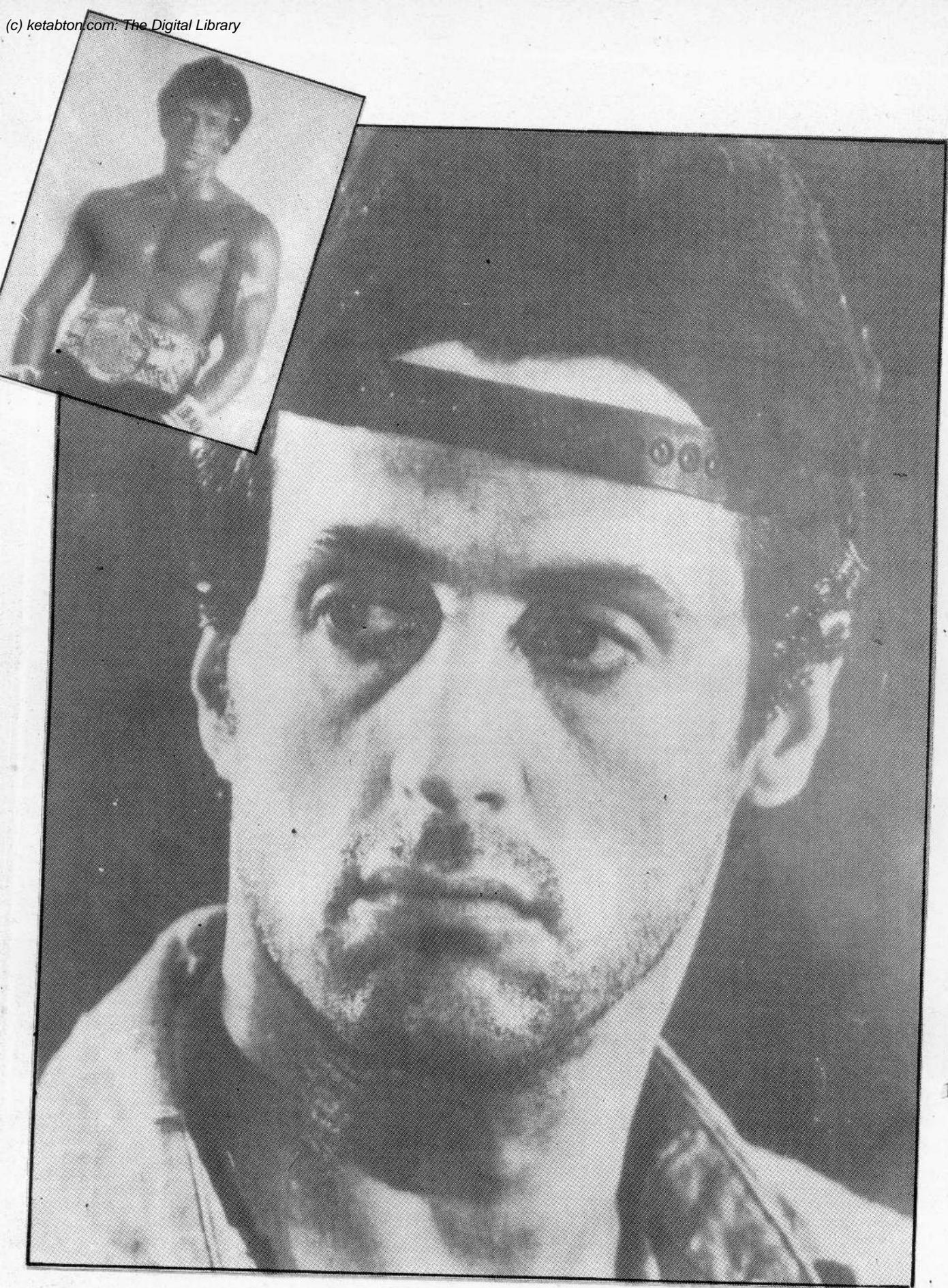
من هم طفل جذاب و بیهاد نبودم
 ظالها رنجور و درد مند میشدم —
 هادت نداشتند با سایر اطفال بازی—
 کم هیشه به تنهایی و در مکالم
 از تعلقات زنده کی میکردم

افزار پر ابلم های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قابله هم تجربه از اثر
 هیشه باعث شد تا سه چه
 صورتی ضرب دیده و هم حس و تقدیمه
 فلچ گردد که مایل بوده کوته های
 چشم و لبها یعنی هم تایق می بدم این
 حدقه است و باعث شده تا در تکلم

مکلاش اقتباس نماید و بخش از
 کلام را درست تلفظ نتواند او
 طفل بوده درون کرا و مرزو و غیر
 قابلیتی خواهد باد پکران اطفال
 هیشه به خاطر نامش سلوپیستار
 که در فلم های کارتون نام پیشک
 مضحک بود که عقب کشی ها میدود.
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او سخره افراد میکردند در زنده کی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخور—
 دار نبوده زیرا هنوز ۱۲ سال —
 داشت کمتر و مادرش از هم جدا
 نمیشد او زنده کوچک را با میم

مشکلات افسار و استقال نموده با—
 مشکلات ایه به مهارزه برخاسته —
 وقتی با مادرش به فلاد لفها رفت —
 مادر رفیع (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به آیجاد سالنه بروش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان میلوه
 در ریافت که با بروز اندام میتواند
 بخش از کمودیتو نارسایی هایش را
 پنهان دویه طور مشخص به میورت —
 افرادی بروش اندام روی اوره
 و در بهلوی ای تمنیات بکسری
 دنهال میکرد و از اثر تلاش فریه سه
 کاپیتان تم فوتیان امریکاییس
 مکتبه بروگردیده شد و جمهت مهارزه با
 ناتوانی ها و عیوب دروان طغولیش
 بخش تاریخ بخش لسانی را
 پنهان کننده تا خوبتر تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تاخونه را نمود
 جوان انگشت نما بسازد. سین با
 مقد قراردادها پلاکت امریکا—
 سین در سویی در سالهای ۱۹۶۰
 و ۱۹۶۲ جمهت تمنی قسم بکسر
 ان مکتب عازم اروپا شد در موضع
 ان مکتب بول تحصیلش را میورده اخته
 این نخستین قرارداد حرفه سی او
 بود. در سیوسی او به حیث پادشاهی کاره
 شهرزاده پاول میسر شاه ایتوها وظیفه
 گرفت و کاپیتان هم در پایجه تها—
 تری "ارتور ملر" به نام سرک
 یک مامور مسافر کاریکرد بعد از ختم
 قرارداد شما مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در مهرهای کلان دیاریس فروانه مورد
 بازدید است قرار گرفت و در سال

بعده در صفحه (۵۴)



1990	شوال	مبارک	دستان	عیان																	
	APRIL	MAY	JUNE	JULY																	
	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه																	
٢٧	٢	٢٦	٧	٢٥	٥	٢٤	٤	٢٣	٣	٢٢	٢	٢١	١	٢٠			٢٧	٢	٢٦	٧	٢٥
١٤	٩	١٣	١٢	١١	٣	٢	١	٣١	١١	٣٠	١٠	٥	٢	٢٩	٩	٤	٢٨	٨	٣	٢	٢١
٥	٢١	١٧	٩	٢٠	١٥	٨	١٩	١٧	٨	١٨	١٦	٦	١٢	١١	٤	١٥	١	٢	٢٢	١٦	٢٧
٧	٢٨	٢٢	١٦	٢٧	٢١	١٥	٢٦	٢١	١٤	٢٥	٢٠	١٣	٢٤	١٩	١٢	٢٣	١٨	١١	٢٢	١٧	٢٨
	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال																
	APRIL	MAY	JUNE	JULY																	

(١) حمل نوزو - روز دهان (نسته)
حمل نوزو و محمل، و زیبی خواسته باشی افغانستان

تمیر یوتی سال پ ١٣٦٩ هجری سال سیده ٣٦٥ هجری سال مطابق ١٤، پریز و زین الکمالی خواست



1990	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان													
	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY													
	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه	شوال	مبارک	دستان	عیان													
٧	٢	٢٦	٧	٢٥	٥	٢٤	٤	٢	٢٤	٣	٢	٢٣	٢	٢٢	١	٢٢	١	٢	٢٦	٧	٢٥
١٤	١٠	١٣	٩	١٢	٣	١١	٢	١	٣١	١٠	١	٣٠	٩	٥	٢	٢٨	٤	٣	١٣	٩	١٢
٢١	١٧	١٠	٢٠	١٨	٩	١٩	١٧	٨	١٨	١٤	٧	١٧	١٥	٦	١٦	١٤	٥	١٥	١١	١٧	١٠
٨	٢٨	٢٢	١٧	٢٢	١٣	١٦	٢٦	٢٤	٥	٢٥	٢٢	١٤	٢٤	٢	١٣	٢٣	١٩	١٢	٢٢	١٨	٢٨
	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال												
	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY													

(٧) شوال دا زیبی سالگرد اتحاد شوال عیان (٧-٥) شوال عید عطف نسته

چون حمل نوزو و محمل، سالگرد اتحاد شوال عیان (٧) شوال عید عطف اول شوال عیان (٧) شوال عید عطف

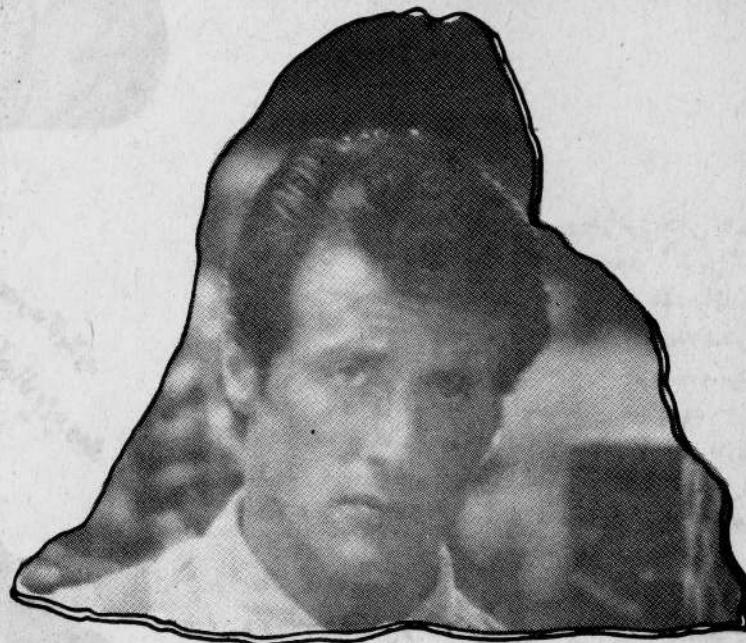
1990	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان													
	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY													
	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه	شوال	مبارک	دستان	عیان													
٢٨	٧	٢	٢٧	٦	٥	٢٦	٥	٤	٢٥	٤	٣	٢	٢٤	٣	٢	٢٣	٢	٢	٢	٢	٢
١٤	١٣	١٣	١١	١٢	١٢	١١	١	١	٣١	١٠	١	٣٠	٩	٢	٢٩	٨	٧	٣	١٣	٩	١٢
٢١	١٩	١٢	١٠	١٩	١٩	١٨	٩	٨	١٨	١٧	٨	١٧	١٥	٦	١٦	١٤	٥	١٥	١٣	١٧	١٠
٨	٢٨	٢٢	١٨	٢٢	٢٢	١٧	٢٦	٢٥	١٥	٢٥	٢٤	١٤	٢٤	٢	١٣	٢٣	١٩	١٢	٢٢	١٧	٢٨
	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال												
	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY													

(٢٥) جوزا تاسیس بیشی یزدی افغانستان ٣ جوزا روز عصمه

(٢٥) جوزا عید عصمه اضخم نسته

1990	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	
	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY	
	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	جمعه	شوال	مبارک	دستان	عیان	
٢٨	٧	٢	٢٧	٦	٥	٢٦	٥	٤	٢٥	٤	٣	٢	٢٤	٣	٢	٢٣	٢	٢	٢	٢	٢
١٤	١٣	١٣	١١	١٢	١٢	١١	١	١	٣١	١٠	١	٣٠	٩	٢	٢٩	٨	٧	٣	١٣	٩	١٢
٢١	١٩	١٢	١٠	١٩	١٩	١٨	٩	٨	١٨	١٧	٨	١٧	١٥	٦	١٦	١٤	٥	١٥	١٣	١٧	١٠
٩	٢٨	٢٢	١٨	٢٢	٢٢	١٧	٢٦	٢٥	١٥	٢٥	٢٤	١٤	٢٤	٢	١٣	٢٣	١٢	٣	٢٢	١٧	٢٨
	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال	مبارک	دستان	عیان	شوال
	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL	MAY	JUNE	JULY	APRIL</								

مشتاد سینمای جهان است



• شاهین های قب ۱۹۸۰ او
نقش پیلس را دارد که به طیور
تسادیق پایک ترینست و مقابل
میشود و در فلم "پر-
وزی برای ما" نقشی که فوتالیست
ار پائی را دارد و در فلم "فاتح
۱۹۸۴" او نقشی که راسته نکسر
را بازی میکند البته با او پیلی با-
رین نیز نقش دارد، نقشی در فلم
کبرا ۱۹۸۶ تغیریه میم
نقش او در فلم شاهین های م-
است.

نقشی در فلم های دوکن "رامه"
به طور عموم فلم های دوکن "رامه"
و بازو های اهنین او در امریکا -
جهان از مؤقتی بسی نظیری بروخو
دار است و به طوری که همچو پیشنه
شده نمیتواند که اخرين مر مفاد و
نایش این فلم ها کدام است و
چون زمان پیشنه خواهد داشت
فلم بازو های اهنین صرف در فلم
روز نیست نایش در سینا ها
امريکا بیلی ۱۵ میلیون دالر به داد
اورد و این فلم باعث میشود تا سینا
ستاره افسانه بی سینما از نقطه نظر
در یافتن حق الرحمه باشد پیشنه
دوازده میلیون دالر درست نص-
تام بودجه تولید فلم را در جهان
میشوند به تصور میگردند در فلم -
سته در مصنه (۸۳)

اهنین "ستیلوں فرمان" ۱۳ فلم
بوده است که در میان زمان دام رکت
فهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
فلم دوکن ۵ فلم دوم دوکن و به نام
انتقال ۱۹۷۹ فلم سوم دوکن به نام
چشم بلنکه ۱۹۸۲ و دوکن چارم
۱۹۸۵ را به بودا، ۱۹۸۲ رامه داد
نقش میمی داشته است.
منا هم گولان و کارگردان فلم
ها میگوید: "کارگردان شخص احیف خواهد
بود که اکثر مشوره های ستیلوں را در
جهان تهیه فلم همچو بینداره او
بیشتر و بهتر از همه کمرو را معرفت
و زیبا ای مختلف و خوب اخذ نماید
را زود در میابد. من تا حال همچو
کاهش پیک هنر پیشه را با در ایست
و شناخت او از سینا نمیده ام."
فلم های او را میتوان به دو یکش
شناخته ای این فلم را در فلم نامه
میگردند به تصور میگردند در فلم -

رامبو ثروتمندترین هنرپیشه ده

در فلم من خواستم تا میمول
های بیش و شجاعت را برای انانس
که بالای خودشان اطمینان نداشته
و امکانات شکست شانرا از بروزی -
شان بیشتر میدانند هنرپیشه اینجا
برای من آین میم نمیست که همه
باشد موافق و بروزی بود بل مم امی
است که همیشاستادگی و استواری
و پایه دی از خود تهاوارداد.

هر کار گردانی با در یافت این -
ملنامه و به دنبال هنرپیشه گانس
چون: جیمز کان، هیان اونصال
با یویت دینوله میرفت اما سیلون
هیچ کس را به جز خود شناییست
نقش هنرپیشه نمیدانست:

"من از مردم تها فبل و داشتم
که یکانه و سیله تعقیل خواهیم افر-
یدن نقش خودم در فلم نامه خودم -
است" و به این سبب او بیشنهای
دی یعنی ۲۰۰۰ بد ۱۰۰۰۰

و ۱۵۰۰۰ دالری را ره کرد تا
سر ایام کارگردانی نقش هنرپیشه
را به او واذکار داشت و اما در مقابل
برایش، دل کس میداد و اما در بعد

او همچو خالص کاری فلم را تسلی
برایش و داده دادند فلم نشانه از نتا-

یش در ایالات متحده امریکا پنجاوه
شیش میلیون دالر خاند کرد و سه -
پنده این و فیلم را در رخاخ از مژه
های ایالات متحده به دست اوره

و بیدن ترتیب سیلون بول هنرپیشه
را که در تاریخ سینما بسی نظیر بود
به دست اورد. برای کارگردان این سایه بسیار
لقب بیشین کارگردان و برای فلم
از طبق دوکن "نمکوره خلخ" دوکن دسته
سینما نمکوره خلخ دوکن دسته

هنرپیشه نازه کارتر از خود وی قوی
هیکل و عصلانی تراز خود بود:
ار گلد شوارز نگر که تا این زمان
چندین بار مقام "آفای جهان" را
در بیرونی صلات کسب نموده بود -
اما این ستاره برای به ای وسیع نمای
سال ۱۹۸۱ فلم "کوین و میش" -
انتظار نمیکند، اما سیلون تولید
شهرت و انتشارش را در سال ۱۹۷۶

با فلم "دوکن" جشن گرفت. قهرم
مان فلم بزرگ فقریست که به همراه
با سر نوشتر بر میخورد و افکار
علم نه مجذبه و نه قسمه برایان است
بل مجموعه ای از جوان های فریکس
فیلم را غریب نمیکرد چنان چه در
ل ۱۱۲۰ نشستن با ریا
او زیبا و صلاتیشیه از نیش در
علم دادند فلم "عیار ایالات" در
۱۱۱۱ و سیلون تهاتری "نتجه" هم
بیوکت تشریفات او در سالیون بود
ایام بوده است یک از کارگردانان
ریاضه از لکته بود:

او نه تنها نقش را بمنظانه اجرا
دهی اندام صلات و نایاب
ای نقش نیز دارد.

فلم های بسیاری از نیزه نهادی از
نایاب اندام صلات و مخصوص میان
انتظاره ۱۵ روپند در مقابل ضر -
بات سنگین میت های بسیار علی کلو
مقایسه اورد. او اگرچه شکست خورد
اما مقاومت او در برایر بلکشین بود
تایخ بیکن بیزی بزرگ به شار -

بیوکت بادیدن این سایه بسیار
سینما نمکوره خلخ دوکن دسته
داد و در سه دنیم روز فلم نامه
اندازه داشت انتساب

۱۱۱ دوباره به ایالات متحده ام.
برگشت و به صورت پیکر به هنر-
ار و از همان اتفاق به امر -
ن پارچه های هنری پرداخت
زندگی ای او برای امور حیات -
دور به اجرای کارهای بسیار مسول
کارگری باع و محله غریب شد -
نایاب سینا و ۱۰۰۰ شده است
راوی پذیرفته شد در جهان
و پیشه گان سینا و تجارت مغلات
سیاری را تحمل شده است:

من در حدود بین هزار اشخاص
برای پذیرش سیمیری نشدم "اما
هر حالت شر بینات بیکن و بیوک
فیلم را غریب نمیکرد چنان چه در
ل ۱۱۲۰ نشستن با ریا
او زیبا و صلاتیشیه از نیش در
علم دادند فلم "عیار ایالات" در
۱۱۱۱ و سیلون تهاتری "نتجه" هم
بیوکت تشریفات او در سالیون بود
ایام بوده است یک از کارگردانان
ریاضه از لکته بود:

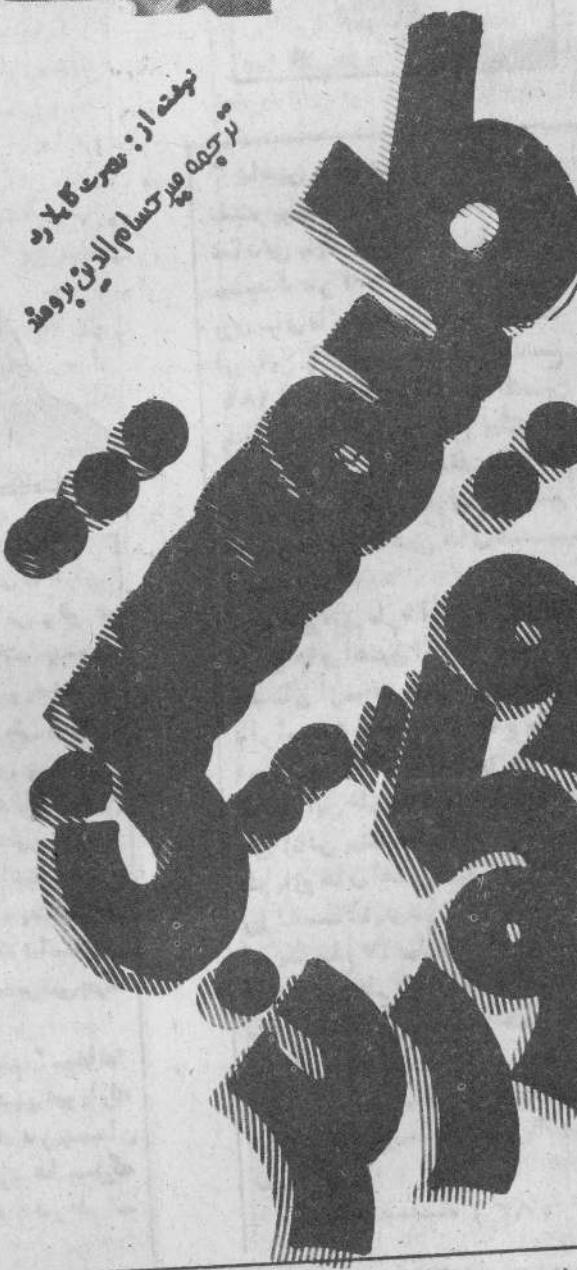
او نه تنها نقش را بمنظانه اجرا
دهی اندام صلات و نایاب
ای نقش نیز دارد.

فلم های بسیاری از نیزه نهادی از
نایاب اندام صلات و مخصوص میان
انتظاره ۱۵ روپند در مقابل ضر -
بات سنگین میت های بسیار علی کلو
مقایسه اورد. او اگرچه شکست خورد
اما مقاومت او در برایر بلکشین بود
تایخ بیکن بیزی بزرگ به شار -

بیوکت بادیدن این سایه بسیار
سینما نمکوره خلخ دوکن دسته
داد و در سه دنیم روز فلم نامه
اندازه داشت انتساب



نهفته از: سرگفتار
برچمه می‌حسام ادنی و دنی



درینک از شام های تو غافل و بارانی خزان سوارکاری
چار نصل کنات از جاده اصلی به سوی "دیم" میراند.
دهن اسر ملواز که خون آلود بود به علت راندن اسر
به سبله ساحمنز که مخواست پیش از تاریک شدن هوا به
هدف بررسد همان اسر به نقطه فرجامش رسیده بود . یا —
های سوارکار که موشه های بلندی پوشیده بود ، هر آن آبله
بود . هنگامیکه مرد در آبادی و به او همن منزل داده بود
تاریک شب هم جا بیهوده شده بود . از آنرا بازتابه های
تهره بحر را استشام میکند . در آن خلوت شب ، سرکها
حالی از عابرین بود ، چونکه سکنه آن جا قبل از توجه
و منقلب شدن هوا به منازل شان خنده بودند . تو غافل
شده بینجره های منازل را مجذبیاند در جوار بند رکوهک
و در کارکنانال سوارکار از اسپر میروند آمد . سکنی
باد بانو در لنگر کاه لنگر انداخته بود پکتمدار ملاحان
لب بعد دیده مشدند .
سوارکار فرمید زد :

— نیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره یا کذاشت ؟
یک از ملا حان پاسخداد :

— آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است . آن

راشنای را منکرید ؟
ساحمان مغازه ها و دکانهای که در اطراف جزیره به چشم
می آمدند همیز بستن دکان هایشان بودند . تازه وارد
شدند :

— مخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش امده و گفت :

— من یونارد استم . مگر شما یک شوطيان استید که در —
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بیکانه در حالیکه قصده اسرارا به سوی خود میکشید
گفت :

— شما از اسر من خوب ملاحظت کنید . این را گفته و سے
اتفاق داخل شد .

پک باره صدای آن جا پیچید :

من آیم هم آم

بونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد :
دخترم پس از مرک مادر رسان از من با همه خوبی و تساوی
مواقبت نمکند . وقتی بونارد دید که مهانش در کتاب
مول ایستاده و مول تراشیده از چوب اثاث را کل را در دست
دارد گفت :

— پک پاد کار ما تنه کوی بونکر . پک سال پیش ما منحصراً
اولین سفیدها در جزءه مادر پنهان که بوس ها آنرا مارتینک
ی مهانند لذگرانداختم .

مادر برا بریک بحر فرار داشتم : درختان اثاث که
در اطراف بحر روییده بود . دین اثنا در واژه باز شد
و دختر جوانی که زیبایی چشمکشی و صورت جذابی داشت
باشد به داخل اتاق آمد .

جکویز بدون درنگ گفت :
کلمتنین ه برای ما دو کیزه از آن شراب روش و پک رار
خوب بجاور [جکویز دلیل دوپارگویت برا در رزاده بیلا بن
دی ایزنا بیوک مهان هزیز من است . شتاب کن دختر
خوب . دو بعداه برای آقا پک بستر در بیهقی اتاق —
مهانخانه همارکن !

بونارد به جکویز رو نموده ه برسید :
— چن وقت به سفر ادامه میدهید جکویز ؟
جکویز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوب رو چشم دو
خته بود گفت :

همین فردا .
— فردا ؟ اسپنان از حرکت مانده جکویز . متناسبان
نمیتوانم اسپر دیگری برا یان تنارک بینم . اقلام نامساعد
و سرک لا پتا همیست .

جکویز توانست نگاه هایش را از کلمتنین برگرد .
گهوان زیبا برگونه بخشی شکلش افتاده بود . چاف
جداب . سینه هایی بر جسته و گرد سفید او جکویز را
بلاتر دیده جاده کرده بود .

کلمتنین نیز نا بید کرد :
پدرم راست میگوید . شاید پک روز دیگر نیز ایسن
جا بماند .

بونارد غریب برا آورد :
زود باش کلمتنین ه شتاب کن !

دختر زیبا به اصراف نگریست و بدین درنگ از اثنا و
بیرون رفت . جکویز با نگاه هایش آن یک جفت چشم .
سرخ آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلمتنین یک کسری

شراب مقداری گشت و پک قوس نان آورد .
آنگاه جوان بونارد به دخترش کلمتنین گفت :
اکون ما را تنها بکدار . ما باید یک صحبت داریم
کلمتنین در واژه را کامل نهست و در دهلیز ایستاد
واز وسط در واژه خوده خیره به مرد بیانه نگاه کرد . کلمتنین

سپهه را سفیده (۷۱)

روی پک از هزارهای چوی می براخ تعلی فرار داشت که
اتاق پیش خدمت را تا اندازه می روشن نگذاشت بود . در
اجاق آتش روشن بود و شعله های سین رنگ در چارگوش
اتاق حرارت پخته میکرد . مرد بیگانه بالا پوشیده را که از
آن آب مچکیده از تنفس بیرون نموده و خود کنار اتاق
جا گرفت . پک ران خوب بزرگ در رمان دود اجاق در حال
کباب شدن بود . مرد کاو شترانه به اصراف اثاق نظر آندا .
پک هزارهای چوب آن جا زیاد بودند . روی
پک هزارهای چوبی های باد بانی که از چوب ترا
شده شده بوده تواری داشت .

مرد بعد آب لباسهای را نگاه داد . به نظر بسیاری
آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخ می آمد
پیش خدمت گفت :

جناب ه امس نما غایل استرحام میباشد . . . بیچاره
حیوان نهه جان شده . . .

و چن بونارد بدین مواظبت از مهانه از اثاق بیرون
میرفت . سوار کار فریاد زد :

— هن ۱۱ من گر شد و تنه استم . برام کشت ه نان
و پک کوزه می باورد .

مخواهم کاکاهم راکه مرد ها رسخوت و همراه مخواه بود
و کارخیس میکرده است که زیاد میتوشد درست کنم .

بونارد خیالاتی و غمگین زیر لب نگار کرد :
کاکاهم ه کاکاهم ۱۰۰ . ۱۱ کاکاهم کم ؟

— وی رازد خواهد شناخت .
بونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک
و مژوی داشت ه کهکشانه جلو آمد . درین طرف سورش
جا یک خشم کلان دیده بود .

بونارد برسید :
— جکویز دلیل . بونکر دوپارگویت هیدرم دی فاود روکویز
مادرم بیلا بن و کاکاهم بیلا بن دی ایزنا بون نام داشتند
این ند کر به سان یک جرقه بر سوت جیان بونارد دید .

جکویز خنده دید و گفت :
— میهمم که شما کاکاهم را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا بن دی ایزنا بیوک را فراموش کنم ؟
پوتس بلیش برا در رزاده بیلا بن در زیریت سقف با من

زندگی میکرد . چن افتخاری بزرگتر این . اما شما کم
نه و تنه استهد آقا ! لطفاً پک لحظه حوصله داشته

باشید تا . . .

— اما یک کوزه شراب ه بل دو کوزه بجاورید .
بونارد گفت :

— من نمیتوانم برا در رزاده بیلا بن راکه در نواحی گرمه .
اصرف بحر به سرمهز رها کرده و مطابق میلش عمل نکنم

حیف که لباسهایتان تراست . . .

— خوب به فکر لباسهای من نباشد . شراب بجاورید شراب
آقا بونارد و چیزی هم برای خوردن .

بونارد به سوی در واژه خوده خیره به مرد بیانه شتاب داشت .
کلمتنین ه کلمتنین . . .

صدایش...

بے جز همین که کیر آمدہ ؟ اور اقا
معکوم میکندوا و حکم قانون را نہیں
دانست اور ابولیسیں محاکوم میکن
وا ابولیسیں را نمی منتاخت . اور اب
هذا بات معا موعی کرده ا و بول ندا
ست .

به چشمها یم مهیبند و از چشمها
یک تفرع میریزد، اذگار من بـ
برس و بـا قامی با گامه بلند هر
میزونده در بیان بـرا ن فقره مـا د
است.

به خود حق میدهم که برا پسر دل
بسوزانم و زیارتی بولیم هست
تی حقوقدا ن ونی بازیرس و فتن
عکس بکجا بی فاتل و مقتول را

نمایش میدم و توگوبی نی
دیگری برا پسر انکه دیر دیگری مید
هذه وا آماده ردکردنه است و ا
زود غلظیم را اصلاح کرده میگو
(بلی همی اس عاه خانه و
مرده اوره بیست)

حسر تاکه جنا بتکاره همید
همد استخورد را می آفرینند و جنای
هرزاد خود را خابد بروین نم
خواست درین واقعه اصلتیر
جنا به مثال بست و سه مال به
است، اصلتیر من جنایت، هم
ازدواج کهولین لای بی این رون
هایده بور.

امثلترین، اولترین است -

بیشتر نرمودن های بعدی غلظت
کمیت و کمیت عوض، هوند و اما
اسید، همان است که برای بعد
نمای تبع عجربه شده، پس اصلیت

جنا بیت پهلوان مدیق، اول
جنا پیش بود - جنا بیت اول
(ازدواج احتمانه) بزرگتر و قوی

از جنابت آخرین (قتل) بوده است

جنایت (ازدواج) است که مرد این جنایت (قتل) ملکیت آن -

یعنی برپا د باد

بهلوان مدبیق به پاخ برس

لائچے کیمپ) اوناں میں

زمانی از هی بر سده بودکه:

«بابا جان مرغه حل میکنو گ نداره؟»

سقیه از میراث (۷۰)

میکننده انانی که بدل میزنند و
سذک بسی میکنند کمی زیبی مرده و
کوده ناخوش استند عکاسه عکس
سرداری میگردد دل
(ن) برای رفاقت میتهد که اگر مرد
سالم مانند باشد ۰۰۰ هزار در روز گذشته
بولیس حق دارد کمی ما بوس باشد
و با همدا نتظرنا سزا ملاو ~~میزونی~~
الامی را دریسی نتیجه بودنها زشن
فیر، با شته باشد ۰۰۰ و قبریا زرسی
عوده، آفتاد بدرورون قبر میتا بد،
سوراخ های موتها را هم نور میمهد

و قبر جدرا با امانت ذکرها داشته
نبودن خون نیز جده از زیباد خراب
عذرنش جلوگیری کرده است و اما
موهای موزی و گونیا و گردنهای
زن را بخورده اند.
حد بخط عدلی میروده نتایج
سماقات، همان است که در اعتراض
آنات بسود دنبار استنت بولینی -

نهی از افزایش خواره بعد زاین استنتاج و تعطیل میکند. آنسان

آن شب میروند بمعانه های بیان و مدبلج به محکمه کنانده میموده در گونه های زنده تشبیت میموده که

متا دیرزی با دی از پولهای صدیق که
امانت در نزد زنگ بوده از میان
(با سره) های زندگی بسیار غده است.

روزهای بعد بروین به جرم -

فتن جد فهید وندادن اطلاع
به پولیس در بدل مک ا ذگدتر می‌شود.

الكتاب المقدس

را لرزندان زن نه می برم دران جا

نامه از ساخته است. وناید م

درخوا بر جد حلال نده هجتی

نارا متره ساخته است. اوتا حال
بما بقد چنین جرمی اعتراف نکرده

باری در شفاخانه جمیون بودم .
برنامه بی ثبت میکردند که در مسیر
جاگور بود من بالای سهای خواب در
بشت برنامه همکاری نعدم و ازراخواند
تعاد فا برname خراب بثت شده بود و
من ان نیزم شده بود . به من مراجعه
کردند و من باشیدن همان برنامه
خراب شده باره پیگر برنامه را از
خواندم به خاطر ان که بر از اصطلاح
حات طبی بود . مورد تعجب داکتران
گردید . برای شب سال نو که هزار
برایم متین را نوشته بود . در حالیکه
ظلم راشید مهدادم ملکه باران را مزود
کرد که زاد لکت بقداران را وقت داشت
دیگری حفظ کن . ان را کاشت و هم
متن را برای کهزاز از ناد تکرار کرد .
راست شما از سال نویشیده چه
برنامه های تلویزیونی شب سال نو
دلجم نیست مخصوصا در چند سال
آخر .
- به خاطر این که ذوق پل ادار
در تعبیه ای ان در نظر گرفته میشود
من بینهادی داشتم که در برنامه
های اپنده پل اداره هنر
ادبیات درخشش ناشنامه های ادبی
بین الملل در پیشنهاد پل اداره
برنامه های سینمایی در مردم تعبیه
فلم های کوتاه پل اداره موسيقی داشت
بخش خود و همینطور هر آراء برای
شب سال نو . چیزی فکر کند و سیم
مشترک از را توحید نمایند تاذوق هم
کان در تعبیه ای ان رعایت گردد و مطمئن
ذوق مردم نزد رئیس را گرفته شود .
- در راه نشایمات بیماریون خود جسم
میگیرند .
- به امید روزی است که نظریات دوستان
در مردم صیانت بسیار وزن و خوب است .
من قلب بات دارم آیا نیز تلبیه ای
داشته باشد .
- و در مردم بیماریون جی میگیرند .
- بسیار مجله بسیار وزن و خوب است .
اما بین حرف به طرز عمومی دارم و نه هم
بسیار وزن مطلع نیست باید برجرد -
های شخص و پرخی حرف و عامله های
شخص در مطبوعات آفاده شود
و به اصطلاح هرگز مجله را برآسان
سلیقه خود معرف نسازد . بعضی
همه های بسیار پیش با افتاده و مبتدل
جایزند و محالات وزن نیست . اگر مکن
است کسی را که کنم تا اینکه انتقام و
خرابی کنم . بعضی شریه های خاطر
نشعرت خود ، شعرت طرف را لطفه
میزند . پایه شوخی ها به حیثیت
طرف لطفه نزند .
- بل حرف های تعامیلی است و
همین حرف ناشایمت را نیز
مینمایم . خدا حافظ .

- فکر میکم گوینده شدن اسان
ست اما گوینده ماندن دشوار ام
لذت ها که هیچ معیاری وجود ندارد
هر کس روی شناختن می آید
زندگی ناید پدید میگردد گاهی بروید یو
سران حیران میمانند که از میان ام
همه گوینده کان کس را منتخب نمیباشد
نمیدانم سطح اکاہن تعلیمی باشیم
امده مطالعه نی کنند یا چن سیمه
نطاقدان غالباً باشیم است و این امر
مشکلات زیاد به بار اورده است اما
به هر حال مانطاقدان خوب هم دارم که
در شرایط دشوار کوئی کارهای را -
اد امده هند نه نظر انان کارشایست
ع انجام مده هند - مثلاً صدقه ظفر
جلیله - مینه بکاش: امده و بگران که
در سطح خیلی خوب قرار دارند -
ای انساد رکار خود کسانی را -
برادرش کرده اید .

- من اصلاً انقدر خود را حاصل نمی
نمید هم بکسی چیزی بیاموزانم من خودم
هنوزم امونم .

* خوب گوی دنیاره زنده کسی
شخص خود گوی بزنده شتاب
هزمندی زنده کی مشترک دارید چی
چیز های در زنده کی تان وجود دارد.
روابط چی گونه است؟

- من در بیانزده ساله کی با گهزار
ازدواج کردم فعلاً جاری نزد دارم -
گهزار بسیار ارام خوب و آید آل -
برای من است تا دشتن که اطفال ما
کم بودند کاهی من به عنوان مدل
گهزار در نقاشی فراز بیکوفت و سریز
هارس میکرد. حالا او کاربران خیلی
باتوجه دنهال میکند. برنامه هام را
بسیار دقیق میبینند و گوچکن اشتباه
مرا انتقاد میکند. رهنماییم میکنند ازاو
سخت راضی استم.

شاد ریاره به حافظه سهور دن
من توانم این رفعه عی دارم: چی
رازی درین زمانه وجود دارد .

- پل نعمت خداداد است که
حافظه خیلی قوی دارم بسیاری وقت
بدون من نقطه نظر های تعجب کنند
برنامه را در ذهن جمع می کنند و همان
طور میتوانم که مشغول بوده است بعضا
میگفتند ذکه من را بیشتر حفظ میکند
اما وقتی در سریع سخنها بضمی از
خبر ها را آزیاد خواندم بازگردند
که حافظه خوب دارم من حتی تا
پل ماه من برنامه ها را به حافظه
میداستم باشم گاهی واقع شده که
هیچ حافظه ای برایم نداشتم

نهشناختند . اماز که گهزاد کیست
ذکه که گهزاد چهره " صمیمی در ربارب
مردم است . من مردم را وست د
نمیتوان با اکت و حرکت تصنیع به
مردم نزد پک شد از همین خاطر
کشیده را ترک نکرد . اگر نسماها ه
داشت بشاید . سال گذشته به هن
وستان سفر کرد . پک ماه در سفر
دق کنده بود . دران جامن ذکر
گهزاد نبود . با آن که افغانها ه
دران جا هم پا دیده " محبت دید
اما وطن را پیشتر داشت دارم و به مر
صمیمیت بیشتر را میدان . من هم
جا رایه خاک پس کوچه های کابل پر
نمیدام من بسیار کس ها را سینم ک
تهم و صمیمیت تصنیع میکند .
چون این که در رابطه با پیشند
و گزینه عدم صمیمیت میتواند اخلاق
کنده و مزاح باشد . خوب شما بـ
حیث پک نطاق در انکار مردم و لاهه
در امواج شایعات باشون ف های
مخالف قرار میگیرد . میتوانید بگویید
شایعات داغ سال گذشته در مسـ
شما چه بوده است ؟
- درین مردم خلیل فرشته " میگوییم
کس که همینه نازنیوازش مردم خود ر
دیده . ایانمیتواند لاکهی قهرمانی د
را هم تحمل گد . خوب شایعات
اچجاد میشود . خوب یابد در هر حال
این بسته به علاوه و توجه مردم نسبت
به من است . اما این چه مربوط به
حرف های هنگارانم است . کایه های
انها را هیچگاه به ادرس خود نگرفتم
و مردم حرف های خوب و بد در مسـ
خود قضاوه را به مردم میکدام .
حت شما از داشتن شایعه هم
حرف نمیزیم ؟
- شایعه عی در مردم جدا شد ن
من از شوهرم بود . تولد طفل اخrem
به این شایعه پاسخ داد . برخی از
شایعه ها ناشی از حساسیت ورقابه
هast . لاکهی تووانی تحمل نزد
افراد کم است . لاکهی میگزیند ذکر
بسیار بولدار است ولی اس های پیش
میروند . در حالیکه من لباسهای را
از تکه های بسیار ساده اماده می کنم
من پک لباس برآ سه تا چهار بار
تیپ های مختلف میووشم و فکر میکنم
علاوه مندی چیزی و سلیقه بیزد پکر
است .
وضع گزینه عی در راراد پسرو
تلوزیون ماجی گونه است . چیزی
پیشنهاد های دز زمینه دارید ؟

میانورهای طنزی

* ای کاشد وستان هم . مثل دشنان
ثابت قدم و یکنگ میبودند .
(گلاد ستون)

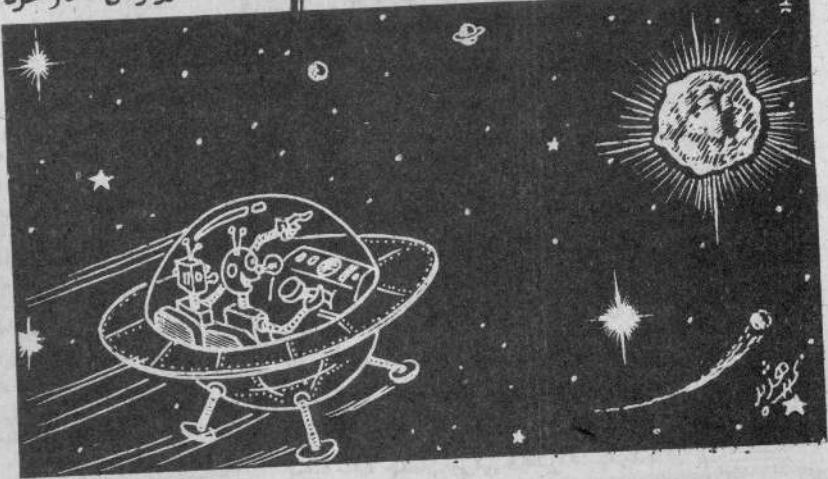
* در زیر اسما کبود هر چیز سکن
است . حتی غلبه راست بود روح .
(اناتول فرانسوا)

* ان که برویال ندارد ورنده نیست
نباید ببرگشاه ها انسیان بسازد .
(نهج)

* اند پیشیدن . آسان است وصل کردن
دشوار . اماد شوارتین کارها مصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند .
(پیش)

خبرهای القل

- افت عقل تعلق است ، آفت مرد
دروغ .
- اختیاط نفشن شواب است و نصفش
گمراه .
- پامردم دانا از در حیله درآمدن آب
درهایون ساییدن است .
- برای کسی بعیر که براحتی تب کند .
- بنجه باشیر دادن را باشت بشه
شمشیر زدن ، کار خرد مندان نیست



از

لیخند

تا

زهیخند

گریبان اموزن

گنند مراجوزاد مادر
ریمل به مژه کشیدن اموخت
ساقچ بعناد دره هام
تارسم وره جویدن اموخت
هریزی به راه مه برسنی
از راست به چپ دویدن اموخت
باتبلی و نکردن کار
بیرونی تنک . لیدن اموخت
بابایی من از غصب چوگودم
زد نیزه روره قریدن اموخت
دروقت بکو موزشانخس
برشاخ دگر بردن اموخت
این عادت من زعادت اوست
کوشوه خود هم کشم بوس
((ترسندون))

نوشته بهمن عاصی

نامه

تحت نظره
ظاهرایوبی

یک محضر

فرید جان پنجم سال است که در
بوروئیون در منیخواند . در طی یک
سال ، آنقدر نامه از موفقیت ها -
یش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی ، نمیشود گفت تا در جهان
بروفیسری هم رسیده ... با هر
نامه عی صحن خیر موفقیت پسر از -
جانشید و - ومه مطالبه بول هم
نمیخود . به هر صورت به موضوعات
نامه هایش ما و شما را غرض نیست
 فقط و فقط یک نامه این را با هم میخوانیم:
((ابذر نهایت عنیز الدندر)) بعد از
سلام دسته ایت را از دو و میموم . با
سر افزایی مزده مدد هم که دیدن -
زار منفت در جان سرم ... نیصد
و نیفت به دست آوردم .

بد رنایزین ! ((گزحمت نمیشود کمی
ول هم ارسال دارید که برای نامه
ندم درست سرم تعمیل ضرورت
ام ... اما ... نه ... بدر جان ...
... من بسیار گستاخ دم شرم
چی برام نفرستید . درست بیادم
ست چند روز بیش بود که برام بسول
سال داشتم . خیر برام نفرستید .
آن بود نامه را باره کم آما ... بیوون
این جانو شته بودم در حمت چهار
ماهه ام به هدر میورد . نه برام بول
ان نکید هر چند که ضرورت هر دارم
یک باید نامه را عرض کم . اما چنکم که
را بست نموده ام و بد بخت دیگر
که حال انانم به دست بسته رسان -
شد . در فرجام از الله یاک میخواهم
نامه ام را بست رسان گم کند ...
د رانتظار نفرستاد بسول

فرزند شمس افغان
یک ماه بعد بسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیله تسلیم نمود
بن شن :

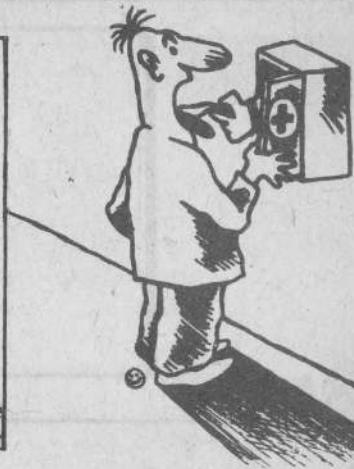
((... بس عزیزم بعد از سلام و
البرس براحت مزده مید هم کمی
اوند متعال امید و آن دست را بر آورده
نت و سته رسان نامه توراگم کرد .
ست مانسید ...))
به سلامت باشی ((بدر تو))

افغانی

ارسالی بب افغانی

بعد از حمله فاشیست ها دنگ از رستاهای دوقطب وستان صورت داشتند که فاشیست ها هم مردمان رسته را به خون و خاک کشیدند و اکنون به آن ها نزد پیشوند شوره کردند که باشد دنگ چاه بینهان شوند . وقتی فاشیست ها این محل رسیدند و کس رانیا تضمیم گرفتند همه جا راتلاش کردند تغیر فاشیست بالای سیاه چاه هرقد رخیره شد چیزی نداشتند .

صدارز : اووه ، اووه ، اووه !
آن دوریق برای این که اورا
داده باشند باشمن سبل و صوت
داخل چاه ، صدا برآورد ند که گو
انمکار است .
اووه ، اووه ، اووه :
فاشیست :
— معلم میشود اینجاکس است
انهایین :
— معلم میشود اینجاکس است
فاشیست :
بیرون باید
انهایس :
بیرون باید
فاشیست :
سکن نازنگی بجانان
انهایس :
سکن این بسته رانکی



اطلاعات و تصورات

راک سالم مانده بود و نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عین
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مر بوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است .
قوماندان سفینه دستور داد
تا کمی اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدو بگذارند .
من آنی روی صحنه ویدیو
ظاهر شد :

— نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
پیغمبر در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
موردنظر گردید و یک کمپول
حامل دوادمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد، تا شرایط و شرایط زنده
کس باشند که آن را سوره
مالعنه قرار دهد . کمپول
هنگام فرود با حادثه غیر
سترقبه رو بروشد و تصادم —
نیود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن بـ
سفینه ما میرسید و پیوسته
که تقاضا میکرد . گروه نجات
فوراً به عملیات پرداخت .
کمپول دو میله طرف سواره —
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

نفرت

گفتند دوست میدارم
به خود بالهید و فکر کرد که اوراد و
سدارم .
منک حرف را ناتمام گذاشتند بود
آن را تکمیل کرده گفت :
دوست میدارم نفرت را
که در برآورده ایجاد میگیرد .
نادیه امین

اعتراف

ای انگلر شیخون ای خته بیلند ترین
شاخ آنده
توترش نیست
دست من کوتاه است .
برخن بروان

چند طرح ادبی



بوت

من میخواستم چه جزء پسر
اما هر کس را کوچکشید مطالعه
باشد و تو نمیتوانی
با این زده جزء را استعمال کرد
راهنما بحق راکه هر آنرا باز
بایتم ایه بجه راه را برآم دن اگه
نه که :
نتاه میکند خام 'ایه' بو
شیم خود تا ه است.

دوازنشناس

من میخواستم خودم بجه و نظری
لر چکده بجه مرد را لفظی
ده :
خودم من ؟
که : که قله از اینکه
من داشته بدم که :
که ؟
اد چونکه نکله ام بهمه
واسه .



پچه حوصله

خانواده تقسیم میکرد تا اینکه همه پاره
نهستا بزرگ را بینه .
جان با توجه برسید :
- مادر، این کیک با این بزرگ را
برای پدر برسید ی ؟
خانم که از حال واحوال فرزند آگاه
بود پاسخ داد :

- نه من غذه برای شوریدم !
- برای من، با همین خودم ؟!

حوس: اطلاع درخود را حسنه
خودم این منظمه را با هم دیدم
خانم همه کیک را میزید و به ازراز



ریاضیاتی مقلس تحوشحال

زهبرنای سبلوغم کی دارد
نم ما رایه جز شلم کی دارد
شندم مللس بخواندی بارکیه

گفت اکه پوکجا که سناهشیه
گفت قسم و نونه کخواهانشیه
از صرف معغانی مرالرن گرفت

در شام سه، هری خم چاره نگرد
س بیخ هزاری تکه ام ہارنگرد
لارون از خیرخانه

اعلان

جوان (۲۵) ساله می که باد سواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وظارغ
التحمیل فیضی میکن از پوهنه های
شبانه است از اندر عدم اشتاین با
نوشته لوحه سرویس، دنیک از
ایستاده ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اورایه اداره سوار
امزی تسلیم داده، دوقلمین تباشیز
رنگ شیشی بخورد.

میکنند

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوانم آرایش میسازند
امتصاب کنند مطمین باشند که همه
می مرد ها از ترسیں روخته میکنند
خواهند کرد.

فکاهی

پک خانم بسیار بیک کن احسان
ناراحتی میکرد، نزد داکتر رفت.

داکترو
ناراحت نباشد، شما کمالاً صحیه
دانید و بوره حد سال زنده گی خواه
میکرد.

بهار:
اما اگر، من همین حالا بسوی
مد سال استم.

داکتر:
من بینید، من اشتباه نکردم.



لواک

طیغون کا

ن د ی باد دی گسر شو
موز د تاریخ سره ناشدید و نک
ار یکی لرو د هدفه بیوند به
اساسید ده د کرکتیه برخه کی
تو پنج لانه بولو. عکس د تاریخ
هدفه بیوند به اساس کله کله
د یوی د یوی د کرکت نبی نبات
به بهه تاریخ د یوی کی سما
بنکاره کوی هم خود شکل اویه
هیبت به لحاظه د بیلز کسا
ملوپولای شی جی د بیل د دی
نوعی مواد فوندی د ی
و بخنس ! طیغون کا گخونک و
هفه ! همه پند فی سری
خلوی پانچه خولی پرس مر
پاخلوی لوئی پانچونی افوت
دوه دری بالا یونه د یوی س
د چهبو سره برس راتا و کری
بوه بازار خمه همه بدل بازار
د یوی چتنی (جنه یوسینی
بازار) شخه بیل چتنی سمه
طیغونه به دفعه بدل بازار بوندا
او خیال پانکری کاوه چی زده
سره لوم او خوستی لامه
دده سره داخیال او قرم
جن داد د سرونو لول زما
فوق العاده والی لوی د لمه
د ی
ساتی، س (۸۳) مخ -



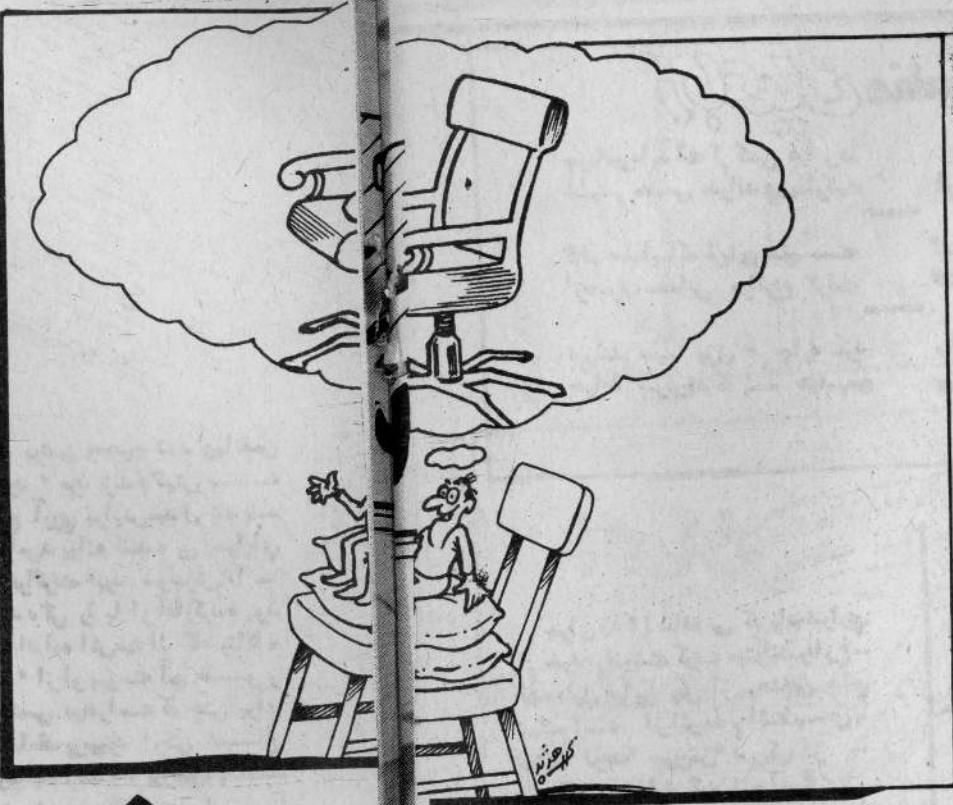
انسان د دی استعداد لری جی
د حیوانات تو او نباتات تو سلوونه او تختونه
اصلاح کری خود خبلو اعالوبه
نه لری.

پخوا به هوا خواری د متبرانسو
و خواوی د بیور لسو والی له
کله فریمان هوا خواری.

بد و ته ولی بد وا بی

هعنجه او د غنجه

که چیزه تیکی او خواری خسول
کید ای. نو د مسک خاری نه کره به
ترمیز او تسلو وای را رسدل.



بودی ((رشوت)) له بدی و هلسو
خنده اخستن شوی د ی. یه بده و هل
د فلا او بند و مانالی. هفه و خست
چی بدی بتن امه فلا به بدی و هل
کیدی نو بورته نم در سره جوونه د. خس
اویس جن بدی به بکاره او برالا اخستن
کفری باید لیوهان د دفعه نم به
بدلولوکی بن تویهه باتی نه شن.

سامانیونو د لاد افس کولو سخنی د ی
وشش. له بدی بین کری سره جوسته
اداری اویس کارونه به ته و دن دل.
ایه رسی وخت کی د ((خیلی خرس))
کارونه بدل شول.

اویس راسی چی بدی د و کلوبون که
د خبلی خونی کارونو د تجهیز به با پ
دن راسته د صنف اتحادی د کار او
تعیینه کاری له باره د خبلی خونی
کارونو به کلوب سره جوونه او د دانسته
تیری کردد:

د وه کاله سخنی زنوز در راسته
امن نو او در راسته د صنف اتحاد بسی
مسوی بیورد د افس سامانیونو د خوند دی
ساتری به خاطر د تعیینه کاری جوونه ولسو
یه ار تیغونکی خوش خوشکه کوی فوندوی
د کری. ایه بایی کی بین کری و شووه چی
یوه کویه دی د راسته به انتک کس د
تعیینه کاری له باره د خبلی خونی
کارونو به کلوب سره جوونه او د دانسته
تیری کردد:

د خپلی خونسی کار

خبری او بی بی

د بیغولی چو پا اغلی سری خونسی
مخکی اندروسته خه شن غواری.
د اعکه چی فکر کوی. گوندی د دی
له واده مخکی سیر او له واده دروسته
خبرونه جی غز نیوی دی.
که سری غواری چی به پوکارکس
بنده له خبل هود او نظر خنده
وار وی. نو خه ته بیره کاره دی.
د اعکه چی به زاولی باندی د زی او
رام د بنه فعالیت تعریف کوی. خس
د بیو خبریه وخت که د ستر ها
نظر شن.
ایا ولی شن چی بنده له واده
احسان و نه کری.



مطبوعاتی کنفرانس

د همه مطبوعاتی کنفرانس به ترخ کی
جن تیره اوی د ترکاری به مارکیت
کلوبونک د خلکو جیبونه شن کری خود
دی پسے خنک کی داهم د باره دلبر ده
زوز شله خبری بال به خبله له ترخ خنده
بولی بونستی و کری دی. زمزمه
د موجود پت له برکه اویس تول هفته
خونک چی به قلم باندی د رلود له کله
هدما راز د نمای ده د رلود له کله
توروی شی. طنز لیکونک دی. که
بیوی بونستی معاوب بلولوت د اندی
زمز د فه لور والی نه وای تو طنز به
هین کله د ترقی او بر مختنک د مسرا
لور و مدارجوت نه وای رسید لای.

پوست: سعید الدین ده

سلسله کسرار

سوخته

در امداد بود و مجبون شد پیانس
هاش میشود، مرد زنده گشیش بـ
هیولا ی رنج آوری برایش بدل شدـ
بود هر اسد یوانه کنده بـ سراپایی
زیلینا را فراگرفته بود شوهرش نـ
بود آن زنده گی را با او آغاز کرد بـ
و نامرد آن ادامه اش میداد کاه و ناکاه
لتغیر کرد، از او بیوی آن طور
ارضای جنسی میخواست که حتی برای
بـ سهیان نمقد و میمود، وقت شاخ
کی از بـ جد اشـ بـ زیمینهایت
بـ هر میشود و هر بـ رگش تسلم لسم و با
 توفانی شدـ به سریوش موهوی را می
میگردند، و زیلینا ازستی نفرت وـ
د یوانه وار راه فرار از خانه سراپایی
نوهش را بـ میگیرد، او از همان
پوچه پیست که بـ رارها شاخ گل را بـ
آبداده از همان شاخه گلبرگیست
که به دست توفان زنده گی چرخـ
و سرگردان میشود، مجب شعاعیـ
د ختردـ به توفان سهند و فرار کردـ
فرا رش، شهاستش بـ جن شعاعیـ
بد فرجامـ در وسیه های قاتـ
گماشـ از اینجا آغاز میشود و اما در
دو سی نیست نامه اش گماشـ را بـ
تفصیل آغاز نـ شدـ، گاه همراه خودشـ
زاده شـدـ بـ بـ، او گاه را بـ خودـ از
زاده رفـش آوردـ بـ، گناهـکـ ایـ
گـاهـ (فارـ) بـ طـیـارـ آـنـ زـادـ شـدـ
اوـجهـ اـشـتـاهـ بـودـ کـهـ دـنـیـاـ آـمدـ
درـ خـابـوـادـ مـتـمـصـبـ وـقـیـرـیـ بـ دـنـیـاـ
آـمدـ دـرـ زـنـجـوـانـیـ بـدرـ رـاـ درـ جـنـگـ
سـمـاسـ اـزـ دـستـ دـادـ بـعدـ بـرـادـ رـشـ
ترـکـ دـبارـ گـهـ وـجـنـدـیـ بـعـدـ دـرسـیـ
نـاـ بالـغـیـ مـحـکـمـ بـ هـبـتـرـیـ بـارـدـ
بـزـرـگـ سـنـیـ شـدـ وـاـکـونـ جـهـرـانـ هـمـ رـاـ
درـ فـارـمـیـمـودـ بـ بعدـ اـزـ آـنـ بـزـدـ اوـ
همـهـشـهـ درـ فـارـزـنـدـ گـیـ بـ سـهـرـ، اـزـ
بـقـیـهـ کـهـ خـواـستـ فـارـاـ اـمـتحـانـ کـهـ وـتـاـ
کـوـنـ خـودـ رـاـ دـرـ مـرـضـاـ اـمـتحـانـ فـرارـ

اسـهـ وـشـاـیدـ بـ هـمـیـنـ دـلـیـلـ مـفـرـدـ
جلـیـهـ مـیـکـدـ، رـنـگـ زـرـ رـخـسـارـشـ بـ
خـوـیـنـ کـمـالـ روـسـهـانـ رـاـ دـرـ رـاـمـهـاـ بـدـ
دـرـ گـلـتـارـشـ خـلـافـ مـعـولـ، اـزـ جـرـمـیـ
بـودـ لـشـ کـمـتـرـشـانـ هـوـیـهـ اـمـهـوـدـ، بـرـایـ
بـارـینـجـ بـ زـنـدـ اـنـتـادـ دـ وـسـیـهـ
اـشـ نـسـادـ اـخـلـاقـ اـسـتـ، جـهـاـنـ نـهـاـیدـ
ازـ اـوـ نـوـشـ، اوـ سـمـوـلـیـسـ اـزـ مـیـلـیـ
هزـراـنـ دـخـتـرـ فـنـهـ دـرـ زـنـدـ گـیـ کـهـ
دـرـ دـهـانـ طـفـولـیـ رـاسـمـکـ بـ اـزـ دـاجـ
(آـرـانـ) وـالـدـهـنـ شـدـهـ اـنـ، جـهـیـ
آـرـانـ، جـهـ وـحـشـ آـوـرـ تصـبـیـهـ بـهـ
مـادـ بـرـایـ زـلـهـایـ سـیـزـهـ سـالـ گـرـنـهـ
وـاـوـرـ اـکـهـ هـنـزـ دـدـ اـزـ آـفـوـشـ مـادـ رـخـاـبـهـ
رـاـ فـرـاـ نـگـرـفـتـ بـودـ، بـهـ گـرـهـ نـکـاحـ مـرـدـیـ
بـسـتـ وـزـلـهـاـ دـرـ اوـلـیـنـ بـزـهـاـوـهـ هـایـ
هـبـتـرـیـ بـارـدـ زـنـدـ گـیـ، خـودـ دـرـ
غـرـقـابـ بـلـکـ دـرـ وـذـابـ سـیـاـیدـ، قـلـبـ
طـلـلـانـهـ دـخـتـرـ چـهـنـ لـهـ وـکـوبـ دـشـامـ
شـهـنـ بـ سـیـهـ دـقـیـقـیـ مـیـکـدـ
الـلـالـرـ مـخـواـهـ بـرـوـیـ بـهـاـهـ عـلـ زـنـانـهـ وـ
طـلـلـانـهـ زـلـهـاـ اوـرـاـ اـزـ آـنـدـهـ بـسـیـارـ دـرـ
مـیـازـدـ، اـزـ آـنـدـهـ بـسـیـارـ لـزـدـ بـلـکـ وـدـرـ
مـقـابـ هـرـوـاقـهـ بـهـنـاـوـشـ مـیـازـدـ، هـرـ
بـزـ وـهـرـشـبـ دـرـ زـنـدـ گـیـشـ بـلـکـ فـ

هرـکـ مـانـدـ منـ، گـامـراـ (گـنـاءـ)
اـنـ وـاـمـاـهـ مـنـدـ بـدـ کـهـ گـامـبـازـهـ
بـدـ، اـبـهـ گـاهـکـارـ اـسـتـ کـهـ بـخـ طـرـ
لـهـ دـارـشـ دـرـ گـاهـ، مـجاـزـهـ مـیـشـودـ
بـیـشـ بـهـ حـکـمـ کـنـانـهـ مـیـشـودـ
بـهـ زـنـدـ اـنـهـ مـیـمـدـ وـهـمـیـهـ اـعـدـاـ
مـیـشـ وـهـمـیـهـ اـیـنـ خـطـ خـطـ گـاهـهـ
بـهـ بـکـوـاخـتـ مـعاـوضـهـ رـوـزـ وـشـ
مـدـ دـارـدـ، آـنـانـیـهـ دـرـ گـاهـکـارـ بـدـ
مـهـ دـرـازـ تـرـوـنـکـ قـوـتـرـیـ دـارـنـدـ
هـاـعـ اـزـ حـکـمـ وـقـانـونـ وـزـنـدـ اـنـ مـیـانـدـ
بـهـ بـازـانـتـ، دـرـ اـیـنـ بـازـارـ، گـنـاءـ
مـهـ رـایـاـنـ اـسـتـ بـهـ رـایـاـنـهـ
لـشـ مـخـواـهـ بـهـاطـمـتـ، وـجـودـ
مـهـ بـاشـدـ، وـگـاهـ تـاـ آـنـ کـاهـ نـقـطـ
مـهـ بـاشـدـ، وـگـاهـ تـاـ آـنـ کـاهـ نـقـطـ
مـهـ بـاشـدـ، وـگـاهـ تـاـ آـنـ کـاهـ نـقـطـ
مـهـ بـاشـدـ، وـقـتـ کـسـ اـیـهـ
مـهـ رـامـیـتـرـیـ، گـاهـ رـاـگـهـنـهـ، گـنـاءـ
، گـاهـکـارـ شـدـ وـهـ زـنـدـ اـنـ کـنـانـهـ
مـهـ
زـلـهـاـ بـاـجـهـانـ اـزـ گـاهـهـانـنـ قـطـ
بـهـ بـارـزـانـیـ شـدـ، قـیـانـهـ اـشـ سـادـهـ

و به زودی نجیمه به ضایعه پکی از این مشتریان معتبرش آزاد نمیشد و هنگام خداحافظی به زلیخا «ازاد ساختن» را وظیفه خود و انعدام نموده «برایش میتوید»:

— در غلستان روز دنیاگاه آمده بسا از زندان بیرون میم، چن اطمینانی، جن توانی که در این معامله تو همان رفت است. این ها با قانون از بودن حرف میتویند تا از باختن بد رهر باخته، بود بزرگتری دارند و چنان بود که نجیمه در این بار زندانی شد لیش



شکار تازه بی به دست آورد. اول زلیخا را به دست آورد. اینان صیاد نیستند، میه استند که خود شکار میکنند، عتیں میل شکار در اینان به حد پست که در دام و زندان نیز شکار میکنند و گاهها هر موقتاًه از دام رهایشوند و با خود نوش پک شکار را نیز به فرقاب همینه میبرند.

در روز بانزد هم توقیف زلیخا مکثوب رهایش تحت ضات آتای (۰۰۰۰) بزندان آمد، بانزد هم روز اسارت در زنده میکنند کن زن جوان، یک صراحت برای دنواره شدن و با برای بیناد شد و زلیخا دنواره نشد، بیناد شد، او نهاید زندانی میشد و امداد نیخ که در این شهر ادمیایی بس شناسان وندگره مانند زلیخانیز استند که قاسو نمیتواند از صفير بودن باکبیر بود، شان دستاونی به دست دهد «بالا» زلیخا همراه تهمت سرت زد و بـ زندانش افتکدند. در زندانیکه درواز بقیه در صفحه (۲۴)

خدمتشان میگارد. او همیشه با ضات، آزاد نمیشد. و این بار زند - این شدن همزمان بود باگرفتاری - زلیخا . . .

نجیمه - چون که همیشه گرسنه است و همیشه بی قناعت - از چهره «گرد و جلد شفاف و سو نوجوان زلیخا خوششی آید. شاید باره همایش زلیخا های در مرود همیستی با چنین دختر خانعی براش ارایه شده باشد، واپسکه تازه اوراق همیشد که چنین فرمایش را هم تدارک بپیند.

روزه دام دیده در اولین روزهای زند - این شدن زلیخا، خود را باد لسوی مادرانه به اونزد پک میکند. این نزد پک طی چند روزه نتیجه قناعت بخش میشد:

— زلیخاجان! بین اینجه پکارکه آدم بندی شد، دگه با پد از نیک نام دست بشوی، حالی که توهر تر خودیه پاک جلوه بتی، کسی حاضریه مرسی پاتونه همچو قوت، کسی ترا بهم حیث پک نز پاک قبول نمیکه، بین، نه از خانه بدرودارت، نه از خانه شوهرت کی حقن به بایوانی، بیش تسو نهایه امک آزاد شوی، کما مسیری. (حاله نجیمه، خانه مادر و معم، هر وقت آزاد شد) . . .

— بین زلیخاه از تو که گرم و سرد روزگاره زیاد چشیدم، بازیمی ده هم خانه بی که تر به زنیه شوی دادن، بازیه کدام کسی دگه . . . نی نی مه دگه از عروس میترسم و به خانه شوی خود هم نیعم تونظر بیش خاله نجیمه چطور کم.

چشمای خاله نجیمه گویی با شنیدن این تصرع زلیخا، جرفه نا - گمان دیده باشد تغییر کرد جوابی را که در دل میبروراند به او گفت:

— تونه خانه مه رفت زنده میمکن شاید به همیشه همیشه حاشیه نمیاند، کم و نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای بی جوان توانست در حاشیه بیاند «با آنکه بی گناه و صغير بود، اما اتهام دزدی بعد از اتهام فرار از منزل شوهرش، بر همه خود داریم لکد کوپید.

نجیمه خانم بزرگ روشناس روی سپاهان شعر ماست. او خانم بزرگ روی سپاهان است که خانه بی را برای مواید زیاد بولی در کاره بروان کرایه مهد هد. در آن خانه او از مرد های شتابزده و شعرت کشته، در دل بول بذ برایسی میکند، و کنیزان فاحشو شرب را بـ

رسیم، دختر جوان و مقبول که هر شام بعد از بدر کردن چون سفید از ظفیه برستاری فاغ میشد، به خانه مختصر خود به علاقه روی سپید، وزلیخا را بعد از فرار به خانه خود بناه داده بود، نه زلیخا، نه خواهر خوانده اش فرسیم از آینده، هیچ تصویری نداشتند.

زندگی آرام ره گفت، زلیخا، زندگی می چنگ در این خانه، صرکوتاها می از داشت. همسر زلیخا به ساده گی از گنجشک فرار کرده، از قصش، دسته بود از اطلاء داد و افزود که من اری از بولیزرا بیزد زد پد است.

سنه، صرکبت، برای آرام نیستم، این درست سه ماه اول آراس زلیخا در گوشش فرار کرد ماش بود. بولیسی - مطابق سفارش همسر شرمی، دیسی گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد. اوراک تازه نفس به راحتی میکند. مذهب دیوار های زندان میاند ازند - زندان این خانه فرانان در رمه -

تجربه «جنایتها» ربان همیشه دنباله دار که اینکه دخترخانم نوا - لنس پک از کرکرهای خیز را تشکیل میدارد. برای زلیخا در وجود پک بجا رانده به نظر میشد. اما او زد دنیا را بـ این جا براش آغاز زلیخا بودن در - بزمیهات. این جا آغاز انتقامش از -

خود ش، از زندگی کنیز و از تقدیمیه است او زد دنیا که در زندان تنها نیمه هم برای هرزندانی - بار اول و بود در - زندان، این محیط پک حاشیه است و اما حاشیه همیشه حاشیه نمیاند، کم و نا یاب است آنانکه در دنیا ره از ازد شده نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای بی جوان توانست در حاشیه بیاند «با آنکه بی گناه و صغير بود، اما اتهام دزدی بعد از اتهام فرار از منزل شوهرش، بر همه خود داریم لکد کوپید.

نجیمه خانم بزرگ روشناس روی سپاهان شعر ماست. او خانم بزرگ روی سپاهان است که خانه بی را برای مواید زیاد بولی در کاره بروان کرایه مهد هد. در آن خانه او از مرد های شتابزده و شعرت کشته، در دل بول بذ برایسی میکند، و کنیزان فاحشو شرب را بـ



تجهیز سازمان

سنت دهی حرکات ستون قدر

مساکن دشوار در بدن ماست

و شل می‌شوند .
جهاز هضم نیز به صورت کل
در عملیات مو شربدن لازمی
پنداشته می‌شود .

در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته می‌شوند و به انرژی
ومواد دیگر بخارتر جذب —
بعدی حجرات بدن تبدیل
می‌گردند . ناخیه بعدی —
معایس (مجرای غذایی) و
چکر ها نفراز و کمه صفراء
اجزای هضم را تشکیل مید —
هنند که این وظیفه را اجرامی
کنند .

مجرای غذایی عبارتست از
نفير میان خالی که در حدود د
(۳۰) فیت طول دارد از
دهن تا مقعد امتداد دارد .
قدا از طبق دهن که این زمام
های پرزاوق عمل هضم را آغاز
می‌کنند داخل می‌شود .

هینکه قدرا را می‌جویند
از زمام پتانین با آبدادهان —
پکجا می‌شود و بمخرد ساختن .
مواد قداث من بردازد .
قدا بدهاه قورت می‌شود و از
طريق مری راهش راهبه سوی
مده من پماید . خدوات —

تولید کننده مده تعدادی
از ازایم ها راکه مهمترین
آنها هاید روکلورک امید
است ترشح میدهد . این
ازایم ها قبل از اینکه این
قدای قسمه هضم شد بداخل
اثنا عشر این نخستین
ناحیه امما کوچک می‌رود .
هضم آنرا تسریع من سازد
در اینجا ترشحات قوی
ازایم جگره پانفراس و کمه
سغرا با قدام مخلوط می‌شود تا
عمل هضم تکمیل گردد . مخلوط
شدن این مواد محصولات فرعی
هضم را جهت جذب بوسیله
جز یان خون و انتقال به حجرات
بدن آمده می‌سازد . مواد پس از
قیانده هضم ناشده به امما
بزرگ منتقل می‌گردند تا از طريق
مقعد اطراف شود .

و قصع موشوند . طور یکه قبله
نذکر دادم ، قلب ضمle ایست
با یک توب شخص . توب دوم
این عضله فر ارادی ، فعالیت
ضلات داخلی را تنظیم من نمایی
پد . ضلات اسلکیتی که توب
سوم اند ، تحت فرمان دماغ
شموري اند . اینها بوسیله
نج مترامک در رشته ای که
بنام یعنی هایاد می‌گردند پس
استخوانها محل شده اند .
ضلات اسلکیتی عظام را در پا —
سخ به رفلکس و قیانده های
ارادی که از دماغ صادر می‌شوند
حررت میدهند . این ضلات
در جریان فعالیت فریکس
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب می‌گردند . هر گاه —
منظمه مورد استفاده قرار —
نگهورد ماحتلاه نرم سمت

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کامله سطح خارجی بدن را
پوشانده است .

جلد اکثر عضلهای مهم بدن
را ام از تنظیم درجه حریما رت
و بر طرف ساختن مواد زاید
برای محافظت اضای حیاتی
اجرا می‌کند . حق لایمه نیز
در همین جلد جا دارد .

پک ضمle عبارتست از هزاران
رشته های نیزد و خشاهای که
آنها را احاطه کرده است .

پک ضمle درجه شکل پیک
شکه مغلق ارتباطات حصب
با ضمle را در داخل بدن تشکیل
میدهد . این ضلات هنگامیه
جهاز عصب انتقالات انتگره ها
را از دماغ اخذ کد منقبض

میدهد . علاوه بر این حرکت
را تنظیم من نماید و در
مردمه داخلی پاسداری و
حفظ می‌کند .

نظم انساج سخت اند که
نات پندی اسلکیتی بدن را

می‌کند . درین

(۲) عظم وجود ندارد .

که دو عضو با یک مکرصل
شند ، آنرا محصل من نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بجا مده که
پیوند های معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
دهد .

ایج لوزیا چرب (مایع)
(دیپوند های جادا ره
صلنکاک وادر هنگام حرکت
ش میدهد .

فصل چهارم

میخانگشت بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

مشوید پاها را روی پله های زیعه طوری بگذارد تا زدن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم کردد . کامهای مکش استوار و آسته پرداز هستند . همینکه از پله به دیگر بالا میرود بمنظور جلوگیری از تصادف پدرازوهای تانرا کم خم کنید .

(۵) وقتیک در جریان انجام فعالیتهای وزیری نیازمود - وید پا خیز میزند . کفش های پیشواید که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد .

(۶) کفش های کری بلند نتوانند بدن را تغییر میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .

(۷) با پهلو شناسنایر سختاطنه انتخاب کنید . از با پیشوای های که برای تان مشکل خلقو میکند استفاده نکنید . کفش های که خلقو باریک با کوتاه است من توانند پر ایام شما را برای پاها ساق ها و کمر خلق کند .

(۸) هنگامیکه وزن سنگین را نند بسته ای از کپ با چندین خرطه انتقال میدهند هر راه حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شود . وزن را به صورت متوازن بهردو طریق بند بسته ای از یک جناح به چنان دیگر تبدیل کنید .

(۹) هنگامیکه کدام شی را نهاد سقمه را صفصمه (۳)

هر رانم توان با بکار بردن چندین قاعده اساس مراقبت کرد دفع کرد :

(۱) بوز درست را هنگام نشستن و ایستاده شدن - قدم زدن و دویدن در نظر داشته باشید . کمر تانرا راست بگیرید . شانه ها و زانوهای تانرا مست بگیرید .

سینه تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سین را به حالت جمع بگیرید . لخت و سر تانرا راست بگیرید .

(۲) وقتیک آن ایستاده شوید نزدیک آن ایستاده شوید از ناحیه مفاصل ران و زانوهای به پیش خم شود در حالیکه کمر را درست نگیرید آرید . شن مورد نظر را حکم بگیرید و آنرا تاحد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات -

برداشتن شی و بخشوص اشیای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخشوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت زیاده ای برخوردار است .

(۳) وقتیک میخواهد پیچه زی پر سید یار است تانرا دراز کنید . باز اون تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نگیرید .

در نهی از این مبارزه پیروز شده اید . هنگامیکه بدانم آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا بوز درست ثابت و متاخرانداشته باشد .

ست دهی حرکات متون فقرات مساوی له دشوار میماند بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد و مت دهی حرکات متون فقرات امر بست لازم واجباری . متون فقرات ساده ختمان مو شر سودمند و قابل انحنای است . کمر و برد ایستاده و کنترول اکثر حرکات ته ای را بدش دارد . هم چنین بعلت صفحات قصیره نتصبح رشته ای و ماجع مفرزی متون فقرات که بین دو فقره متصل "صفحة مانع اصطکاک" را تشکیل میدهد ، تعداد قابل کنید که بوز خراب پدیده میک شود . این واقعیت را در کنترول که بوز خراب پدیده میک روزه نوشت ، بلکه معمولاً رنتجه سالها هادت خراب است احتمال دارد همیشه در جوک آسیب پذیریم سازد . مامل هر چند هوارد اورین فیکر زاید و غیر ضروری بر کمرهای تان لم کرده باشد اینهای ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید نارسانی های بوز بدن را اصلاح کنید صرف بارگیر این واقعیت که اگر حالت های آسیب پذیر

بوز با حالت را متوان شتابه مو قمعیش تعریف کرد که در آن بدن در حالت آیستاده نشته ، دراز کشیده با حرکت باقی ماند و حفظ میکرد . بوز صحیح برای تمرین گشته ها کا مقدم بسی بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نهتوانند درست فعالیت نمایند و با انرژی را نهتوانند توییج و یانه در سرتاسر بدن توییج کرد . حالت متوازن برا اجرای درست تمام حرکات ضروری بنشاند میشود و به تحریر که بیشتر در مفاصل بیرون ده های ها و عضلات من انجام میشوند را قادر و مهارت دارند . تنفس کامل بگیرد زیرا اکثر میله های جهاز تنفس به ناحیه علیا و سفلی متون - فقرات از تباطد دارد . برای شاگرد تازه بوز کشاپد حفظ توازن توجه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حا لق بشما نیز بدهد همچویس نشود . این واقعیت را در کنترول که بوز خراب پدیده میک روزه نوشت ، بلکه معمولاً رنتجه سالها هادت خراب است احتمال دارد همیشه در جوک آسیب پذیریم سازد . مامل هر چند هوارد اورین فیکر زاید و غیر ضروری بر کمرهای تان لم کرده باشد اینهای ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید نارسانی های بوز بدن را اصلاح کنید صرف بارگیر این واقعیت که اگر حالت های آسیب پذیر

صیام و صحت

دین نو غته تلاش به عمل آورده است
نهاده است تا برخی نکات در بروز
احكام قرآن و احاديخت نهوي مورث وجه
قرار گيرد .
» علوم طبعیه ثابت نموده است
که مقادیر زیاد افون (۵۰) که
در اتصاف به حد اعظم وجود دارد
در هنگام سیده دم به حد نهایی
خود رسیده و آهسته آهسته با طبع
آفتاب از مقدار آن کاسته شده بود.
ازین سمت صیص را کل نموده و
سمت دما غی و مخلات را بهشت -
نمایل من سازد .

» سپس ثابت نموده است که
کور تعلیون در وقت صبح بـ (۷.۲۲/۱۰۵)
(ماکرو گرامکه حد اعظم آنست
بررسد ه پس این ماده تا هام به حد
اصغری خود تقلیل یافت به هفت ماکرو
کرام فی حد ساقی متکمب خواهد
بـ (۷.۳۶/۱۰۰)
کور تعلیون استعداد فزیکی بدن را
تزايد پختنده باعث فعال ساختن
استقلاب (متاپولیزم) بدن منعث
المجموع گردد .
کور تعلیون باعث کر بلند بدن مدار
مشک در خون شده سبب بلند بسرد ن
انزوی بدن میشود .

» بعد از غدن هنگام سحری هم
چنان باعث این رفت و فتن پختنده
تفویقات کلیوی گردد .
» درین اواخر ثابت ساخته اند که
مقادیر زیاد کولسترول خون با ها -
بهر کلستریها باعث ار ساختن حباب
هنگام سحری که شیوه تداوی بطبعی
تمدادی از اختلالات مخصوصی
نارمل می شود .

از رسانه الجہاد

نشریه فرهنگی اسلام چاپ لیما
شاره فوق الماده رویزه ماه مبارک
رمضان .

و سعی پختنده و تصفیه آن آذربایجان
سیات آهکی و تسهیل خریج سنگها -
ی کوچک این طریق میگردد .
۶) روزه داغتن بر اساس تحقیقات
نازه در مرصد خوب هناس مطابق
ترین میقده تداوی و تنظیم مقادیر
کولسترول درخون است زیرا از دیگر
آن اثرات ناگواری بر قلب و مريءانها
دارد و مثلاً باعث تحریک حلات
شدید تصلب مريءانها "اتھرولکتری"
و "سامپریماریهای دماغی" نیها -
نس . میگردد و مانند ترمیز که -

مرگ ناگهانی دارد .
۷) طبق تحقیقات جدید ثابت
نهاده است که روزه داغتن یک ماسل
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقویت
پیش میگیرد و تراوید قابل معمول کسر
نکری میباشد .

داتکران داخله اعلام داغته اند که
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیم
صیص مرکزی و نقفر زد اینده میباشد
از مواد زایده و غیرهم مانفرازات -
خطر ناک را دارد . تجهیز نهان داد
که در هایان ماه مبارک رمضان رغته
های صیص ثابت و مستحکم گردیده
و قابلیت مجادله و ریوا رونی با هر
برایلس را دارا میشود .

۸) نظریه هایه بیان میکنند که
امراض جلدی نزد ثابت شده اند
از آن جایی که تمدادی از آفات -
جلدی با عامل خذای رابطه مستقیم
دارد خلذا روزه گرفتن مخصوصاً
در حیادت الیزیک "حیادت" نصر
و مشت واقع شده است .

اين که بهترين مال مفروض ماند:
اعثار نایمه و سحری صرف کنید هنرها
در آنها نعمت های زیادی ها مل
است . بدین شک هدف و منظور وی
(محض) از کلمه "نعمت" طیف
و سمع از مزا یاست .

فایشیت:

- ناشیت : - بیرون باید .
- از بیرون : - بیرون باید .
- ناشیت : - بیرون باید .
- ناشیت : - سکن نازجکی بیاند اون .
- از بیرون : - سکن این بست رانک .

دروگونو

۹۰۰

- دراد بیرون - تلویزیون اوستیا -
به اندول به سینماکی له خیلکارون -
خشنه راضی هم به سینماکی کم بود و کم میباشد
هنر و سلطان او سینما کراون را تشییق
کریم او زیاد هلوسلو ساینه پس
که پرده دهندزین دهندزین نندارجی
میباشد که این دی که دی چون نندارجی
میباشد که این دی اوستاینه بی و کری .
زه خیله سینما هخونه د محترم واحد
نظری او واحد زوند چون زمزوز تکری
ستان سان دی د کوشش بمحصول بولم .
- خه متونزی ستابس به سینما هی
کاروک شه اوله هفتوی خیله د وتلو
له هاره کوس لاری چاری به کوت کوی .
- زما یا معنی متونزه داده چون زه
معیوب هم او ناتره کارگردان ماتس
زماد بینی د نیمکت تیای سبب بول نه
و زکوی به دی هیله چون مقامات ماتس
د بیوه سفر زمینه برابره کری خود همه
به ترخ کی د خیلی بین د رمل هم
و کرم ایه لا بروی سره سینما کاروک
تر سره کیم .
- یو محمد د خیل مهان زوند به با ب
هم زنایا چوسی .

- به ۱۳۶۶ کال کی مو واده کری
برمن می لوست ده د کور کارونه او د
اشیوان روزنه به به توک ترسه کوی
و زمان لرم چون د یوه نمی دیم
سد برویزاده بلی نمی دی احمد رامین
ی له خیل معاشری کی زوند خشم
برخوشانه اوراضی پس .
ستاس له مرکی خیله منه .

پنجمین صفحه (۵۲)

نتیجاست بهمید که آن دو جس میگویند؟
اما در یافته که جکویز بسیار قاتع تنده صحبت میکرد:
جکویز با کام های استوار در اتاق ته و بالا میرفت.
کلمینتن برای این نه در نزدیک دیواره غافلگیر نشود هزار
پله های زینه پالا رفت. جکویز دین مان با پلدر
کلمینتن در مورد پسر های مهم شجاعت نموده بود. در
مورد استادان ماهر نشست سازی امانته. در مورد کشته
ها و این که چن کونه آنکارا اعلیه علامه نقویت میزدند.
اننان نهروی در باغ را برتر داشته. به خاطر تسلط بر
کشت های عضم بحری. استرس و تسلط بر بحر میخان.
پندند و مونارش (مطلق احتمالی) در بار را مردید سر
شودند و بسی جهت نبود که شاه دوکار رفته نشست سازی
معروف را در زندان افتد. بود. جوان بوناره از زیستان
بر کشت در جز بره ماد پنهان دیگر بحر رفت. بود مخفیانه
اندر آن جزا بر قشنگ مایه سرت ملا حان او دختران زیما
شده بود.

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پابندی
تام داشتند در میخانه دعوت میگردند و مرق شاه میباشد.
اختند. بعد به تبادله اسناد و امضای آن متول میشند.
جهان بوناره به کهیان قهی که جایه نهاد (ساختن کشت)
که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت. غالباً سر

وف میبود. افتخار میکرد. قشنگ کلمینتن همه میباشد.
نان را فریخته و مجذوب ساخته بود. جکویز پس از صحبت
زیاد جامنرا خالی ساخت و گفت:

وقت آن فوا رسیده تایه پست رفت.
بوناره چراغ تهلی را از بالا میزد. داشت تا مهمانش
راه زینه را روشن ببند.

آنان آهستهای گذاشتند تا کلمینتن که در آن وقت عصی
خوابیده بود. بودار شود.

بوناره وقتی از برابر اتفاق میگذشت. گفت:

این اتاق من است و آن اتاق دخترم.

جکویز چراغ را کرفت و به اتاق رفت. پست همار از
مهمان پدر براجی میزد. جکویز خودش را ذله و مانده.
نمیافست. باد پنجه ها را موجنیاند. باران بربام و سرک
میزد. جکویز فکر نزدیک سره متوجه کلمینتن شده بود.

آیا او راستی خوابیده؟
با خود گفت:

جای تاه سف است که دختر مشنگی به سان کلمینتن در
چنین مخصوصی مجبور به زینه کی کومن است. دختر.
مشنگی که دیگر در سراسر پارس نظر مردم را به خود کشیده
است.

پولو

زره پوري

دو شعیر پخوانی سو مد هبو نویه پا ب لند معلوما

۱- بود ای مد هب پا بون بزم : دندنه
مد هب پنجه ایند وکی بود او . د
بود اصلی نم « کوتا ماسید هانها » و
بود اه میلاد خنده مخفی به شهزمه
همی کن د هند د نیون و چن د ((سـ
کیا هـ)) به سیه کن فنجه به بیلاری
با چا اود ساکنا شرط او عیسی هم دـ
شاهاوله بسته خنده وـ
۵- بود ای مد هب پاجا هی به دوره کی منع
به رفی اوزاتو سیهوتی بی برختیـ
کنها اود هندیه زاتو خوشی شـ
بود ای مد هب پامع مده مورمانو
لریکی وـ چن به لاندی بول بـ
پاد وله کوی :
ـ فلامه کوی .
ـ دروغه دای .
ـ زنده کوی .
ـ هیئتکه معان م لش کوی .

ـ خوکه دیـ
۶- هند وین : هند وین بوه له
بین خوانی مهند هب نویه بوه له
مد هب بیرون به بیلا به لوند ایالـ
عقیده لری . مقد من کتاب بی د برهـ
((مولا)) به نامه سیه کن بیشهزاده
چی ((ماهاری)) نوبه رایبرتـ
شو اود نوی دین تبلیغ بی هیل کـ
افریقا . دندنه مخاطنی خانگـ

پولو

زره پوري

دو شعیر پخوانی سو مد هبو نویه پا ب لند معلوما

لری چن هر خانه بی دخان لـهاره
د هب مهد لریکی دـ
۳- زرد شـ : زرد شـ پازشـ
زمزد لرفونی هیوادیه بلخ کـ د خـ
دین تبلیغ هـل کـ ایلاـلـه اـ تـونـه
(اقـکـی) بـ جـلـ کـلـ جـیـ تـنـوـلـوـ
مشـهـورـهـ بـ دـنـوـهـارـلـخـ اـرـتـونـ وـ
وـلـ کـیـزـیـ چـیـ زـردـ شـتـ دـمـنـ دـ
شتـابـدـ پـاجـاـهـیـ بـهـ دـورـهـ کـ منـعـ
ـهـ رـافـیـ اـوزـاتـوـ سـیـهـوتـیـ بـیـ بـرـخـ
ـکـنـهـ اـودـ هـندـیـهـ زـاتـوـ خـوشـیـ شـ
ـبـودـ اـیـ مدـ هـبـ دـ پـامـعـ مـدـهـ مـورـمانـوـ
ـلـرـیـکـیـ وـ چـنـ بـهـ لـانـدـیـ بـولـ بــ
ـپـادـ وـلهـ کـوـیـ :
ـ فـلاـمـهـ کـوـیـ .
ـ دـرـوـغـهـ دـایـ .
ـ زـنـدـهـ کـوـیـ .
ـ هـیـئـتـکـلـهـ مـعـانـ مـ لـشـ کـوـیـ .

ـ خـوـکـهـ دـیـ
۷- هـنـدـ وـینـ : هـنـدـ وـینـ بـوهـ لـهـ
ـبـینـ خـوانـیـ مـهـنـدـ هـبـ نـوـیـ بـوهـ لـهـ
ـمـدـ هـبـ بـیـرـونـ بـهـ بـیـلـاـ بـهـ لـونـدـ اـیـالـ
ـعـقـیدـهـ لـرـیـ . مـقـدـ منـ کـتابـ بـیـ دـ بـرـهـنـانـوـ
ـ((مـولاـ)) بـهـ نـامـهـ سـیـهـ کـنـ بـیـشـهـزادـهـ
ـچـیـ ((ـماـهـارـیـ)) نـوبـهـ رـایـبرـتـهـ
ـشـوـ اـودـ نـوـیـ دـینـ تـبلـیـغـ بـیـ هـیـلـ کــ

دنی یوشمیر مشهوری

شـخـیـ

کـلـارـاـبـارـتـونـ

مارـیـ اـنتـواـنـ

مارـیـ اـنتـواـنـ دـ فـرـانـسـ مـلـکـهـ
اوـدـ نـبـارـ سـ لـوـیـ مـیرـمـ وـ هـنـهـ
پـکـلـیـ هـمـاـشـ اـعـانـ غـوـشـتـ بـنـهـ
ـیـ زـیـتـ خـدـمـونـهـ کـرـیـ زـیـ .
ـ وـ کـلـهـ چـیـ دـ انـقلـابـ شـیـورـهـ .
ـ سـلـطـنـتـ مـانـیـ وـلـرـ زـلـیـ اـخـلـکـوـ دـ
ـ بـوـلـیـ فـوـشـتـهـ کـوـلـهـ هـنـیـ وـیـلـ :
ـ چـیـ خـلـکـ چـیـ دـوـدـیـ نـلـیـ نـوـشـیـ .
ـ بـلـیـ دـیـ وـخـوـرـیـ .

ـ هـنـهـ وـخـتـ چـیـ شـیـارـ سـ لـوـیـ
ـ اوـلـکـهـ اـنـتوـانـ دـ خـلـکـلـهـ نـرـیـ
ـ وـتـبـتـیدـلـ لـهـ بـارـیـ نـهـ بـعـرـ خـلـکـوـ
ـ وـنـحـلـانـ خـوـهـ بـیـ بـارـیـ نـهـ رـاـوـتـلـهـ اوـ
ـ بـدـیـ بـولـ بـ ۱۲۸۹ کـالـ کـسـ .
ـ زـنـدـ آـنـ تـهـ وـلـیـلـ شـولـ .
ـ شـیـارـ سـ لـوـیـ اـنـدـیـسـ مـارـیـ
ـ اـنـتوـانـ اـعـدـامـ شـولـ .

کـلـارـاـبـارـتـونـ

زـانـدارـکـ

ـ زـانـدارـکـ باـسـیـلـهـ اـورـ سـانـ
ـ دـیـوـهـ سـادـهـ فـرـ .
ـ هـنـیـ دـخـلـ هـیـوـادـ دـ اـسـتـقـالـ
ـ اوـازـارـیـ بـهـ خـاطـرـ دـ اـنـگـلـیـانـسـ
ـ بـرـضـ قـیـامـ وـکـرـیـ اـوـدـ فـرـانـسـ .
ـ بـلـیـ بـرـهـمـوـیـ بـرـفـلـ نـهـ کـوـیـ خـوـکـبـیـرـیـ
ـ هـنـوـیـ کـهـ کـوـهـ صـدـهـ وـرـسـیـ کـیـ اوـیـاـ
ـ عـلـیـ وـکـرـیـ .
ـ زـانـدارـکـ دـوـپـرـوـ
ـ تـعـرـیـانـیـوـیـوـسـتـ دـانـگـلـیـانـسـ
ـ لـخـواـ دـکـلـاـوـالـحـادـبـهـ جـمـ بــهـ
ـ اـورـکـیـ زـونـدـیـ وـسـوـنـدـلـشـوـهـ .
ـ مـنـهـ وـرـیـ اـنـاـصـدـهـ وـرـوـسـوـیـ .

کـلـارـاـبـارـتـونـ

کـلـشـنـ

ـ کـلـشـنـ دـ مـصـرـ بـنـکـ مـلـکـهـ
ـ وـ چـیـ دـیـرـیـ عـاـنـقـانـ کـیـسـ .
ـ مـارـانـ رـاـنـولـوـیـ اـولـهـ زـهـرـخـنـهـ کـیـهـ
ـ اـخـلـیـ خـوـهـمـوـیـ دـخـلـوـجـمـوـلـهـ
ـ مـخـیـ بـوـهـنـیـ کـیـ چـیـ بـهـ کـمـ وـخـتـ کـیـ،
ـ دـفـ کـارـلـانـ بـوـرـیـ کـرـیـ اـمـارـانـ وـنـیـسـ .
ـ هـفـرـیـ دـیـ تـرـجـیـ وـرـکـوـیـ چـیـ دـ
ـ مـارـانـوـ دـیـوـلـوـ اـوـرـاـنـولـوـلـیـارـهـ لـهـ هـنـهـ
ـ وـخـتـ خـنـهـ اـسـتـفـادـهـ وـکـرـیـ کـمـ چـیـ دـ
ـ دـفـوـ مـارـانـوـ دـ اـرـامـیـاـ اـوـنـهـ عـمـانـبـیـتـ وـخـتـ
ـ وـیـ .
ـ اوـ هـدـاـرـانـگـهـ دـنـهـ کـسـانـ بـوـهـنـیـ
ـ چـیـ مـارـانـ دـیـوـلـوـیـهـ وـخـتـ کـیـ لـهـ کـوـمـهـ
ـ حـاـیـهـ تـیـنـگـ کـرـیـ تـرـخـوـدـ مـارـانـوـدـیـسـاـ .
ـ نـیـتـ وـنـهـ کـرـیـسـ .

کـلـارـاـبـارـتـونـ

کـاتـنـ

ـ کـاتـنـ دـ رـوسـیـ پـاـچـاـاـوـلـکـهـ
ـ وـ هـنـیـ دـخـلـ سـلـطـنـ بــهـ
ـ وـخـتـ کـیـ لـهـ دـهـیـوـشـهـرـوـکـانـسـ
ـ سـرـهـ مـشـقـ اـرـیـکـیـ دـلـوـدـیـ کـیـ لـهـ
ـ هـنـیـ جـلـیـ خـنـهـ یـوـهـ دـبـولـنـدـ
ـ بـادـ شـاهـ وـ دـبـولـنـدـ هـفــهـ
ـ وـخـتـ لـهـ بـادـ شـاهـ سـرـهـ دـ کـاتـنـ
ـ سـزاـرـ اوـ اـنـتوـانـ بـرـخـلـ عـاـنـ مـیـنـ
ـ کـرـلـ .
ـ بـهـ بـایـ کـیـ چـیـ دـیـوـهـ رـوـسـ
ـ سـرـدـ اـرـیـهـ وـرـ اـنـدـیـ چـیـ اوـکـاـ وـ
ـ چـیـ لـهـ بـوـزـیـ دـرـیـانـ بـلـکـیـ حتـیـ
ـ عـادـیـ خـلـکـ هـ بـرـیـ خـیـرـوـ خـوـ
ـ کـاتـنـ هـیـخـکـلـ هـمـ الـتـمـیـ سـاـ لـیـ
ـ خـنـهـ خـدـ وـیـهـ اـوـتـشـوـشـ نـهـدـ رـلـوـ .
ـ بـهـ وـسـیـهـ بـیـ عـاـنـ مـسـمـ اوـرـ کـرـ .

دا اوـبـوـمـارـانـ

دـ مـارـانـوـخـوـرـاـعـجـبـدـولـ

دادـفـهـ بـولـ مـارـانـوـدـ بـدـنـ اـرـکـانـیـزـ
ـ دـ دـاـسـ خـصـوـصـتـ لـرـونـکـ دـیـزـ
ـ بـیـزـیـ بـهـ اـوـبـوـکـ کـوـلـیـ شـیـ بـهـ دـیـزـ
ـ خـوـشـحـالـ اـوـرـاـمـ اـرـوـنـوـکـ کـوـلـیـ کـرـیـ چـیـ
ـ وـجـهـ کـیـ وـرـهـ کـمـ اـمـکـانـ لـرـیـ .
ـ دـسـنـاـبـوـرـ بـوـشـیـرـ اـوـسـهـ وـنـکـیـ چـیـ
ـ دـ مـارـانـوـیـهـ رـاـنـولـوـلـوـ اـنـسـکـ کـوـلـوـ بـوـخـهـ
ـ دـیـ لـهـ دـیـوـرـ سـادـهـ وـسـاـیـلـوـخـهـ اـسـتـادـ
ـ کـوـیـ اـوـهـ دـیـرـهـ اـسـانـ سـرـهـ دـ بـرـزـدـ اوـسـوـ
ـ دـ مـاـدـاـجـذـرـهـ وـخـتـ کـنـ دـ اوـبـوـمـارـانـ دـاـ

ـ تـوـلـیـ .
ـ دـ اـنـوـدـ مـارـانـ بـهـ دـیـزـ
ـ اـلـیـزـیـ بـهـ اـنـوـدـ مـارـانـ دـ بـرـزـدـ اوـسـوـ
ـ خـرـنـکـ چـیـ دـ اوـبـوـمـارـانـ دـ بـرـزـوـنـوـلـهـ
ـ تـوـدـ وـاـبـوـ سـرـهـ عـادـتـ لـرـیـ نـشـ کـوـلـیـ
ـ بـهـ سـارـهـ مـحـیـطـ اـیـسـرـ وـاـبـوـکـ کـوـنـدـ
ـ وـکـرـیـ .
ـ کـلـهـ دـ بـرـزـوـاـیـهـ هـمـ سـرـیـ شـیـ دـ اوـسـوـ
ـ مـارـانـ دـ دـیـ لـیـلـهـ جـنـ بـهـ نـهـانـوـنـهـ تـاـوـهـ .
ـ وـسـانـیـ بـهـ دـیـزـهـ جـنـتـکـیـاـهـ اـبـوـکـ حـرـکـتـ
ـ کـوـیـ اوـهـرـمـلـ سـلـ اـوـبـوـسـلـ اوـشـعـوـسـ
ـ مـیـلـهـ وـاتـنـ طـ کـوـیـ تـرـخـوـیـدـیـ بـولـ لـهـ
ـ بـخـنـیـ خـنـهـ عـاـنـ وـرـضـوـیـ .
ـ دـ اوـبـوـمـارـانـکـ بـوـخـاـمـ جـوـنـ بـتـ
ـ لـرـیـ .
ـ بـدـیـ دـیـ وـلـ جـنـ دـلـکـ دـرـستـیـ
ـ بـرـخـهـ بـیـ لـهـ اوـلـنـهـ دـهـ اـوـتـقـیـرـهـ دـ بـرـیـ
ـ دـ ((ـبـارـوـ)) شـکـلـ لـرـیـ اوـدـ دـیـ .
ـ لـهـ رـهـ جـنـ هـنـوـیـ وـکـلـیـ شـیـ بــهـ
ـ سـرـتـ سـرـهـ بـهـ اـبـوـکـ حـرـکـتـ وـکـرـیـ اوـدـ
ـ بـنـکـارـجـارـیـ بـرـخـ بـوـزـیـ .

بهجه از صفحه (۱۲)

اش بیرونی همه متخلصین تانو باش
قبل پس شده است بسترها دون -
تلک بعلوبه بعلوبه بعلوبه بعلوبه بعلوبه بعلوبه بعلوبه بعلوبه بعلوبه
د پر بیوی ممتاز
جا سراپت به ساده گی این به آن واز
آن به این مکن است . . . ولیخا
بیکاه زندانی شد و گاهاراز زندان رها
شند .

زن کالای بسته بندی شده اشراگونه
با زندان و زندانیان خدا حافظ گفت -
آن جا در بیرون روازه ولات کابل
تجهیزه د روتیری منتظر شکارش بود که به
بای خود جانبیش روانه بود نجیه لیام
های اضافی زن را آن طرف برتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی بروند اس " باد
ازی برتوكالای نومیخون " کالای قیمتمن
لیخا با پیغایتی که اشاره نموده
چیزی را درست درست شد بیسپرد .
باشد " داخل موترشده " روانه " خانه
نجیه شد . . . خانه نجیه نه . . .

روسویخانه " نجیه . . . دران جاده
با شاه گذی های نجیه همینه بشو
سمود " بنی کراوه گیری لیما پالمیه
باشتنون بالتجهزه و بازار
امزید بنی زنگ دیگر دارد این بار به
استقبال یک شدن لیخا ای مقبول با
این ها " بزی برگزارشده " اینجا
نشات کنده های نجیه فلیخانیز

د هوت شده اند . آنها نه تنها
برد اخت جنس میخواهند بل شاید
شناق دیدن اولین لکه های روسی
عنی در لیخا استند . اشتاقی که
خانه بی را " فردی را . . . لکه دار
شمیزه " لیخا در جهه و بازار
بانشان دادن آن به مردان بولهوس
و شهوت زده انتخاب شان را نزف -
میکند و با آنان را به این خانه انتقال
میدهند .

پلی " بد بختانه او در نهایت نامردی
ورزالت " یک مرد است . . . روسی
تراز هر روسی و دلالت از هر لالی .
روزها مثل هفت ها ماه ها ها میگردند و
سه سال چنین سوری میشود . لیخا
هر شب و روز در جالیکه هنوز از کمال
یک همانفوشش تن نهاده " محکوم
به همانفوش دیگر میشود " همانطور
که شاید نجیه از شناسنیک میشه پرول
خلاص نشده به منتهی پرول دست
سیما بد " نجیه در محل د همزیگ خاله
پرای زنده " گی خود ساخته دران جا
آدم شریعت " دران جا هرگز کسی
نمیداند که قیانه دوش بلیه و زشه
است و اما در خانه کارش در روسویخانه
کارتیه بروانش - این جا او همینه در
لها سوتیانه حقیقیش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید اثیش است مارکتی
که دران هم چیز فروش نمیشه همه
چیز کرایست . نجیه به حساب ساخت
و دسته از مشتریانش بول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هایی

دسته بوده اش در هرساعت چی قدر
استهلاک میشوند " و چن قدر بیول
باشد بگزیند " اثاثها هم همینطور
بسته ها هم . . .

تجهیزه هرگز نمیگفت که مواد مخدوم را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و امسا
هرگز کمپود و کمرس این مواد را بیه
روسویخانه از نظر درونداشته " سه
سال برای یک تکرار شما روئی مسر
طوبیست ولیخا همینه تکرار نمیشند .
هان خنده و گنج همان همانفو شسی
های بی مزه . همان دوده های چرس و
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیه و خانه اش را مادر را این
تکرار " روئی فرار میشاند آن روز دویه "
جدیدی از فعاضی در ارشیف شعب
بولیس انزوید گردید این اولین دویه
بی بود که لیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افتد . او این بار
شما ها کار به زندان آورده شد . بود و از
طرفی هم حالا دیگر مجبور نمود که به
هر همانفو شسی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی)
شدش نظرخون بی تسلیم شود . او در
خود داشت . دران جا او بای قیافه
های قدیم و قیانه های نوریه رو شد
دیوار ها و لکن ها و باز پر سعاد کم
تفصیل کرده بودند . د هلیز همان
د هلیزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
چوان کامل نبود به تهمت شوهرش به
آن کشانیده شده بود .

تجهیزه " مهره " اساس عاید اتسی
خود را آرد ستداده بود " مارها ی
نفس هر آن بیخ خوده " ارامش رو
خواب را از اور بوده بودند . او یکانه
با یاور لیخا بود . لیخایی که بعد از
روسی شدن " چوان شده بود - این
بار ازاد ساختن لیخا " اندگی
د شوار بود . نیز " چهل روز راز لیخا
در بندگ شستاند و اما جهل بینید " باز
هم نجیه صانتور را سرو سامان بخشیده
تجهیزه اور از اراد نمیگرد " بل " سرما پهه "
در حال آرد سداد نشان را نجای
مهداد " لیخا تلخ دای ی کشش بی
بود که خواه و نخواه نجیه را باید بشه
منزل برساند و نجیه نه به خاطر عاطله
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود
این همه دلسوی (۱) را به لیخا
رمدید است . راه لیخا از سلو لای
زندان دیواره به همان فساد خانه باز
شد . او دیواره بین ارای بین بیاند ی
در خانه " نجیه شد . گویی حا لا دیگر
لیخا مسیر میمینی را دیگر دایره طی

و... کودکان چن قدر معمولند
فرشته با هزار تن ای سیاس همان سیاه
بستانهای پر از جوشیدن میگرد که تا
چند لحظه پیش درین انتشار یکس
از مردان بوالهوس و مرض آگو خیر
میشد و قطوه های از شیوه منتهای
داغ او پنهان نموده است. کودک بـا
خوردان این شیر هفت ماه شده بود
که باری همراه مردم زندان افتاد.
این بار نجیبه با یکی از عماله گرانش
در عالم نشان و چند زدن بالای یـول
قیمت زلیخا در داخـل تکسی برخورـد
نموده چنگ و سرمهـدا بالا گرفـت. قبل
از شنبـت بـولیخـی نجـیـبه فـارـمـودـد
زلیخـای نـشـانـه بـه زـندـانـ اـفـتـادـ بـعـدـ اـزـ
آن کـوـدـکـشـرـاـ هـمـ نـزـدـ اوـ آـرـدـنـهـ: اـنـکـونـ
کـهـنـجـیـبـهـ ظـاهـرـاـ یـکـ فـراـیـتـ: حـتـیـ
بـهـ پـاـواـزـیـ زـلـیـخـاـ نـیـ آـیدـ زـلـیـخـاـ وـفـرـشـتـهـ
تـاـحـالـ کـهـ مـاهـ مـیـگـرـدـ زـندـانـیـ
استـدـ

وـ مـنـ نـوـیـنـهـ اـینـ زـنـدـهـ گـیـانـهـ: زـلـیـخـاـ
رـاـ دـرـ بـرـاـبرـمـ مـیـمـنـمـ اـوـخـودـ، زـنـدـانـ
اـسـتـ اـوـخـودـ، مـحـاطـاـتـ، اـوـخـودـ
پـیـغمـبـرـیـ هـرـمـدـ بـوـالـهـوـمـاـتـ، مـعـرـ
زـندـانـ، اـینـ سـخـاـوتـ رـانـدـارـدـ، وـ
فرـشـتـهـ، کـنـنـهـنـیـهـ کـهـ حـتـیـ
الـلـهـیـ خـواـهـدـ شـدـ رـیـانـیدـ هـمـ مـقـدـسـ
فرـشـتـهـ، زـلـیـخـاـ بـراـمـ آـنـیـ دـ
دـاشـتـهـایـ نـکـنـهـنـیـهـ کـهـ حـتـیـ
تصـوـرـشـ رـاـ کـرـدـ نـهـامـ کـهـ بدـرـ فـرـشـتـهـ
کـیـ خـواـهـدـ بـودـ نـعـانـ باـ اـفـوـتـازـ
بـیـعـدـ وـنـجـاءـ مـرـدـ هـبـسـتـرـهـ اـمـ
کـیـ اـرـزـتـ هـاـ بـهـ دـرـ فـرـشـتـهـ مـنـ اـسـتـ . . .
زلـیـخـایـ اـرـخـانـهـ بـهـ زـندـانـ اـمـدـهـ کـهـ
بـارـهـ دـوـسـهـ هـاـ اـزـ آـنـ خـانـهـ آـفـاـزـشـدـ
اـنـدـ وـدـ بـارـهـ بـهـ شـدـهـ اـنـدـ . . . مـلـیـحـهـ
بـشـتـونـ، لـیـلـاـ، گـلـجـهـرـهـ وـهـ هـاتـهـ
دـ یـارـ اـرـخـانـ نـجـیـبهـ بـهـ زـندـانـ اـفـتـادـهـ
الـلـهـوـدـ وـیـارـهـ بـعـدـ اـزـ اـزـارـدـیـ دـرـهـانـخـلهـ
بـهـ زـنـدـهـ کـیـ اـدـامـ دـادـهـ اـنـدـ: زـیـانـ
تـخـانـهـ وـفـرـیـارـهـ وـرـانـدـهـ شـدـهـ اـزـخـانـهـ
ارـهـ اـینـ شـنـاـزـ: اـینـ خـانـهـ هـایـ
نجـیـبـهـ هـاـ دـاـخـلـ زـنـدـانـ مـیـ آـنـدـ، بـاـ
ایـنـ تـفـاـوتـ کـهـ درـ آـنـ جـاـ زـنـدـانـیـانـ
شـانـ بـهـ فـجـایـدـ دـعـوـشـانـ مـیـگـنـدـ وـ رـایـنـ
جـاـ آـنـ هـاـ تـعـامـ کـسـالتـ اـیـامـ فـحـاشـیـ رـاـ
تـعـطـیـلـ مـیـگـنـدـ وـ دـوـسـهـ هـاـ دـارـنـدـ.
شـاـهـ زـلـیـخـاـ دـرـهـ زـنـدـانـ فـهـرـازـ
چـنـینـ زـنـدـانـیـ قـصـهـ اـنـ رـاـبـهـ مـنـ نـیـگـتـ
وـفـرـشـتـهـ فـرـشـتـهـ دـوـبـهـ نـیـازـنـیـ بـادـ شـوـرـهـ
شـدـهـ: (ایـ آـدـمـاـ) الـرـتوـانـیـ دـانـ

بنـیـمـرـ صـفحـهـ (۷۸)

طـلـلـ رـاـ نـدارـدـ: نـجـیـبـهـ باـ خـشـ وـ غـصـ
سـرـاغـ هـمـ اـمـکـانـاتـ رـاـ گـرفـتـ بـهـ دـاـکـرـانـ
اوـتـبـاطـیـشـ مـراـجـمـهـ مـیـگـرـدـ: اـمـاـسـارـ
سـاـپـهـ زـلـیـخـاـ، یـکـ جـوـابـ رـاـمـیـشـودـ:
((اـوـضـ حـلـ بـیـشـرـتـهـ اـمـ)) خـطـرـ
حـتـیـ تـاـسـرـ حـدـ مـرـجـیـ مـادـ رـنـ بـعـدـ اـزـ
مـلـیـلـاتـ مـتـصـرـوـاسـتـ.
چـنـ نـالـتـرـیـ تـلـخـ، نـجـیـبـهـ باـ هـمـهـ
غـصـینـ کـهـ درـ بـرـاـبـرـ زـلـیـخـاـ دـرـخـوـدـ
احـسـانـ کـرـدـ بـودـ: بـهـ زـنـدـهـ مـانـدـ نـشـ
سـخـتـ نـیـازـدـ اـشـتـ. اوـ هـرـگـزـ نـیـتوـانـتـ
ازـ مـدـرـکـ مـهـمـ بـولـیـخـ چـشمـ بـوـشـ.
اماـ طـبـیـعـیـتـ کـهـ کـمـ کـمـ تـوـجـهـ نـجـیـبـهـ اـزـ
مـدـیـ حـامـلـهـ اـشـدـ وـرـمـیـشـودـ کـمـ کـمـ
خـوابـهـیـ زـلـیـخـاـ بـرـایـ دـپـرـانـ غـابـلـ
شـنـیدـنـ مـجـودـ اوـدـ رـخـوابـ هـاـیـشـ
آـپـنـهـ رـاـ مـیـمـنـدـ وـاعـنـ اـزـ شـانـ بـارـهـایـ
نـخـتـ اـسـتـ. دـلـ روـمـیـانـهـ اـشـ آـرـدـیـ
دـاشـتـنـ طـفـلـ رـامـیـکـدـ: اوـشـاـیـ
مـخـواـتـ دـاـرـاـخـنـ لـعـظـاتـ مـعـرـضـ
قصـهـ زـنـدـهـ لـیـشـ رـاـبـهـ نـیـزـنـدـشـ کـرـدـ.
آنـ رـاجـنـیـ عـوـانـ دـهدـ:

((بـرـکـتـنـ درـرسـ))

بارـیـ بـرـیـزـهـانـ فـاحـشـهـ هـاـ اـحـوالـهـیـ
مـیـرـمـدـ کـهـ زـلـیـخـاـ دـخـتـرـ اـیـدـهـ اـسـتـ.
هـمـ سـلـکـانـ زـلـیـخـاـ بـارـدـنـ کـودـکـ
بـیـشـرـ مـلـانـ مـلـدـ بـرـسـتـانـ مـیـشـونـدـ. نـایـدـ
هـرـکـامـ نـانـ مـخـواـستـ کـهـ اـزـ هـمـرـیـ
چـنـ فـرـزـنـدـیـ دـاشـتـهـ بـاـشـ. آـنـ هـاـ
هـمـ خـستـ وـکـلـ اـزـ بـرـیـمـیـتـیـ بـیـزـارـانـ
اماـ دـرـ بـهـ کـهـ بـنـاهـتـاـهـنـ نـدـارـنـ دـرـیـخـ
کـهـ اـعـتـهـادـ کـارـشـانـ رـازـارـ سـاختـهـ رـاـمـاـبـاـ
هـمـ نـاقـحـ اـنـانـ حقـ دـارـنـدـ خـیـاـلـاـ
مـرـبـوطـهـ خـودـ رـاـ دـاشـتـهـ بـاـشـدـ مـعـقـ
دـارـنـدـ رـاـنـ خـیـالـاتـ فـرـیـنـدـهـ تـیـنـ
دـ قـاـمـیـلـ رـاـ نـفـنـیـشـدـ. کـودـکـ اـزـ اـفـوـشـ
ایـنـ روـسـیـ بـهـ آـلوـشـ آـنـ روـسـیـ کـهـ نـالـاـ
مـیـشـونـدـ. دـرـجـعـ هـمـ روـسـیـ هـاتـصـمـ
برـآنـ مـیـشـونـدـ کـهـ کـودـکـ حـرـامـ رـانـمـ فـرـشـتـهـ
بـکـدـ اـرـزـنـ وـفـرـشـتـهـ هـمـیـشـ بـهـلوـیـ بـسـرـ
مـادـرـشـ بـاـخـوـابـ بـایـدـ اـرـاسـتـ. بـهـلوـیـ
بـسـتـ کـهـ روـزـانـهـ وـشـیـانـ مـرـدـ هـایـ جـانـ
مـرـدـ هـایـ لـافـ، مـرـدـ هـایـ بـاـكـ، مـرـدـ
هـایـ جـرـکـ، مـرـدـ هـایـ بـیـورـدـ هـایـ جـ
جـوـانـ بـاـمـادـرـشـ مـیـخـوـابـنـ، بـاـسـارـ
مـعـتـادـشـ، بـاـ مـادـرـبـنـ شـوـهـرـشـ، آـنـ
کـاـ هـیـکـ مـادـرـشـ دـرـمـیـانـ بـاـزـیـ بـاـزوـهـایـ
مـرـدـ هـایـ وـبـالـ مـیـمـجـدـ. فـرـشـتـهـ حقـ
شـیـرـخـواـسـتـ رـانـدـارـدـ وـلـوـگـرـشـهـ اـتـ.
مـیـگـرـدـ بـهـ خـوابـ سـیـرـدـ وـ آـنـ کـاـهـ کـمـ
مـادـرـشـ اـزـ هـمـافـوـشـ فـرـالـتـ مـخـصـرـیـ
مـیـگـرـدـ بـهـ طـلـلـ حـرـامـیـشـ شـیـرـ مـدـ هـدـ

مـیـگـرـدـ کـهـ قـسـتـ اـزـ آـنـ زـندـانـ وـ بـقـیـهـ
هـمـ خـطـدـایـرـهـ جـهـلـ رـوـزـ دـوـبـارـهـ
زـلـیـخـاـ بـعـدـ اـزـ تـعـطـیـلـ جـهـلـ رـوـزـ دـوـبـارـهـ
دـرـهـانـ تـکـارـوـتـکـارـخـانـهـ مـصـرـوفـ شـدـ.
زـلـیـخـاـ حـالـاـدـ پـکـرـهـ تـامـ مـعـنـاـ بـادـشـتـنـ
تـامـ تـجـرـیـهـ هـاـ، روـسـیـ تـامـ هـمـاـ رـیـ
شـدـ، اـسـتـ. حـالـاـ دـپـرـاـوـ هـرـگـزـ بـهـ
آـپـنـهـ نـیـانـدـ پـنـدـ، قـرـصـ هـایـ تـابـلـیـتـ
هـدـ حـامـلـهـ دـارـیـ رـامـظـنـ وـبـیـمـ صـرـفـ
مـیـگـرـدـ، واـینـ بـاعـتـ صـفـ اـرـثـانـیـزـمـشـ
شـدـهـ روـزـهـ روـزـ اـزـ زـنـشـ مـیـکـاـعـدـ. روـزـهـاـوـ
شـبـهاـ هـیـکـلـ لـختـ وـشـفـائـشـ بـارـجـهـ گـوـتـ
هـایـ چـرـکـ وـدـ سـتـهـایـ شـتـهـ مـیـشـونـدـ وـ
چـنـینـ روـالـیـ دـرـسـادـ خـانـهـ خـالـهـ نـجـیـهـ
پـیـکـسـالـ وـنـیـمـ دـپـرـاـدـهـ مـیـاـبـدـ. طـنـ
ایـنـ زـمـانـ، نـجـیـبـهـ قـبـلـ تـدـارـکـ دـدـهـ کـهـ
اـکـرـ خـطـرـیـ مـتـوجهـ زـلـیـخـاـشـ مـیـشـونـدـ. باـيدـ
دـوـبـارـهـ مـرـفـعـ گـرـدـ وـجـنـینـ اـسـتـ کـهـ اـینـ
بـارـ باـزـهـمـ زـلـیـخـاـ حـینـ هـمـافـوشـ بـهـ
بـرـدـیـ یـاـنـ بـارـدـ پـکـرـ زـنـدـانـیـ مـیـشـونـدـ. اـماـ
ایـنـ دـوـ زـنـدـانـیـ شـدـشـ دـوـشـ بـشـ بـیـشـ
طـلـلـ نـیـکـشـ.
سـهـانـ خـطـمـتـبـرـیـ، بـهـیـزـ اـجـمـامـ
تعـقـیـقـاتـ، زـلـیـخـاـ رـاـ اـزـ زـندـانـ نـجـاتـ
مـهـ هـدـ، زـنـدـهـ مـیـ شـنـ آـوـ زـلـیـخـاـ
هـمـجـانـ بـهـ دـوـهـ هـانـ دـایـرـهـ سـادـ خـانـهـ
وـبـنـدـیـ خـانـهـ دـرـیـ تـکـارـمـیـجـیدـ. حـالـاـ
دـپـرـدـ رـاـبـنـ خـانـهـ بـهـ شـمارـ روـسـیـانـ
اـنـزـدـهـ مـیـگـرـدـ، جـهـدـهـ بـیـ اـنـدـ
سـهـیـانـ نـبـتـ بـهـ روـزـ اـمـارـخـنـسـ وـ
بـهـرـشـدـنـ وـیـ بـاـزـارـشـدـ، بـایـدـ اـزـ
سـادـ خـانـهـ رـانـدـهـ مـیـشـونـدـ، حـالـاـ اـفـرـیـزـ
بـرـوـسـیـ هـایـ اـبـتـکـارـنـجـیـهـ وـبـیـشـهـاـدـ
شـتـرـیـانـ گـرـیـیـ اـزـ رـقـاصـهـ هـانـیـزـ
اـسـتـخـادـمـ شـدـنـ کـهـ نـسـنـ وـخـواـهـرـشـ
اوـلـینـ بـاـنـگـرـانـ بـرـمـهـاـیـ هـیـاشـ اـیـسـ
خـانـهـ بـودـنـ.
زـلـیـخـاـ بـیـزـ اـزـ فـرـافـتـ دـوـشـ بـهـ بـنـدـیـ گـرـیـ
دـوـبـارـهـ هـفـتـ مـاهـ رـاـخـدـتـ نـعـدـ هـمـ
نـجـیـهـ زـلـیـخـاـ، لـیـلـاـ وـلـچـهـرـهـ رـادـ رـاـتـاـقـ
هـایـ مـرـدـانـ مـجـدـ وـسـخـانـهـ دـوـکـانـهـاـ
نـیـزـ بـهـ کـرـاـبـهـ مـیـادـ. بـارـیـ زـلـیـخـاـ
تـغـیـرـاتـ اـرـثـانـیـکـ رـاـ دـرـخـوـدـ اـحـسـانـ
مـیـگـرـدـ، اوـخـاـمـوـشـ اـسـتـ اـنـلـاـرـ جـانـ بـیـکـ
مـادـرـ رـاـبـهـ عـارـیـتـ گـرـفـتـ بـاشـ. بـهـ کـسـ
چـیـزـیـ نـمـیـگـرـدـ، هـنـتـ بـهـ هـفـتـ وـهـ بـهـ
مـامـشـکـ چـاقـتـرـ مـیـشـونـدـ. اوـآـبـیـشـنـ
دـوـرـیـ بـرـلـکـهـ زـلـیـخـاـ اـیـنـ بـارـ جـرـقـهـ
مـاطـفـهـ بـرـقـکـ مـیـزـنـ. نـیـخـواـهـدـ طـفـلـشـ
رـاـ اـزـ سـدـ دـهـ. وـقـتـ مـالـکـشـ (نـجـیـهـ)
مـتـجـهـ مـیـشـونـدـ. بـسـیـارـنـاـوـتـ اـسـتـ هـمـ
طـبـیـعـیـ دـرـاـبـنـ مـوـقـعـیـتـ تـوانـ سـقـمـ

نجات طلاقی

سینه از عیش (۳۳)

تسانیده شده و به کل کندهای مستحکم ناپلونی که پک انجام آه و چنگ های عقیق موثر های بزرگ و سل بود از ها در آورده میشدند. اینها میتوانند نیز در اثر تقلای های زیاد -

اسهای اینها از ضلالات راه و سنه و گردان شان. (چندین فلم سینمایی نیز از این سنه ها تهیه شده است) خانم هلا ما جاستیو منویسند:

سر انجام مردم در راه و پیش از آنکه "مصمم های طلاق" به شایعه مانده نتوانسته با ارسال داده ها هزار نامه به دولت و خواصیار وضع قانونی در باره این قیامت ها را پذیرفته اند.

در ۱۹۶۰ "قانون حمایت از اسپهای وحش" به رسمیت تحریر درآمد و در آن گفته شد: هر گونه از این تهدیدات را کنندگان اینها را کنند و حسنه "ترسانیده" نمودند.

هر گونه از این تهدیدات را کنندگان اینها را کنند و حسنه "ترسانیده" نمودند.

خشن و زخمی کردن و یا کشتن" - مطلقه ممنوع است. مخلفین ایس ۲۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد.

اما این قانون اصلاح تائید نموده مانند آنان جریمه های خیش را من بود - خشن و بول به مراتب پیشتری را از -

طبقیک به نایاب گذاشتند و فلیپردار و هبها و خرد و فروش اسپهای اینها به دسته من آورندند.

در ۱۹۷۰ "قانون جدیدی از طرف اداره خدمات و چنگلایانی" وضع کردید که معمای جریمه های نقص و را بالا برده و ملا و ناء های مجرمه هی مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد.

بعد از اتفاق قانون جدیدشکار -

چنان به شوه های پنهانی متوجه

سینه از عیش (۴۳)

مهوری در

نامهای فراوان دو باره به سنت نهای شناسی برگشت و عهد کرد که دیگر پا از صفت بیرون نکارم، اما جالب است درست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فلم هندی) پیدا شد.

شوتگر فلم در کشور بود. اتفاقاً از غلت نامهای های من آفتاب -

بهاری طلوع کرد و من با سه هاش کی معرفی شدم. سه هاش مرا بهم فله خوبختی ها رهنما کرد. من همه هست ام را مدین سه هاش -

صاحب من همیشه از افزار افرادی که پیرامون شما بود - بخانه پخش میشد و یکی هم "حسابات" خطرناک شماست آها ثابت کرده میتوانید که حسنه نمیشود؟

- نادهوری باشند این سوال مدقق مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت:

چرا ثابت کنم؟ به عقیده من رشک بودن یک غریزه طبیعی انسان - است به خصوص در محیط پولو شهرت. تصور کرده میتوانید چنان هنر پیشه موجود باشد که نسبت به کس حسابات نه ورزد؟ اگر انکار نیام مرتکب دو خطای مشهوم: حسابات - و دروغ. اما خواهش ممکن به ادامه

شدن و راه های تازه تری را جستجو نمودند؛ مثله اسپهای نفاذی مده خود را به کوچکارها رها نموده و در عرض اسپهای وحشی را که گرفتار نموده بودند با یهان مارک نه لسته حیوانات باغ وحش خود من نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینتیک ها

دانه روزانه ایکولوژیست ها و نیز زویسته ها و پا در نظر داشتند ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندانی های مخفی و باغ وحش های متعدد هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند. در آخرین پخش "قانون حمایت" افزوده شد: در برابر اسپهای وحش باید به مشابه یک میراث زنده برشور صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها حق زنده کی دارند بلکه از لحاظ زیبا و شناسی نیز قابل توجه جدی اند. تحقیقو اذیت آن ها جرم بجز داده شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد.

هو پرایدین در کتاب دیگری به نام "آخرین اسپهای وحش" -

نگافته است: در برابر این امانت نجیب

طبیعت و باید مانند "چوک افتر" برشور هندی صورت پذیرد.

"چوک افتر" را کنده عجب حیوانات وحش مردیست هندی. الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود "به اجازه" دولت امریکا در طی بیست سال اخیر ۴۰۰۰ آسپ

وحش را جمع نموده است.

او در مصاحبه خود با مجله تامیم در باره اینکه چگونه اسپهای را -

میتوان بدروی کوچکترین آسپ زنده بذست آورد و جواب داد:

من به کل جال های مخصوص کنده و پرا شوت از هیچ ایسا بالای ایها فروم آم و سهی توسط ماسه هی کوچک "شک برق" که اندکتریم آسپیں به این حیوانات دوست داشتند وارد نس آورد و برای لمحات نس آنها را بهبود من سازم.

۱- از رقص و سپورت خسته شده
ام دیگر آنها را ادامه نمیدهند
(مجله) فلم بیک فیروزی (۸۹)
و بنویس له بر عکس متن میگویند:
رقص و سپورت زنده کی من است.
۲- متن - ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمن هندی را هنرنمند
نمیداند.
(مجله) ستارون کی دنیا (۸۹)

و در همین مجله آیده است: متن
میگویند:

هیروین های راکه من میخواهم هم
آنها حاضر نیستند با من کارشتر ک
انجام دهند و از هیروین هایی که
با من در یک فلم کار میکنند هم نفرت
دارم هم نه هرگز اینضیبور نیست.
این دیگر و غافت است. آخر در روز
پراکن هم حدی دارد. من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم هم
آ- متن ادعای دارد که ۱۱ درصد
جوانان تازه کار فلمن از من تقلید
میکنند.

(مجله) سینما اور ستاری (جنوری
۰۸۹)

سایرات همای آنقدر تو هم آمیز
و غنکن کننده است که اسان با
خواندن آن روحانه نازاخت میشود.
متن بهار یهای خود را به خاطر
بول دوست بودن هم تداوی نمیکند
متن به پهنه شوتکه دخترک متوجه
اردس انگلیس را تا لندن تعقیب
نمود. متن میگوید هم خواهش در
فلمن که گشته مششم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تراز هم متن هنگام جنگ
های فلمن عقده های زنده گوش
را به یاد من آورد و غیره.

در پایان نو شته کن: متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رسالهای
فلمن در مرود من با فامیل من اتها
مات و شایعه پراکن های تنکن و شرم
آور را به چا پر ساند من رسماً از
حریق مقامات مسؤول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را مفnam تا
فریگران شهرت طلب و بول پرسی
به کفر اعمال شان برند.

(از مجله) فلم ستار) شماره ۹ سهیم

هسته: وای از ۰۰۰

مقیمه از صفحه (۴۳)
در پشت مجله خود معنی پسم
که متن با خبرنگاران برخورد ناشای
یسته درده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند.
من هم در جوابیش گفت:
خواهش موتکم همینکو نه بنویسد
و اساقه نمید که اگر متن وقت میدا -
ش، با یکمداد زیاد تان تصفیه
حساب مونمود.
متن به من حتی اجازه حریف زدن
نمیداد و میخواست پیغم شکایت ها -
پیش را ادامه دهد. حریف را بینده
گفت:
موصع چیست؟ اصل مطلب را
برایم بکو.

متن در جواب گفت:
شrama مسأله بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست. طنز هاو کار-
تون و کمیزیهادر هر ساحه جای خود
دش را دارد. اما آخر من انسان
همسته خوبیان و اقارب هد وستان
و دشمنانی دارم. من هم مانند
افراد عام این جامعه شخصیت معینی
دارم. خانواده دارم - تو مفهمی
چی ترازید یها و دروغ های اذیست
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
مسائل خانواده کی من چاچ میشود؟
پس از جیوه و رقه یادداشت را -
بیرون کنید و ادامه داد:

"شrama" در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس "لطفاء" این حرف
های مرا چاچ کنید! " و در همان
آن تو شته کن " متن سوگند یاد
میکند له مطالب و کتفنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان اسے
که از زبان من ساخته شده است:

جواب من بنویسد که ماد هوری میگویند
با همچکن رقابت ندارم. من راهم را
میروم هدیگران راهشان را میروم
چه کس خوب به منزل مهرسد؟
صرف زمان میتواند به این پر سف
پاس دهد.
* همینکه شوتنک فلم تان پایان من
پا بد، با این کپور دیده مشوید
آپا ۰۰۰

- خواهش موتکم "شباب جان" حتی
به لحن شوخی نموده خواهش نم کلمه علیه
انیل کهور بشنوم او پس از سپاهش -
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرک هم افتاده
باشم دا و دارد شود هم احترام
شخصت اش بایست راست بایست.
انیل غریب طبع ه خندان و کاهش
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر
فروز.

* زیبا ترین فلم شما کدام است وجه
روزه گهای دارد:
- زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نمده است. دستاوردهای فلم ام
برای من حقیقت پله های زنده را دارد
نه بام را. مرا مخفیت های محتاط
میسازد نه مغزور. بصر صورت زیبا -
تریم فلم همین، آخرین فلم خواهد
بود.

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شا
به دهر میندو و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیویل و منجنی دست
رست ۰۰۰

نیمه حقیقت دارد. دهیم صاحب
- صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمن بلکه در نهم فاره هندوستان
ما یه، افتخار یک ملت استند این ها
دو شخصیت فابل احترام و بسی مثال -
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا -
شند، اما من مزاج شخص -
ندارد و منجنی تصمیم قاطع ۰ من
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکه می بینم) ایکاش اینان به
مفهوم حقیق از پدران بزرگوار خوبیش
پیروی میتوانستند.

نمایم شود که شایعه نفرت من
آین دو نفر دروغ مغض است.



زن حق الکوتجا نانه بی پیدست
آورده (باید ها میوه باعما ای
اتگه ترا مل اس) او جد را تر و-
خط کرده به کفن می بیند.

جنائزه در عالمی از ترس و دلهره-
وصفات نیمروزی به قبرستان مها-
معت می شوده گلکنیهای را که ب-
حوالی صدیق بار می شد بستند،
تلنکان به بازی و چاکاری بردا-
 منت و طفیلی های دعا گوی سرای
شوران حلوای و گرفتن بول غیرات
مودرانه خیره را ندادند.

قبیره آماره پذیراییست، تابوت
ها، عانی چون متندوی اسرای میتو-
باشد. قدمهای پیش به گورابیست
پاریده شده مردان به کمک هم
با تفته شکارهای سنگی فیبر اسی
بندند و پنهانهای کل آخربین
سوراها و درزهای این سنگ آن
شکرا می بینند. آنانیکه از-
اسرار اصلی خادمه با خبرند، به
هدیه گردگاه های رخا بستندانه
می کنند، روحانی بی همه محظیان
را واعظانه به ادای درود و معابر
شاه خاتم فرایینهوند و به باز-
مانده های میز جمل آیزو می کنند.

وز بعد در مسجد اندر ای ای
نا تنه باری مردانه است در آن جا
بهلوان می خواهد اینم که در کنجه
دیوار درست عقب شود این نصفه
از سواشر فکر کرده زیاد می شود
مده باشد و حالا صانم که
سواحده از ترس رسیده بودتا از غم
و اینحال ترینه نگردن اندیشه
قاتل بودیم که کرد بودم ۰۱۰ او
حلام ای ای ای ای ای ای ای ای ای
دقیقه بیشتر آنانی که برا بر
محترمانه تسلیت می دهند، می بینند
و اما علاوه می شوند بر این راه در پیش
رویم فرار نداشند و از عقب شاه
های آنان با کله کفک سریان می
جنیانند. و بداین ترتیب ناتنه
باری به بایان می برد.
الله و ای ای راجعون).

بهلوان می دید را گویی مرگ نابه
منکام همراه، زیاد می شود ساخته
باشد گویی او را یکانه دخترم
که پیگانه اول پیش است در پیش ما

سقیه از منتهی ۱۲۹

نمیخواهند سایه مرد برق عان
بینندند نیز میکنند دوست برس
گرفته اند، این سو آن سو
جمعیت میروند خود را بپیراند-
زاده های بالوان مدیق نزدیک
میکنند. اذکار میخواهند بدو قبیت
نرا بینند. کس از حاضرین علیست
خونین بودند بید را می برد و کسی
از فاند صدیق میگوید:

۱۵ خون قی میکند... خدا بیامز
عادت ماهانه هم داشت... همچو
کن جرام نمیگذرد که بیغفر از این
بهرست.

پروین - زنیکه عمر زناغویی
قاتل و مقتول را هر ده شسته و مرده
شونی کهنه کاریست. باید جسد
شاه خاتم را مستحب کنند آنجا
قستن را پرده بندگردانند جنائزه
سرد بینندوند شسته شوده مرده
نوی غرور میگند بد کارو در اولین
ذگاه بعد از برخنه کردن جسد
غیر ارادی و آسته میگوید:

(ای خوعل ۰۰۰) و اعضا فاجل
صدیق حرف را بسیده باز بزیر کسی او
را دعوت به سکوت میگنندوا نگذتر
فیروزه مقتول را بدها و میگشند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
حرامش را شنوند.

((ای آدمها)) اگر توان دارید به
آنده گان پکیشید و بعناید که من هر چیز
که ام نکرده ام و اما زندان را بدیده ام به
آنان بعناید که به من شناسنامه و
ذکر که بی بد هند و جای نام پدرم خاد
(بنجضد و بنجاه) را بتومند و به آنان
پکیشید که به من حق بد هند پیشانی
اطفال شان به مکتب و کوکستان
بروم و کارکم ۰۰۰ در فیروزان همیشه
زندانیکه زلیخای فاخته را زاد، آپنه
مراجنین خواهد کرد و در من هم حرام
اد پکیشی را نفس خواهد داد که من مادرش

نیامدم شاید سو زاده پل بزیهانیک
شبی کف مادرم بوده ام. شاید با
من و هم زمان با من ده ها و صد ها
فرشته حرام دیگر زاده شده اند.

من به میل خودم مادرم را ازیمان
هزاران رویی انتخاب نکردم. من به
میل خودم به زندان نیامدم. کی میتواند
تصمین کند جزا را که ام از پیش را -

معصومیت بیگانه در زندان به من
لازم دیده شده، هنگام بلغم جبران
خواهد شد و با کم از کم مصالح بس
مهار حیسم در آینده براهم اجازه
ارتکاب شکاه خواهد داد. نی هر چیز
نی مادرم را که از زندان روسی

سقیه از منتهی ۱۷۵

خواهم بود، به این خط بیان بد -
هند ۰۰۰ ای آدمها به این خط بیان
بد هند ۰۰۰

و در زنیکه این فریاد است:
- و آیا فریاد مردی که خواهد شد، من
داد پل پیده آدم، من محاکم همیشه
از ادام، من زلیخای بی بوسنم (مادر) ا
مرا کشک کنید. من به میل خودم به دنیا

مدیق که مطین بوده چندین جریمه نکرده، سا اطمینان داخل امپولانس رفت و در قاتی بقی بعد در برا برآمد -
جقا بین بولیس خیرخانه حاضر شد -
- مدیق خان تو نزدی نکرده ایه تو زنتر را گفته ای -
- تو نی ۰۰۰ نی ۰۰۰ تغیر مابین -
- مه ۰۰۰ جی طورا بکاره میباشد -
زن خوده کی گفته مدنابیا مزمرش چکرداشت
- چرا گفته؟ چرا؟
- مابین مه ۰۰۰
- وقتی خلاصه کردی کارد پیشی
کردی؟
- مابین جی میگین مه اوره ۰۰۰
- مطین بودی که فامیلت راز
دارستن و مرده عوی؟
بمناز کمی در زنگ و گزینه ایان :
« مابین زن بعد اخلاق بسود »
و وعده که کتی مه ارسی کد که -
با کره نبوده اوهای مروه بشه
(نارلند کهای) دوران جوانی خود
میداده مه اوره ای طور گفتم :
آنچه را که بولیس میورت باعث
ضمن اعتراضات قاتل ، درج دویمه
شد . زیرا با همین استاده محاکم
و تنا اجازه باز کردن گور منتقل
رامناده حالا دیگر گروه بولیسها
در حضور (ین) برا در مدیق قبره ای باز
* پیغام شفته (۵۸)

را تعقب میکنند تابه آتدکده
برستند ، سگناں کوچک منطقه بی
باعت تحقیقات بزرگ عباره روزی -
میموده -

حالا دیگر با بدفرد فرد اعضا
خانوارها از بعد ما و چنان های
مختلف شناخته همراه با بد محربانه
تعقب کرده پیشنه زنده کی های اخراج
و بهلوان مدیق را با بد ثبت دویمه
کرده ، باید از تام جربان واقع
مده تمویر و حلی بولیسی -
ست آورده ۰۰۰

* * * * *

بیست و پله بجده امروز آخر هفته
استه پنج تعقبه روز معتبر متولد -
میمی . اما پلان با بد عملی شود .
استادو غیره بیهودی به نت آمده که
بهلوان مدیق ۶۱ ساله های خانم
۰۰ ساله را گفته ، حلقه کرده ،
با بد ستگیری کرد . اما جی طور ?
احتمال آن میورد که اگر از گرفتاه
رسواعفاده استادو مدارک و -
هر کاره دست آورده نتوانند

بعن با بد فرازی داد .
ایستگاه سرویس کم از بیام است
بهلوان مدیق روانه محل کار است
او منتظر سرویس است و گروه گرفتار
کننده هایی در موتو امپولانس -
منتظر دستگیری ۰۰۰ کی خونرا
تزویگی رسانده میگوید :
دبیعه ایان رفیع فلان قضیه نزدی
دست داشتند با مابین باید ۰۰۰ بهلوان

هدن زیاد میازارد ، مدیق بی از
هایان ممه مراس عزاناری ببه
 محل کاره میروده او کارگر استه
مه مکارانه بده وی تسلیت مید -
هند ، او بپوسته بپرمای بی -
دندا نفر را روی هم چسبانده جسم
های لقولزنده افر را به بهانه
سوک و سوز از نظر هامدزد ده ، انگار
میتردکی از جسمی چیزی را بتو -
نده جی شوار دروغی د او خواهد
توانست بقیه مالای عصر ایران
بروغ ایانه بعد؟ خواهد توانست
که تازه است علمی . ترجی را به علام
سوک نسبت دهد؟
روزما میگذرند ، ضمیر مدیق را -
هر روز دوری از قتل را راحتی میبخشد
و اما نایدرا بن راحتی « لحظه های
کوتاهی بیدید آبندکه میل باشتن
عاه خانم برجنانده » و اما هرگز
نباید غفلت کرد حالاکه رسواندی
خود را ازیست نده .
برست روزهایی که مدیق کم کم
آرمن میباشد دستگاه بولیس
حوزه پارزده و دیبار تمنت مبارزه
علیه جراهم چنانی ، نا آرام است ،
بولیس نمیتواند نیخواهد نا را -
میخواهد روزهای آرام بی جهت
عریان نند و چندیست ده برست
بعداز اولین روزهای ناتجه ناری -
علقه ده تعقب سری و نهایت محربان
جاده میگیرد . این بولیسها
مردمان عجیبی استند ، اینان جرقه

است که اگر دسته هایی هن ترد پس
به عزد نهایی بیهیه هاوسناد پا و
نساد خانه هایخانه بیهیه . همانه
ریشه هی راکه ساقه خارها میزاید .
برای بیشنهایی های خواهد خشکاند
اما گجاست این دسته های سر -
هایی که به فکر رجده هی زندانیها
و محلات جدا از هم شان باشد .
کجاست نیمه نامه هی که به (بیهیه)
بايان دهد تابه (زلیخا) .
وقتی از زندان برون می آمد ، فرشته
میگرسی و باد رش مطشنگ چرسی بود .
وشاید بیهیه بول حساب میگرد .
بايان

چرا مراهه همیزی مردی چون بدم
دادی ، چرا امرزیه من بناء نمید همیز
زندانیان چرا همیزه خواست من بدم
پترشوم ، من چی مجبوری و محاکمه
داشتم که باید بانجیمه هفت فر وش
صرف شم ، چرا من تا حال پنجه دار
پنجه روز زندانی نشدم در حالیکه
این رقم در همافوشی هام هنوزم کم
است ، من بعد از اولین باز زندانی
شد نم . رویی شدم . من نیخواهم
زمینه هی باشم برای مصروفیت بولیسی
اما از این واقعیت نمیتوان یگزئن که بعد
از این بار از زندان هم به سکل
دو سپهگری ادامه خواهد دار ، بنامه ایان

تامین آواخر موصوف تاحدودی -
زیادی "گروگان" بمعوی سلسلی
وکم تعبیر کری بود و مجبور بسود
تا زیان چنان پیچیده، سلسله مراتب
عالی خوبی که نهادها نیز مورد -
موسوم فنیک خواه بوده، مانور
نماید. ما نور او بسته به این
امروز که مدفع قدرت او حزب
بوده هنرمنیم، تنها اکنون
که بعزمات ریاست جمهوری رسیده
است و میتواند به طور مستقلانه
عمل نماید. که با چند جدید که از -
د و گوی های خوبی رهایی بافته
می کوئند خواهد بسود؟

مسئول عذر ریاست جمهوری برای
مودگری با چند نیز خطر های زیادی را
نیز ندارد، بعرا ان اعتقاد به
حاکمیت به اوج خود رسیده است.
در هر ایام اتفاقیون، افزایش
جنایات، مکلات مواد خذابی
فرزد امالی ناامیدی و احاسات
منطقی بسیار زیاد به وجود آمده
است. میخاییل گریاچه نیز
با فشاری به مسئول ساختن بدون
بروزگر ریاست جمهوری، در حقیقت
جهت آخرين گردید پل سدرا تقدیم
ناعت که همچنان از طرف وی اخفا
گردیده است، وجه این مسد
بدون تردید باید برباخته خوده

سقیه از صفحه (۸۳)

پاد عده کافی میباشد و باخبر.
اما تاحدودی مصیت گریاچه
خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
حامله باز از میباشد. رئیس
جمهور جدید میدانند که اگر و تصمیم
اعظاز قیام کرده بالای نمود کارانی
و آزادی خوبی وارد نماید، او به این
ترقبه بالای خود خوبی وارد می

تکامل بعدی را این می تعمیم نکردد.
ستگاه خوبی سولتی "نفرخود را
ارتقا میاد و فکری کردنکه استفاده -
ریزی جدید کمک خواهد کرد تا بدون
دیگر گون ساختن کدام چیزی هست
پاد عده ترمیم گردید. من نظر
میکنم که بعد از و تاحدودی زیادی
غیرمنتظره برای "انقلاب گریاچه"
که هفت بسیار میهمور
کنونی معنی غیره "نمود کارانی مسو
 Sof تبارز نموده" "تفکر نویسن"
که مولت آن گریاچه میباشد
وهم بازسازی ناممکن بود اگر
ریزگری را بتنا به طور غیر ارادی -
ویندا" به طور عاقلانه ترک نمی
کرد که گونه تعولات بدون نمود -
کرامی و آزادی امکان پذیر نمیباشد
این تو مفهوم کلید پیروزی گریا
چه و سرتوقت علیک وی گردیدند.
بروزمان غور و برسی فور میباشد
ریاست جمهوری ویندا" نا مزدی
گریاچه را که کنونی نماید کان
مردم اتحاد غیری تهدید نماید -
بما قوه نمده کان در مخصوص غصب
قدرت اغلیار نگران نموده و تقاما
نمودند که بزر مسد دیگر تقوی علی
تمیز نمای قانونی به وجود آورد
میباشد. درین خصوص میترانه ورد
علاقه. درین خصوص میترانه ورد
نمایه را بعجا میگارده زیرا
نمایه برداخت که تمیز نمای

نمایه موضع خود را تقریب
میباشد. طبیعت که رئیس جمهور
(گریاچه) درین ساخته کاران
نسبت به نمود کاران، مخالفین
به مرتب بیفت نارده کرده دیسوس.
کرا طان نمود به خاطر جدب ناکافی
نمایه موضع نامیده میباشد.
به همینه اتفاق میباشد
گریاچه به مکاتب ریاست جمهوری
پل تعداد زیاد مسابل تقریب
نمایه را بعجا میگارده زیرا

و هدایت که حرکات خیلی شکل و -
مکل را در تیریات کوچه ناگیر دارا
نمایند، در پهلوی مردانه هوانا و
نمیز به آن دسترسی دارند و به اینه
ورزش میباشد لطفات و زیارات خاص بده
را حفظ کرد. رفته های مفصل
خطاستیک زیاد بوده ماز حرکات -
آزاد گرفته تا حرکات روی سیم
خطاستیک اکروبات و غیره شامل -
نمایند.

وی میگوید:
ورزش خطاستیک را میباشد به اینه
دو دسته تقسیم نمود:
۱- جناستیک هنری که همراه قوه،

حرکات مشکل

سقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش خطاستیک و حرکات آزاد آن
که اساس همه ورزش هاست، بسیار
دریش و آماده کی وجود به خاطر
پذیرش هر گونه تیریات ضروری -
دارای اهمیت است. جناستیک ها

نمایه ریسان و پامولیک اجرای همه
که پیشتر بزه دختوان است.
۲- جناستیک همروزی که پیشتر
دختران و سران چیزی به کامپونت
برای اجرای حرکات آن اسهک -
حلقه هم به کار نمیست هنرها تصور
بنات نقل و امکان مغلق را انجام -
نمیدهند. اجرای این نوع مستلزم
نیرو مندی و تذكر دقیق است و که بین
اشتاء و لغزش باعث میگردد که
که باز یکی صدمه بینند
اما اگر حرکات منظمه تیریو گردد
و پنکار و تدام زیاد به خون داده
نمود در این صورت خطر های احتمال
ازین خواهد رفت.

اول نمره . . .

پر انزوی و ملاقه مند فریاد نویسد
بگذارند آنان رعد کنند یا همیزند .
بیشتر و بیشتر و سازنده ساختار -
جامعه مقب مانده خود شوند .
«چه پیشنهاد هایی برای پیشتر
مدد سطح تعلیم دانش آموزان و
دانشجویان نزد عما وجود دارد؟
- پیشنهاد من نام به داشت
آموزان و دانشجویان که میخواهند
آینده در خانه داشته باشند
بیشتر بیاموزند برآند و خته های
خود بفرزایند کهوس های مدد مانند
را که در شهر فعالیت میکنند پیش
بروند از جمله از کهوس مدد ماقس
(رهنمایی علمی ظفر) بیشتر استفاده بروند .
- از زد ام تحصیلات طب را در کشور
الان اراده دهم چون به لسان المانی
حاکیت دارم واسه همین تأمیل
بلند تحصیلات عالی کشور در زینه
فراهر نمودن تحصیلات در خانه از
وطن کنک و یارم رسانند .

ستمیه از مقدمه (۲۶)
شما سر باز میشوید و کتاب را با خود
بپیریده شما را به خدا بنمایید برای
آنها که وقتی سند تذکره را از ما -
میکنند پس چرا به آنها در ندارند؟
شاید همه چوچه تعداد محدودی
باشد . بیویلم درس در لیسه
ها پیش از اینه از جمله انتخاب
آموزکاران در روزه تهر تعلیم
شان به مسامی لیسه و با کمود
آموزکاران در تجهیه نکرد و درس های
مامامی ساینس در این انتوارها
لیسه که صرف چوچه نیونه می وجودد
دارد بی آن که از آن استفاده نموده
ایکاف لا بر این امور های که از آن ها
استفاده نمیشود همچوچه وجود نمیداد .
فتند . تا نونه بودن دانش آموزان
جستجوگر را رجیستر نمیکرد بلکه می
بهم مقامات اداره لیسه های دلا میل
بمنطق و بعاهه های کونه گویه
را برای دانش آموزان همچوچه
با همکاری

یه گلای واحد . . .

د (۱۳) بخت پاتی
حوزی ته خبره کوئی حوزه په بیشند .
کسانی بیه نیلوسره د اینه د اسی
خیزی :
لعل کوچی د میلنوفخردی د خیلی
لور د مر بی د خیلی اویله و سره پیوه
شیه مخکی شیری شوی و به زو کسی
مقده اخستی و نوکله چی هفتوی
له د وکتوری پیوسوره د لعل کوکرته
راسن همه خیل سرتیپی د وستا
خیزی او هفتوی به نیمه شه کسی د
تلائیش به بھانی د هفتوی کزیه راسنی
ان بیس فری . خوکله چی د حاجیس
خوش کری و سله وال کسان د بیس
تول بخیلیو چر میون اختراف کوئی . لعل کو
دقلا کولو اصلی مجمون چی د خیلی
موظف خارزیوال دیبل چی د شیلی
کسانی بیه با همکریه روانه ده .

کور د لیاوه اود لتویله لر تی د دوه
که تویی بیس (۲۲۶۱۰۰۰) افغانی
واختنی او بخیله لعل کو اود و تنه
سیلانه بی حاجی فن او حاجی هنری
به جیب مویز کو سهاره کول اود عانه
سره بی بوتل . دنیانیکه د للا بیه
نیماه لاره کی و سله وال کیان لنه
موتزه بیل شول اویی و دل چی که
بیس موغواری نویاسود وله تنه
تسلیمیو . تاسو باند پیانی یا ستنی او که
فوواری چی تاسو بیز د ونی بیس موز ده
بیزندی . به دی و خته کی لعل کسو
لاره کوئی چی بیس واخی خوش
خوش کری و سله وال کسان د بیس
به اختنلو سره هفتوی به نیمه لاره کی
بیزندی او تیش . سپاهار حاجی
فن چی د ایهیس بی د الولیه
خر خیلیو ترلاسه کری وی بیلعنی امنیتی

قراءه ۷۷
ستمیه از مقدمه (۲۷)
شان از نه بایس سوره بر خود آیود
برادرانه مو هرم همچنانی به سه
به نظر خانم برادرانه نمیکردند .
زیزهای که همه از خانه همراهند و سر
و کله یک شان پیدا میکند و از سه
تفاگی همیتری نمیکرد . قسمی را به
مو هرم به شکل بر هنر کفت و اما او
میگفت قومی خواهی . برادر رکس .
بین ما شود . یا خواهاران شو هم
تصحیح میکردند که به مو هرم د رویه
حرف نگویم کم کم مانعه غاییل
مو هرم به خانه پدر و مادر آغاز می
با این که حق ماده یک بار هم نمیتواند
نم / از آنها خبر پکم و روزهای
بین هم بدین منوال میگذشت این که
دین شو هرم نمیکردند بود و اعصاب غایل
به عروس رفت پوئند یکی از برادرانه
شو هرم که همکر گریز بود به بھانه
لیاس مرایه اطاقدن خواسته و دشی -
لیاس را بود چشم ایشانی چوچه د وکا شه
خر رشید زده شده بود و همچوچه
گرگه گر سند و عطفی بزده به جانی
افتاد و من با ظرفی بی سرمه که بود
نیمه غب از خانه نیه فرار کرد . دیگر
طاقت و توانه ایه حاله وضعی را
ندانم . مخواهم از شو هرم طلاق
بگویم . نیزا او زنده کی بایه
و مادر و برادر دانش را بحفظ داشت زنده
ترجمه میدهد .

عا ایستفاده

ستمیه از مقدمه (۲۸)
و از ناسزا کیس و دمها و دهنام غایل
خود عن که شب در خانه نموده همچریم
تصسم گرفت از آن خانه نمود اماید .
پھٹانه که با همود دهنام و حرف های
رکنکن از غایل خود فریوه رو شد
و در حالی که همه همسایه ها از -
شندیه حرف های زنده همسایه
خود . به بام های منازل شان پیده
بودند . دختر پادیده کانه بر افک و
علیس نا امیدی از خانه دلبر برآمد
و راه منزل خود را در پیش گرفت .

قلب از اثر ضربه حرف سویدنی
در جریان فلیم داری دوکی

طیغون کاکا

د ۱۰۵ نخ پاش

طیغون به پایه دی نکرا و خوشحال
روان و او آسرانه زوند به بی کاره و
دشیز که به طیغون شن ته
لسوپیو همه شن ده ته در کاره
د شار خلک به پوهیدل چن
طیغون نه دوی تئی اونه هم
دوه سره لری.
خود طیغون نظر بدل و اورده
سره اورده تئی بی دخانی للس

یک احساس

بچه از صفحه (۵۵)

فلم "کیرا" ۵۰ میلیون دوکی
۴۰۰۰ میلیون و راهبو ۲ ۱۶۰ -
میلیون دالر عاید داشته است.
من فکر میکنم که پک هنر پنهان
خوب است هر فلم "مخانه" جهنم
میگردند آن هم از بیماری عشق!
موجودات سواره د و مداخله اولی
مقدار خشکه بروی سواره
تکامل خود محدود است، اما جنان
به سه چار ساله علاقه نشان
میگند که همه تین آنها
کل و ایجاد کلیارها عی که
بردم و به صفت پک هنر پنهان
مشهداً میان آن برای رسیدن
انکشاف نام من پک تصویری از تلاش
محدود کلام چند هجا میس
را بکار میگردند، بازیان تکان
خوردن و خیز و جست زدن با
باشد؛
چشمان م وجودات سواره -
میدگری معاشرت میکند - شاید
بسیار زیبا و بعضی بیار نمیکنند
غلمنامه در چار فلم در مدت دو سال
میگذرد از اینها همیشه که
به خاطر آن که هنوز عادات -
میعنی فلم های راهبو ۲ کهیا ه دیگر
به ایجاد کلیارها عی در حدود ۰ -
میلیون دالر عاید نکرده اند.
میلیون دالر عاید داشته است.
عجیب کاری! - قویاندان
سینه در حالمی که خوبه و تفکر
سین تاریخ سینمای امریکا را باکمیش
پک هنر پنهانی اضافه کرد یعنی از هنر
های فلمسازی اضافه کرد و میتوانست
تایم در فلم و از دایر ک و تهمه
تایم راست ترمیم شود و ازین
ستانیوی ه فلم دیگر از هر فلم مبلغ
دو سائل بهتر عمل سواری
نمیگردند تا زمان فراموش کرد
بالای پا های تان تا میگردند
تصور کنید که یکصد با لون بشه
نخس در بالای سرتان حل
نمیتواند در مقابل دیگران
میگردند که ساقهای تان د رن
و ابدون شک فروشنده تین هنر -
پک سلسله فرامین رئیس جمهور
مادر خواهد شد که بلوغ های
راد پکان به تعریق اند اند شد
را تسبیح خواهد کرد، پک فرمت
ملکهایش خطرات هم او را بدهید
میگردند و غالباً جراحت هم هر مادر
باشد، ولی به رسیده اند ها
جهنمچان چه باره کی و تراشیم
میتران (رنگهای) اولین
ریاست جمهوری در تاریخ شروع
را اسلام نمود.

در جریان فلیم داری و ترینات
ملکهایش خطرات هم او را بدهید
میگردند و غالباً جراحت هم هر مادر
باشد، ولی به رسیده اند ها
جهنمچان چه باره کی و تراشیم
میتران (رنگهای) اولین
ریاست جمهوری در تاریخ شروع
را اسلام نمود.

اطلاعات...

بچه از صفحه (۶۱)
صریحت عده موجودات
سواره را عشق تشکیل میدهد
معمول تین شکل معابر
میان آنها جدا یست.
هنگام که ستاره کان در
آسمان مید رخشند، زمان
شتنی تین، مهم تین آرزو
های خود میباشد، اند به کشت
راج است؛
در مورد شب نیز چنین است
که آن را دارند، خصوصاً
عجیب دانسته کام با غم بسیار
باشند کان در آوان جوانس
قبل های میباشد و تبیه میکند؛
در نتیجه میتوان گفت که
میگردد آن هم از بیماری عشق!
است، معلم نیست چرا اکثر
باشند کان در آوان جوانس
در نتیجه میتوان گفت که
میگردد آن هم از بیماری عشق!
میگردد بروی سواره د و مداخله اولی
مقدار خشکه بروی سواره
تکامل خود محدود است، اما جنان
به نظر میگردند که برای هرورش
میگند که همه تین آنها
کل و ایجاد کلیارها عی که
بردم و به صفت پک هنر پنهان
مشهداً میان آن برای رسیدن
انکشاف نام من پک تصویری از تلاش
محدود کلام چند هجا میس
را بکار میگردند، بازیان تکان
خوردن و خیز و جست زدن با
باشد؛
چشمان م وجودات سواره -
میدگری معاشرت میکند - شاید
بسیار زیبا و بعضی بیار نمیکنند
غلمنامه در چار فلم در مدت دو سال
میگذرد از اینها همیشه که
به خاطر آن که هنوز عادات -
میعنی فلم های راهبو ۲ کهیا ه دیگر
به ایجاد کلیارها عی در حدود ۰ -
میلیون دالر عاید نکرده اند.
میلیون دالر عاید داشته است.
عجیب کاری! - قویاندان
سینه در حالمی که خوبه و تفکر
سین تاریخ سینمای امریکا را باکمیش
پک هنر پنهانی اضافه کرد یعنی از هنر
های فلمسازی اضافه کرد و میتوانست
تایم در فلم و از دایر ک و تهمه
تایم راست ترمیم شود و ازین
ستانیوی ه فلم دیگر از هر فلم مبلغ
دو سائل بهتر عمل سواری
نمیگردند تا زمان فراموش کرد
بالای پا های تان تا میگردند
تصور کنید که یکصد با لون بشه
نخس در بالای سرتان حل
نمیتواند در مقابل دیگران
میگردند که ساقهای تان د رن
و ابدون شک فروشنده تین هنر -
پک سلسله فرامین رئیس جمهور
مادر خواهد شد که بلوغ های
راد پکان به تعریق اند اند شد
را تسبیح خواهد کرد، پک فرمت
ملکهایش خطرات هم او را بدهید
میگردند و غالباً جراحت هم هر مادر
باشد، ولی به رسیده اند ها
جهنمچان چه باره کی و تراشیم
میتران (رنگهای) اولین
ریاست جمهوری در تاریخ شروع
را اسلام نمود.

که کمر تان در مقابل دیگران
ستانیوی ه فلم دیگر از هر فلم مبلغ
دو سائل بهتر عمل سواری
نمیگردند تا زمان فراموش کرد
بالای پا های تان تا میگردند
تصور کنید که یکصد با لون بشه
نخس در بالای سرتان حل
نمیتواند در مقابل دیگران
میگردند که ساقهای تان د رن
و ابدون شک فروشنده تین هنر -
پک سلسله فرامین رئیس جمهور
مادر خواهد شد که بلوغ های
راد پکان به تعریق اند اند شد
را تسبیح خواهد کرد، پک فرمت
ملکهایش خطرات هم او را بدهید
میگردند و غالباً جراحت هم هر مادر
باشد، ولی به رسیده اند ها
جهنمچان چه باره کی و تراشیم
میتران (رنگهای) اولین
ریاست جمهوری در تاریخ شروع
را اسلام نمود.

لطف می خواهد

از ((سک عیار))

چهل من بود شهر چنگال گزد
رانده به فرن ریز عاشق شد
پنداشت که بدان کار عشق
من روز در هوا پرواز میکرد
تاجون گفت نمای چشم بروی
نمیدید، سراسمه و مدهوش
کشت، با خود گفت:
ای چن محنت است و این
چن بلاست و این چن زنج و
عنای دام که تقدیر و فضای
ست، این چشم نتوان کردن
نه چشم من، او را بسیار دارد؟
که همه بله اما از چشم است
که پدیدار من آید، همه محنت
پیش خلق از چشم من آید مضم
و زنج و شادی بر مردم از چشم
است، خواری و سوگواری از
چشم است، سرهاز چشم
بر پاد میشود، چشم دشمن
جان است، چشم را چشم
گرفت، از نمکیں کلبوی ه من
بروی عشق آوردم، فرن روز دل
با کلبوی دارد، که چکل سام
راهمه غم و اندھان است، چشم
هیب عشق پیدا کد چشم
هم آن وی است و خود با وی
است، و از عشق کلبوی در -
هر چکل سام و من ننگرد، و در من
دشمن خواستند زدن، چشم
چشم من غیز تراز جان کند، چن سازم؟
چشم ه آشنا را بیکانه کند
روی و موی بالا و میال و کوهال
من بیارید، گزگد کد صدو-

فرن روز نیز بیاورد صدو شصت
من، هردو به گز باهم در
او بختند، گندک سه گز براند
در میدان گندک گفت:
ای شاه، به دستوری که داد مردی
گرمه و جنک کتم که داد مردی
بدادم،

شاهزاده پهاده گشت، گندک
نیز بیاده شد، هردو سلم باز
کردند - پایک پراهن، گندک
که شاهزاده هماجنان که رستم
زال و سهراب فرزندش، چند
خواهم کردن، که هر که
بفتد، ه او را بکشم.

فرن روز گفت:
ای شاهزاده هماجنان که رستم
زال و سهراب فرزندش، چند
خواهم کردن، که هر که
بفتد، ه او را بکشم.

رو باشد،
ایشان در گفتار که آز بالای
حصار ها ز سواری که گزک ها
فرود آمد، نظاره من کردند.
فرن روز نیز در میدان گندک
کار را میکرد، ه نهاده و تهیخ
و تحریک کان ه سواری بکوشیدند
کن مظفر نشد، پس گندک که
ناظری بر فرن ریز افتاد، آن
چشم ه آشنا را بیکانه کند
روی و موی بالا و میال و کوهال

نم شد و بگندانه قیمت
اعظم کارید و شبانه های باشد
بگندانه که ساقهای تان د رن
فست زانو هدیگر را قطع
نگند بلند در هرچه طوری
بگندانه که های تان بگندانه
شانرا در قیمت بند پای قطع
کند چن چار زانو بشنیدند،
آنها فشار وارد نکند،
پر مخزیده سعن کند که
ساده داشت، داشتند راست -
راست ه سنه را بلند و مغایل
کند، ه نوزی ایستادم شوید،
نایمه مفاصل ران و زانو ها

بچه از صفحه (۶۹)
یا کن میکند، فاعده فراخی را
برای خود انتخاب کند، نوک
های یارا در سرت مطلوب
 حرکت متوجه سازد، بسدن
شما باشد بادستهای شما
در یک خط فرار داشته باشد
و برای بلند کردن شن، از

سای بیماران همچ تفریحی
نها همداشت؟
- برای من خوبترین تفریح -
مالمه استه زیارتیا دستور قوت من
صرف بیماران معده بازهم شد -
گی راباکارهای فرمیکی و تریکی
اطفال خوبی رفع میازم.
+ آماکاهی سفرهای همه خارج
از کشور ناشته اید؟
- تحال س باری خارج از کشور
سفر کرده ام. بک باری کشور ایران
از طرفی سفرمی بالندی معنگامی
که محل فاکولته بودم و دویسی
بد اتحاد عوری جهت تداوی رفته
ام.
+ شماکه بک ناکتر همده معروف
و بک طبیب حاذی و بهترین دوست
بیماران استمده آماکاهی مورد
مکافاتم قرار گرفته اید؟
- برای بک طبیب بزرگیم مکا -
فات لبخندیست که بر لبای بیماری
میدکند که من این گونه مکافات
رازیاد دیده ام. با آن هم پنج
ماه، بک تقدیرنا مده بک قاب
 ساعت و دو باره مکافات نقدی
اخذ نموده ام.
+ اگربرشم را کنجه کاوی تلقی نمی
کنیده اندکی درمورد زنده گشی
خانواده گی تان هم محبت کنید؟
- سلک و هسرم را بخواهی خودم
انتهای تهدیده ام. شکری بروپنجه
لخته رام، خانم و سه دختر آموز -
+ شفیر صفحه (۸۷)

ناده ام و عملیاتهای مغزی در -
بعض ترمیمات و جریحتهای ناریه و
خونریزی و تومورهای مغزی از همان
سال پاده ام انجام داده ام.
+ خاطرا شکوه و جالب بک طبیب
جن مجزی بوده بیرون ام?
- غایدر طول مدت طبا بتعویض
به خاطرات جالب بی غماری بس
خوده باش. لیکن بک واقعه برای
من غیلی جالب بوده مردم را -
زخمی ساخته بودند
او خونریزی شد بد کلینیکی مغزی
داشت، لذا وی را به گونه عاجل
تعت عملیات گرفتم و در حین عملیات
دریافت که کلا نتوین و مهترین
جهنم یا مستوفی مغزی بارگوحتی
دفت و سعی دارد. بالای سرمن دو -
جراح مشهور خارجی هم استاد بودند
ازدواست قائم گرفته با خارج ساختن
بارچه مردمی و استخوان از ناحیه
آن گفتتم را بالای ناحیه خوند هند
گذاشت و امصلبه با پوشه مغزی
راشد کردم و بالای ناحیه دنگت
چیز کذاخته و خیاط گذاری نمود
 مجروح نجات یافت، ورنده طبول
چند دقیقه محدود فوت مهدد ۰۰۰
بادیدن این محننه، جراحان خارج
از من بر سرها متمددی نمودند.
بکی زین جراحان، جراح اعصاب
بود، پدرش هم جراح اعصاب بود
ولی همچو کیه به چنین واقعات
برنخورده بود.
+ روی این حباب شما جدا از سر و

خون میورت داشته خون او بیدا
نمی شده سرانجام خودم که گروپ
خونم (سفر) بود برای پیش خون دادم -
و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
+ خاطرا شکوه و جالب بک طبیب
کم می شدند، همچنان دختر
جوانم بیمار بودو هما نریزش است
به کمک من نیاز باشد، امامن باید
خوده باش. لیکن بک واقعه برای
من غیلی جالب بوده مردم را -
زخمی ساخته بودند
او خونریزی شد بد کلینیکی مغزی
داشت، لذا وی را به گونه عاجل
تعت عملیات گرفتم و در حین عملیات
دریافت که کلا نتوین و مهترین
جهنم یا مستوفی مغزی بارگوحتی
دفت و سعی دارد. بالای سرمن دو -
جراح مشهور خارجی هم استاد بودند
ازدواست قائم گرفته با خارج ساختن
بارچه مردمی و استخوان از ناحیه
آن گفتتم را بالای ناحیه خوند هند
گذاشت و امصلبه با پوشه مغزی
راشد کردم و بالای ناحیه دنگت
چیز کذاخته و خیاط گذاری نمود
 مجروح نجات یافت، ورنده طبول
چند دقیقه محدود فوت مهدد ۰۰۰
بادیدن این محننه، جراحان خارج
از من بر سرها متمددی نمودند.
بکی زین جراحان، جراح اعصاب
بود، پدرش هم جراح اعصاب بود
ولی همچو کیه به چنین واقعات
برنخورده بود.

و درست افتاده بودم نتوانستم
به آن بیمار کم کنم و امده -
آین واقعه مراسته اندوه کمک
ساخته ام بار دوم هبایی من حمله
شدید قلبی آمدکه باید بستری
میشدم درین مدت بیماری درست
داشت. بیکه به عیادت بیماران
رفته، جای آن بیمار را خالی بنا فتنم
سوزی میبرم:

+ آماکاهی اتفاق افتاده که بد
خاطربک بیماره اندوه گردیده
و با گرسته باعید؟ اگرچه مردم
کمتر میگردند و ما هم گزینم گردند؟
- تا وقتی که بیمار شفا میابد -
ذکر دیده طبیب اندوه گین میباشد
منحبت ارتباط ملک از آن جایی که
بیماران ماسه موله بیماری مغزی
و نخاع گوکی که هسته های اعصاب
است نهارند که بیماریها تا شر
آور است، تا شر آوره حتی غیر
قابل نرمان، اما با آن هم غیر
واندوه را برخود حاکم ناخته،
درین نرمان برآمدام. لیکن در
طول مدت کار روتا بطفی خوبی ندا -
حال نوبار خود را عجز و درمان نموده
باشد ام:

و آماکاهی بیمار نشین، بک بیمار تصور
مغزی ناخته اورا بمحض عملیات
نموده بودم، بک سال بی مهدگامی
برای بیماران، از خون خود و -
ولاد خود هم، تریخ نکرده ام زمانی
بک عملیات داشتم، بیماریه
دادرگی یا بیکری خدایه -
دادرگی خدایه (لوبی خدایه)
دلک لوبی زنون اولیل دی -
هر گوکرک دی دیر بوجلدی
مینه میتاکنی مون میشته بود -
بل دچایه مله تله نه بود
هسته اولیکه نفته ستاده -
دم و دهله له تاده
دایانه ستاده خدایه -
لوبی خدایه (لوبی خدایه)
مرحوم استاد بیهوده افغانستان
نویسال اثریه خلیلی توک کتب کنلی
دی: ((که بیکه دفعه لوبی شعر د
انیا بیکه زاره کتاب گوید اسره

شفای

ویانا مف برایم گفتندکه او عمان
روزی که من بستری بودم، فوت
کرده است. مرگ آن بیماره آن
چنان متاخر شده که شدت
گریست. ولی گزینه نمودن نرمان
هیچ نزدی نیست. من هم ام است که
باید کوهدید تا سب کریده ای زین
برد.

+ آماکاهی بیمار نشین، بک بیمار ساده
کرده اید؟
- بلی و حقی نزد مردم کمک های مادی
برای بیماران، از خون خود و -
ولاد خود هم، تریخ نکرده ام زمانی
بک عملیات داشتم، بیماریه

لوبی هجری شیخ نودا به بنکاره شیخ چش
دادرگی خدایه (لوبی خدایه)
انیا افکاره خوبه و روحه دی (۱۱۰)
دگوستاولویون به قول لوفونی
انیا افکاره کوئنی مفسسه بد پدیده ده
دفعه سیختلیاهم به ای ای سرود و نسو
کبس اوه دبنتو به لوفونی سرود و نوکنر
لیدلی شوچی مثالونه مود مخه ورتنه
هیان کره.

خوکله چی دبنتویی دلیکلی -
شعر بیلامه شیر و خیر و نک دامیرکر ور
جهان بعلوان شعره و باره نه پاد وی
چن د (۱۲۹) هجری به شاوخوکنی
چه نیلی دی. خوشی و نک بدی -
انیا بیکه زاره کتاب گوید اسره

زیادتر برگورهای پیغمبری به
رواج ناردو مانندین جام از آن -
عقل استناده از ماغنی های مدن
تبديل عده است ملیکن تداوی با -
سات علمی طب عمری بوده و نتایج
خوب و عالی را از آن گرفته ام.
بررسی در ذهن خطرور میکند
آیا بک داکتر برای بیماره اندو -
ستطبیب با بدن بیماره مستقرها
تاس داشته و عاطفه واحد اس طبیب
و بیمار وابام نزدیک ساخته ام -
س وادرالک و اطمینان خاطر بیماره
به تداوی باستهای طبیعی مطیعن
میگردد. باید افزود و ما هم گزینم
طبیعت استطبیب خاص را معموری
این اساس عمل نموده و نرمان بیمار
بیو برده میموده. دیگر این که
منوالوترا بسی طبیعی عصری که
ویژه راه هم ربط باست عصری بس
عقل مدن و عملی باز نموده ویز
عقل استناده از ماغنی های مدن
تبديل عده است ملیکن تداوی با -
سات علمی طب عمری بوده و نتایج
خوب و عالی را از آن گرفته ام.
بررسی در ذهن خطرور میکند
آیا بک داکتر برای بیماره اندو -
ستطبیب با بدن بیماره مستقرها
تاس داشته و عاطفه واحد اس طبیب
و بیمار وابام نزدیک ساخته ام -
استعمال دارو بسته میزد میزد
آن گویران نابت ساخته است از سوی
دیگر توجهی نداریم بازیجا نسبی
از خود بعما میگذرد.

+ بس درین صورت نظرتان در
باره کارهای (آقدهی) چیست آیا
کارهای او اساساً علی نارده؟
- درمورد آقدهی ویا بک دیگر نکته
بندهای ویار گیری های محلی بآرکه
نمیت معرفت های وظیفه ای از -
تودیک معلوم است زیاد ندارم، تنها
این قدر گفته میتوانم که نتایج
حاصله از هایه اساس تجربه زیاده
بدون آقدهی بده اسات از نامه
و فریبولوزیک عدویت انسان است.

۱۱۹۱ مع باش

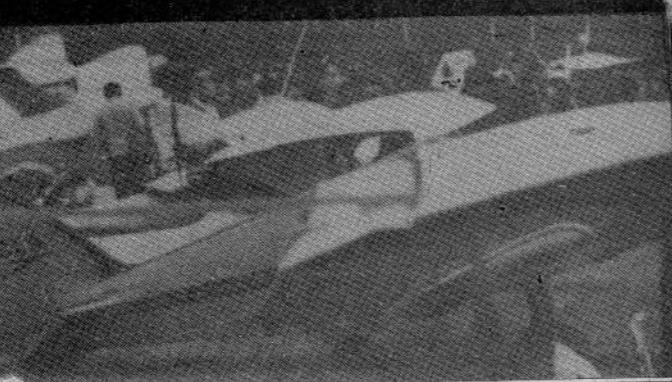
شیخ
داده

زیاد بیو برخول تا نیزی هسته بس
لطف و بیه ویار
داس له سویی ملکه بزیزه
کاندی لشان
کرم ایوان و نه ویار له ماتل نشته
زیاد توری شریشول لاندیدی هرات و جرمه
فرج وی ایمان و تغایر بولی نیزه زایه اوده
زه بیزندوی به روم له ماتل نشته
برموزنافشی لونی و ایار دین راشخه
د هریودله رود برعند و میتیش بلن
راخخه
زی نون راشخه له ماتل نشته
د زنیج سویه کی د توری به مخ سر
وکره
پاشی به (۸۷) مخ کی



مهم
دراز

دستگل پرخ دمندی ملوبی به ۱۶۶
کلن تاریخ کی دسربرمالک فون واتن -
۸۹۱ کیلومتره سویدنی بینز کونکورد
نمایلین او موارد بنا بر نورمان پرسه
چنکی سره رواهه ایریان اواندرست
دو روپنو باد شوی واتن به ساعت او
۲۴ دقیقاً ۲۷ نانیکوک رواهه جاله
داده چنی زیری هیات لومنی جائزه
اویان تهیی بیانی خوشته در آندی و
دیگر خود اویان دینتکاره امله
زیری هیات تضمیم و نیوجی دنه جایزه
باید دو روپنو به منع کی روپس.



بریالیتوب
درونو
وویشه

حرکت مشکل

دھیه کله لهما شوی

صفه (۸۱)

است وی سفری هم برای تبریز است به
مشترک به اتحاد شوروی نموده که
فرا گیری تخفیف کهای خیزی به واسطه
بازگشته است.
محمد شریف احمد در مرور پرس
گونه کی ورزش جنایتیک میگردید

محمد شریف احمد یک ایچمه
های شناخته شده و مخفی دریا -
جنایتیک است مدت هشت سال -
مشهود که به وزیر روز آورده است،
در طول این مدت در مسابقات بسیاری
شرکت وزیر که در تمام آنها
هر روز گردیده است و به دریافت
۷ مدال طلا ۶۵ مدال نقره ۵۰
مدال برنز و چندین دیبلوم ورزش
دست یافته است و اکنون عضویت تمثیل
ملی و کلب سپرتو ارد و را در دارد.
هیجانان طی مسابقات اخیر به افتخار
چارین سالگرد فدراسیون جنایتیک
به راه آمد از خود هدایت بود و خشندر
به لقب کاندید ماستر سپرتو گردیده است.



پررس
پررس

مسابقات موثرانه در پیغمبر کارل سروج
الآن فردا دایر کردیم.
در این مسابقات فیضیه دوزد.
شکاره اینها سهم داشت. هم
اشعار شوروی نتوانست از لقاب
قهرمانی خویش فاع نماید و مقام اول
به تم آلمان فردا متعلق گرفته. هم
موتوپیست های فرانسه به دریافت
مدال برنز مسابقات دست یافته.

استاد یوم سرباز

در بهار بکشید تا تبریز پامدادی
را در هوای آزاد انجام دهد.
تبریز میتواند در هوای آزاد صوت
گیرد. اگر دران جاها میدهید
سپرتو هم میگردید نیازد. باشد
از شرایط محل استفاده سرت که
به کلت دارای چوکهای پارکهای
و سایر محل میتوان تبریز فریبکش
را انجام داد. بالای آنها میتوان
تبریز قی را به شکل نشاند.
خوبیده و ۱۰۰۰ عملی نمود. تبر -
پیش از دشنه پیاده گردی و نیمس
کشیده را شامل پرتوکرام صحن خویش
نمایید. اگر دهل وظمه موجود نماید
گوشش نمایید از منکه و توته های فلز
استفاده نموده و آنها را به هکل
گلوکه پرتاب نمایید.

اعصاب خانواده همسایه های را به
تبریز نمایند. صبحانه جلب نمایید و تبر -
بنات کریز و جوړه هم را انجام دهد.
اگر تبریز سونه کش را به قلب نمایید
انجام داده نمیتواند. کو هن نمایید
و سه تا بندهای پا هاتان را
محکم گرفته و بالای دستها حرکت
نمایید. بدین شکل در حق حوض پیشتر
گردیده است طیر مثال در شهر استکلم
بیشترین حوضهای ملواز چنین تبریز
است. جوانان بامالک مخصوص صروف
با پیشکل رانی در حق حوض میباشند.
چندی قبل یک از جوانان ۱۰۰ ساعت
در حق حوض با پیشکل رانی نمود.
تماشاچیان از پیشکل شوخت میگردند
مثلیک عنقریب شاهد مسابقات بزرگ
با پیشکل رانی در تخت ابحار خواهیم
بود.

پررس
پررس

در این اواخر علاقه مندی جوانان
به رالد پاپیشکل در حق حوض پیشتر
گردیده است طیر مثال در شهر استکلم
بیشترین حوضهای ملواز چنین تبریز
است. جوانان بامالک مخصوص صروف
با پیشکل رانی در حق حوض میباشند.
چندی قبل یک از جوانان ۱۰۰ ساعت
در حق حوض با پیشکل رانی نمود.
تماشاچیان از پیشکل شوخت میگردند
مثلیک عنقریب شاهد مسابقات بزرگ
با پیشکل رانی در تخت ابحار خواهیم
بود.

تبریز در هوای آزاد ماکمجه
بپشتور اد اخیل و بجهد نمود همچنان در زندگ
نموده و سوست همین تا را تقویت
میگردند.

قتل

لومبری
فصل

د پال رنسن اثر
د ستان زیاره



مانه دا س و بیشنه جی بسے
سل گونو توند خاردو به فوند یو گوندی
و هلى ایه خاردو خبری گلوری
فوند من به دی چینو دک شوی
دک: مرسته!...
خوبه دی چینو کی دالنی چینی
د مراد چینی بوره بیزندل کدی:
نواهه زیه ۰۰۰ احمله زیه ۰۰۰
ناخابه س ل گلوری یو بندیه فیفر
فوند شو: ۰۰۰ کم دی?
و دی موندل ۰۰۰
خوکه س جی د مراد شو لا سته
و کل دی هم چینی کری:
نواهه زیه ۰۰۰ احمله زیه ۰۰۰ نو
ترشوندی س دخاوله ابشار
خخه لام دیری بجزت کدی او ده
همفس ب منکلو خاروی را بیزنه
کولسی.
زه لام ده به نداره بخت ده
معان رانه برسوی اجامی رسه
دردیه بینو سری کدی دی ده
سوزنده اوله خودید ونه باش ده

نواهه ۰۰۰ احمله ۰۰۰ واخ خدا

زما ده لام سوزنده اوجام من
به وینو نوی هم لدم دی به لیزند
خوکاه دیزه اندی شو: زما سوی د
اورد لسوی رغا کی دندی به مخکی به
خوهدید وشه.

چینی لانه وی تیکی جی مراد
بیزنه را غیرگ شو. لکه جی کوم بطل سی

بید اکری ۰۰۰ بنه ورنه سیز نیم
نه - نه - توک و زه هک ارسان

ولارم اوئه بوهیدم جی معلم به دی
نوت خه کول غواری?
خوک بیری ویزنه?

زه لامه فسی به سونوکی لامه
م جی مراد بخبله بندی بزید وکر. همه

بیزنه بندی بمنو اونو اونکی کرمه
بوهیده جی ولی ل دانی صحن سره

مخاخ شوی ده?
تمه نویزند زوند لیات نه لری...

می زده مور ۰۰۰ بی زامن مور ۰۰۰
می کوره بنده ۰۰۰ زوند خه کوی?
اویس له نعنه د توک خو لازی

وشوی نشنه د بیو بیوس نوی به
خیز خو علی بوره شو او دارو ده او
کونجو لکه بیزنه.

د توک دزی به ما خستن تیاره کی
زد دکی شوی دی بزود بخی فیز
چوپ کر او نور مانو ما همه بخینه فر وانه
ویزنه چی خوشیں مخکی عی زیافزونه
دک کری ده:

زمی بکلوب جیانو ۰۰۰ نواهه ۰۰۰

احمله ۰۰۰ له لز مدنو دیسته مراد داره

لور دزو دائل، توکی دی دنکار کر او
چینی حی کری:

اویز خه هم یوقاتل شم ۰۰۰
بیانی منه و اخیسته اولد لسویه متعمل

کی درت شو خوباد اجینی لامه
اویزی:

زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰
اول - آلات موسیقی که درنی است

موسیقی راد بیو - تلو زعنونه مور استفاده
قرار سپهند - نظیر شان حق د رکنه

خوشی های شهر بد انعیشود ۰ دو
قا لبا کارمندان موسیقی راد بولون زعنون
خود موسیقی را نیفهند - وسی اینکه

بایهیده وضع کنوی موسیقی کشیده از جند

زانه مطالعه کنم:

زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰
د سین ز بیزی تی کیس لاد دارم -

د رلود چی ناخابه د خنکه به کوئه کس
بیا غوفا جویه شو:

زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰
زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰

مجلس نسیم سریمال

پنهه از صفحه (۲۴)

- دیلوون رامانند تمام اله همای
میکرند لذا به درجه اول استفاده از

ان برای موسیقی کلاسیک دلیزیسر
است. واگر بخواهیم با موسیقی امر و زی

فید بیلن را امیزش دهیم "بازه" از
از اساسهای علم موسیقی استفاده

میناییم.

زایه مطالعه کنم:

اول - آلات موسیقی که درنی است

موسیقی راد بیو - تلو زعنونه مور استفاده

قرار سپهند - نظیر شان حق د رکنه

خوشی های شهر بد انعیشود ۰ دو
قا لبا کارمندان موسیقی راد بولون زعنون

خود موسیقی را نیفهند - وسی اینکه

بایهیده وضع کنوی موسیقی کشیده از جند

زانه مطالعه کنم:

زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰
د سین ز بیزی تی کیس لاد دارم -

د رلود چی ناخابه د خنکه به کوئه کس
بیا غوفا جویه شو:

زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰
زه یوقاتل هم ۰۰۰ مادریزی ۰۰۰

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتله الوته

دده بد ن تود وه عتن خولی تری

بعیدی: که چیزی مینه او شهوانی

احسانت سره بیش او بیشان نارض

وی: نویه چیزی کیس داد و ازه به

بیر افراطی شکل موجود وو.

د خبیل بستر ترخنگ ناست و همه

فرز نیول و خوبی اسخ دنده ای به

هیده چی دنخه دباره دده ده نیش

د شنی به دفود و چوکنی دیو روز او

نورمال خوان له نیغنه جتل

آرمان در روی پرده

فیلم ایران (۱۳)

و کمی است.

دعوت پوئنده به خنده پک حرکت آگاهانه در فلم بود.
خبرنگار - مخواست نظر شاراد را بابطه با سینما و ادبیات
پدایش بخواه در فلم های ما عظیم را که تصویر های افاده
میباشد دیا لوكه ها پایشان من لند در حالیکه میاله
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بتابه تصویرهای شنیدنی عمل نماید و استدلال های
با قدرت را افاده پدیدهند در فلم شما غصه دران است
که شما هم نغایر نویس استید و هم کارگردان ها مسرو
دیگری وجود دارد؟

نظري - این موضوع را از نظر آزادیک میتوانیم
بررسی نمیکنیم که اینکه میگویند سینما بطن به ادبیات
نداشد و معمولاً در جهان سینما سینما کران بزرگ -
جهان اثنا که ادبیات نسی کند و انها خواست و دید خود
را تصویر میکنند. ولی باید گفت که در سینما زیاد تر به
تصویر اثنا میشود نه با دیا لوكه ها زیرا سینما هنر
تصویر هاست.

طور پنهان شما میگوید من طرفدار آن نیستم زیرا سینما بعنوان
فلم کار مشترک من واحد زندگیم. در فلم موسیقی دیا لوكه
و خود میگذرد تصور فراز میگذرد که هرگز نمیگذرد.

خبرنگار - در فلم شما اشنازی یک از کرکرهای با دخترباز
درده است که رابطه اشنازی ان تصعنی بوده و در از
همنات ده مطلع میشود. آیا همادربی موره یا مهیا موقوف
نمیگیرد؟

نظري - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
عنوان در هر منطقه و محل کشور ما فرق دارد و فلم در
نهایتش بخلاف فلم است. حوالش در فلم پیش میگذارد
که تصادف است ولی در فلم ایران معملاً شده این خلا
بهرجسته نباشد این پک تصادف است که دشمن در هر جا -
با خاکستر دشمن اش در نمیان است در فلم ما من به عنوان که ناتمام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند که چند لحظه
بعد متوجه میشود در آغوش جوان بیکانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را پک تصادف تصعنی نماید. هر این از ما میگیرد
پک حقیقت است، بلخرازه اینها هم انسان استند هاچا -
س دارند مهیا نند عاشق شوند و آن کاری نیست که خلاف
عنوان مردم افغان باشد. بعداً فراموش میگند که
دخترباز اثر این حادثه ناراحت میشود و بسیاری او را -
از پیش میگذارند.

خبرنگار - فلم شما پک افزا و پک انجام تصویری داشت
چرا شما ته شده و برای این افزا و پایان انتخاب -
نموده بودید؟

نظري - بن باعیتم جای محاسن است. در کشور چنگه است

نظري - به عنوان چه میشود؟

چه ها از شهداء پر شده و هر روز انسان ها میگیرند
در دنیا هم پک درد همکاری است که چرا این همه که تمار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالها
چنگ و انقلاب ایش و چنگه ادامه دارد من همین تصور
ته شدعا را افزا و انجام انتخاب کردم.

خبرنگار - ارمانت در فلم شما چیست؟ آیا توانسته ایست
تصویر بهتر از براورده شدن ارمانت بدیدهند.

نظري - در پک فلم نمیشود که تمام حروفها را گفت ارما ن
فلم ما اراده جوانانیست که تعلم و تربیه را در هم
منطقه که آزطرف دشمنان از بین برده شده دوباره در برابر
مکتبی احیا میکنند. انها به منطقه دور رفته اند تا
نکارند اطفال کشور از تعلم دور بمانند. انها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش پک ارمانت مقدس معنوی.

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان آن استید.

نظري - زمانکه فلم را بار اول برای حصلمن افغانی و سایر
دوستان در تا شنید نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نشان شده بود شوروی ها که گفتند مازنده کی
واقعی افغانها را دانستم. من نخواست که فلم شماری
بسازم فلمن ساختم که پک حرف دارد. امادرست واقعی
جوانان هدین راه فربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل اینده نسل یافرنهنگ باشد.

تاجاییکه از زبانها دارکابل نشان میدهد استقبال مردم

از فلم اگر بالغ نشود بی نظر بود.

خبرنگار - شهاده مقدمه صحبت مان از سریالی تلویزیونی
صحبت کردید درین مورد بما معلومات میدهید که کار تسان
چگونه پیشرفت نموده است.

نظري - سریال ما بنام دگونی زوی پیاد رددی پیرو پیرو
بعجه ادیه نام دارد. فعلاً سه قسمت ای اماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع مهتوان اثرا بهشتی
انکشاف داد. سناپیو اثرا کاتب پا خون مذاه ملکری
و من تو شته ایم. سریال کمی است و با تمام اینها دش
سخن من نمیگیرم سریال واقعی باشد. درین سریال حاجی
محمد کامران مرتضی باقری متفون مقصودی گاتیسه
وهاب و ففضلی سید اشرف و رحمت الله خوشنی
منان ملکری ستوری مملکل و نفعه نقش های اساسی
را به میهده دارند.

خبرنگار - ارزوهای کم سریال تان بزودی اماده شاه
شود و از حوالشیں که فلم تان را مزاحمت نمود در امان
بماند.

نظري - به عنوان چایعیت جای محاسن است.

د هنري حلازون

...

سپهیار صفحه ۱۳۵

(برانیست فیز اه (عزت)، اوینکی او (الاس) او (تبدیل هوا) چندان تویزیونی فلمونه دی همانکه بمه (لام های استوار) او (ارمان کی) چن سینماهای فلمونه دی هم می برخشد اختیت ده.

- په کوم تویزیونی فلم کی مسوده لومړی مصل لهاره مهان خرگشید کړ - په مخکه دېزگوړ فلم کن 'جی' د ټاپنی روی سی په غاره و -

- په هنري فعالیت کی ډانۍ د - لوبناری دندنه سرته رسوی

- نه ټواری داچی به فلمونوکس د لوبناری به توګه دندنه سرته رسوبلک د سینو فلمونوند استانونه مه هېڅلله لیکل اوسناریونی هم بخیله جوړه -

کړي . لکه به (ملامت)، (ناور مغافلها) (تزوی خیری)، (بینیانی)، (مجرم) (برانیست فیز) او (عزت) فلمونو

کی م داستان هم بخیله لیکل - ساریونی هم ماجروه کړي، اود مر -

کړي لوبناری روی من هم خیله سرته رسول دی . ددې کارونو سرته رسول

کله زمامنه اوکله هم د مجبوست لمه مخی و . مجبوست به دی ماناچی موز

د هیواد به سطحه لز شمیرلیکوال دی سناریولیکونکی لرو، لز شمیرلیکوال دی

نه حاضر شوی چې پښتو سناریولیک او زمزه به لاسی راکړي . خونه دی -

باب له محترم واحد (نظري) خخه زیاته منه چې له موز سره می تل مرسته کړي ده ده همه به مرسته موز وکړي -

شول پښتو هنري تویزیونی فلم د - (د لغې به لرو) تهیه او خپورکو . د

(ارمان) به نامه سینماي، پښتو فلم موهم د همه به مرسته براابر او خپورکو 'جس' د افغانستان د سینماهای تاریخ کې پسل

چایه دی کارلاسنه و پیروی کړي . د - همه به مرسته او همکاري موز وکړي شول به نیګر تیار بوي ترلاسه کړو .

- په مشخصه تړګه ستاسود هنري کا رسمتني خدا ده؟

- د اجیں زه د خارند وي افسوس ' د کاراو فعالیت زیاتره برخه می د خپلو شخصووند و سرته رسول تشكیلسو ی

زماد فلمونو محظی د خارند وي

رسالت د وطن د دفاع به کارکشی د خارند وي شجاعت او همانکه 'د فلاختلاس' رشت 'مخدره مواد واړوړو و

تویزیونی بد مرغیو به له منه در لوکس د خارند وي دندی انحصاری . د مجرم هوو، 'بینیانی' 'عزت' برانیست فیز

او ملامت د فلمونو محظی د خارند وي رسالت لونکی دندی تمثیلوي 'اوله' خلکوسره د مرسته به کارکش د خارند وي

ولسی والی بنېش . - له خيل هنري کارتخه خومره راضی پاست .

- زما رضایت د لید ونکوا اوږد ونکو رضا په دی 'کې زمزه هنري فاما -

لېټ خوش شوی، وي 'هرخای او هر چېږي پهی یاد وله کېږي اوکه بې خوش شوی، وي اجراشوی روی به اجراء شوی سای کی ساكت پاشه کېږیده زیاتره وخت زمزه هنري فعالیت د -

اوږد ونکو' لید ونکو او نداره کونکو د خوش سبب ګرمس . مثلاً ۱۲۶۸ کال د میزان دنهن د خارند وي د -

درېشی په دار موده تویزیونی فلمونه خباره کړل چې د زیاتر لید ونکو توچه در وګرمه دل زیاتر د وستانوزه تشو هېټ کرم . په همه وخت کی یوهه شم'

چې روی مو په بروی سرته رسول . -

- سینی منځ رولونه به لید ونکوا او

اوږد ونکوک عانګړې ډکنی الملونه رامنه ته کوي 'حت' د ډینوله نظر د

ملې روی لوبناری پېښ منځ انسان پلل کېږي . حال داچی د منځ روی -

لوبناری به بالکل د توګنې ډومنلي شخصت وي . آپاه هم کله د دا اسی

لید ونکوکم عکس العمل سره مخامنځ شوی یه، 'اوکله لپی منځ روی' -

سرته رسول . - په ۱۲۰۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تویزیونی فلم جوړ کړ 'په دی فلم کی ما د قمار باز روی سرته رسول' ونه

غلې یوه صحنه د اسی وه چې (اد وړسی له خواهوز تارواهه' به تمارکی زماړو -

نک شم چې پهیں خلاص شی نونه' کوره سه د شم له طرفه د خپلی خور

'کانه اویندراوات غلامکم' همه خرڅوو او پهایه قارو هولوپل کم د قاره

جریان کی اخ و ده اوچنګ بینیزني ی او د جنګ به جریان کی زه تقو اوږدوسته

مرم') کله چې نوچور ی فلم د تویزیونی د ېړدې، له لاری خپلې شوده وړوچنۍ

د ټوسته د کابل بشاره طره بازخان به غلور لاری کې ولارم' له یوه همکار سره می چېړت د تلووهده کړي وه 'خو-

نومېساو هم په مخه پنه' .

خود قیقی لانه وي تېږي شوی 'چس د بنامو د مسلک لیسی نجوني رخصت شوی'، اوکله چې زماله مخ تېږدې 'زه' سی تویزند لم نیسه بدورد والغاظو او کلامتون زه و پنکه (۱۰۰ 'وشر منځ') چې د خپلی خوندراوات غلامکوی (۱۰۰ 'وشر منځ') بې شرمه) . دې خپریه ماکړه بدنه افیزه ونه کړه 'خوبنی می احساوله د امکنه زه یوه شم چې به فلم کی می د راسهارل شوی روی بېالي سرته رسولی داوهه لید ونکوا اوږد ونکو، د همروهه افیزه کړي وه .

- کله چې خيل هنري روی سرته رسوله هنري، 'مان ختنګ احساسوي؟

- د روی د سرته رسوله وخت کن د موږه به روی کی دوبه هم چې مان د راشنه هیږش' به همه وخت کن زه د انګره که کوم چې زه رحمت الله خوشنې هم، بلکن مان راهه همه خونک پشکاری چې له یوه واقعه پهیں سره مخامنځ دی:

- د کم اسټاد ترنظه لاندې خپل هنري فعالیت سرته رسولی

- خاص اسټاد نه لرم' 'خوله ۱۲۰۸' کال را به د ځخواند واحد نظری تسر

لارشونی لاندې هنري فعالیتونه هېټ ټهام او واحد نظری د خپل هنری او هنري کارا اسټاد بولم .

- له هیواد خنده به هرته مو هنري سفرکړي

- په خپلیو هیواد وته می هنري سفر نه دې کړي، 'خان' ته د هنرمند اسوا د استولواوله په خپلیو هنرمند اوضوړه د ټهوند تهادلى امکانات شته . خزهه لاره دې له یه یه بېالي شوی' چې په سفر وکړي کې که راهه روایی هم

ستاو اصلی وظیفوی صروفیت خسته دې نوله دې سره به مرکه ختمه کړو .

- زه د کپړنیو چاره وزارت افسوس' او دراد پوړه پهیں خپلیو هنرمند دند ملې اوچنۍ مرکه مويه خپلیا ټه وړیمه د توستا سوهم په مخه پنه' .

از دور و از نزدیک

با شهد
* محترم ملوحه پا از زاد داشت آسوز
صفت نهم لوسه تبهه مکن !
نامه تان رسیده از شما شکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمعرفی
فاغ التحصیلان لوسه میرم !

شمرین اولین معاشر تان چنان
طرف علاقه " نزدیک بین " راز -
داریاوش " قوارگفت که دو ساخت
تام هر دو به خاطر گرفتن دعوا
کردند ، سرانجام تصمیم گرفتند
آن را به سرموزه هشت " پایت نامه
ها " بذارند و هر دو از شایعی
لذت ببرند و اعن هم " خمال زندگی
تان : "

پادیده کان فرهنسته لب بر جام
زندگی کی نهاده ام و اشک سوزان
بر کاره " زین ان غدو مردم اس -
ریزی مرا خواهد رسید که چنگال سرک
خطاب بر چهره ماهده و آنجه را که
در زندگی کی مورد نجاح باشد و از اما
باز هستند آن وقت در ماجه که
ساقر زندگی کی و از اولین تهی بوده و
ما از هر چیز نخست و جو باده خسال
از این ساقر نشوده ام "

* محترم محمد نسم حادقی
مامه از نده همین تا جله خانوارد
کی شما به بهترین کاشف نفر شود هاما
افسرین که طبعه " دلنش به کودی -

کاشف سفید اصل دچار است و هنوز
از راه تجارت کابل - همروان کافد
نزدیکه در صورت رسیدن کاشف مبلغ
با کاشف سفید به چاپ خواهد رسید
دعا گویا شد .

* محترم میر عییدی فاغ لوسه رایمه
بلخس !

شعر انتخابی تان از شاعر خوب
کشور " محمد ناصر نصوب " به دل
" نزدیک بین " شور آغهیده تو جه
نماید به دو بیت آن :

آمد بهار و باز چن رنگ و بوگفت
عیش و نشاط خاص جهان را فرگرفت

* محترم هارون صدیقی محصل منف
پارسیم تخفیم مالی و اقتصادی :

نامه تان رسیده نشکر از شما -
توجه کنید به نکته های ارسالی تان :

به توانایی خویش ایمان داشته
باشید نهی از کامایبیست .

" به مثل درخت بد خم شوید
و به مثل چوب بلوت مقاومت نکنید "

مطلوب جالب تان در مورد " دختران
به در بی میروند " به دل راز داریاوش
چنگ زد " پیرور باشد .

* محترم ف مد - از لیسه ملا سید
مخف نام تان که به لسان خارجی
تو شته بودید راز داریاوش را بمحضر
انداخت که چرا ؟

آیا نام مکمل نداشتند ؟ نزدیک
بن از موقع چرت زدن راز داریاوش
استفاده کرده نامه تانرا به مسول -

صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید
هرد نامه داریاوش .

* محترم ناهید فروزان " نوری " -
از خیر خانه منه ؟

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید
ندگار .

* محترم غلام حضرت سرباز فرقد وهم
پیاده جصل السراج !

مطلوب ارسالی تان در بیاره " تغیر -
پیش " به دل نزدیک بین چنگ زد -

توجه کنید به قصتی از مطلب تان :
تشویش و نگرانی بلای بزرگ جا -

آدمیست وقت ما از اندک ناراحتی
که برای مایه شامده خود را به خاطر

آن ناراحتی کوچک بصرمه دانم ه
بسیاریها کونه گون دانشکر مسا

مهشوند شلاء از تشویش و خصه -
به وجوده خشم معده و اختلالات عصبی

مختل نمودن دیوان خون بدن و کم
افتہای سرانجام یک نقص کوچک

نواعض راه وجود هم اورد و بسیار
دیر متوجه مشویم که چن مفت و رار -

یکان سلامت خود را از دست داده
ایم .

* محترم مرویس فقیرزاده از قلمه
تعارفا رای خیر خانه منه !

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا -
خوش آمدید بیکوید و طنز از سالی

تانا به بوجن خنده انداخت .

* محترم محمد نصیر نایب خیل -
فاغ لوسه حبیبه !

نامه تان رسیده از همکاری
تان سپاسگزارم همکاری تان را مزده
نماید .

* محترم عبدالحمید محصل سال
چاره استنوت پول تخفیک کابل :

خوش آمدید " راز داریاوش " -

طنز تانا به ظاهر ایمیں سرده و -
گوشید کرد که حقیقت در سورجهال

بودن آن را چا پس ناید " محصل -

نماید به فکاهی بازمه " نان :
گدای در خانه بی رایه میدا در
آورده صاحب خانه پرسید :

چن میخواهی ؟
یک تک کیک به من بده ! عجب

نه گذاها پول و نان خشک میخواهند
تو چن طور کیک میخواهی ؟

آخره به خاطر یکه امروزه روز تولد
من است .

* محترم سید احسان هشگرد مکتب
سینه ادی !

دانستان های انتخابی تان " راز -
داریاوش " رایک ساخت و چجهل و -

« محترم ناهید فروزان " نوری " -
از خیر خانه منه ؟

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید
ندستگش میکرد ، به " نزدیکین "

گفت :
برایش بینیم که به خاطر خدا این

قدر حزمت رایه خود راه نه هنند
این انسانه ها و قصه ها را ماهی دار

کتابخانه " خود " داریم و خوب است
که شا هنوز دانش آموز مدرسه استند

و این قدر بایه مطالعه . برایت تبا -
شنندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوی

شتن طالب تازه برای مجله تان از
خدا آزوی میکنم .

" نزدیک بین " حرف های دل -
واز داریاوش " را نوشت مادری -

مند هم دوست ما بهدیدند .

احسانند باشد .

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه
نیمچه چاره قلمه نجار های خمرخانه
منشی !

طرح جدول تان رسیده از دارا در
باش آن رایه مسول صفحه سه ره
با مراد باشد .

* محترم فرزیه ناصری از غلب مسجد
عیدگاه کابل :

" نزدیک بین " چنان تحت
تاثیر خوش مقدمه بول تان فرار گرفت
نه نزدیک بود از شدت شوق و -

صفع کندا مای خوشختانه " راز -
داریاوش " به داده شرسید و سما

گفت نکاهی تان هم کس حالت را به

جا آورد ، کارتون ارسالی تان
زیبایت آن را به بوجن طنز اندان ختم
منتظر باشد .

* محترم محمد داود عالیس صنف
سیزده هم و تترنی تخفیک زراعت کابل :

تاثیره تان رسیده " راز داریاوش " -
کارتون های ارسالی تاثر ازه سهول

پیش از پاسخگویی به نامه های
خوب دوستان و دوستداران مجله
آورده صاحب خانه پرسید :

چن میخواهی ؟
محبوب تان سال نورا هبرای دوست

متداران مجله تبریک میگویند و از
بازگاه ایزد لا یزال هنخست صلح

و آرامی برای مردم وطن چنگ زده " می
سعادت و خوشبخت و فضای خوش

خانواره کی برای هریک از خوانند -
کان و علاقه مندان مجله آزوی میرند

و آزوی میکنند که توانایی بیشتر در -
تنهیه مطالع خوانند - سود پذیر

دانشی باشند . راز داریاوش بی خواهد
دستگاه بی خواهد بجهاد -

دار و بامزه " انتخاب مطالع قابل
تفصیل و مطالع ترجمه شده که از شریه

ها و کتاب های تاریخ ایران میگردند
میرستند ، با نظر داشت جالب

بودن آن ها در صفحه آزاد به نام
خود شما نشود چاپ شود . ۰۰۰

بلی همی دوستان مطالع خوب
و جالب بفرستند و نزدیک بین و -

راز داریاوش همراهی استند حال
به تنهای رسیدن و آمدن نامه های

خوب شما همیز داشتم به پاسخگویی
نامه های همکاران و دوستداران این

بخشن :

* محترم محمد نیو خوکیوال افسر
مددان شهر :

" نزدیک بین " و راز داریاوش

آغاز همکاری تانرا با مجله به غمال
نهیک گرفتند ، نکاهی تان کتریا ز

بوده آزوی رسیدن نامه های
جالب و خوب شما افسر باشید .

* محترم حکیمه تویخ فاغ لوسه
عایشه د رائنس :

" نزدیک بین " چنان تحت
تاثیر خوش مقدمه بول تان فرار گرفت
نه نزدیک بود از شدت شوق و -

صفع کندا مای خوشختانه " راز -
داریاوش " به داده شرسید و سما

گفت نکاهی تان هم کس حالت را به

جا آورد ، کارتون ارسالی تان
زیبایت آن را به بوجن طنز اندان ختم
منتظر باشد .

* محترم محمد داود عالیس صنف
سیزده هم و تترنی تخفیک زراعت کابل :

تاثیره تان رسیده " راز داریاوش " -
کارتون های ارسالی تاثر ازه سهول

سیاوهور

توبه و ترتیب از سخنی همیدی

دل موش در سیستانه بالک



صورت پشک بزرگ زیما ذرا ماده است.

چند روزی کشته است. روزی باز پرسی زیما موش کوچک را که به صورت پشک در آمد است بود دید که در سوراخ پنهان شده است و من ترسید. بزرگ زیما از او پرسید:

"دست کوچک! حالا دیگر از جو میترس؟" "موش کوچک که حالا پشک شده بود در آن روز باز هم پشکید. زاد و جنکل دیده بود و فراموش کرده بود که خودش هم پشک است. ترسیده بود در سوراخ بزرگ زیما شده بود. ولی خجالت میکشد که به بزرگ بکشد که باز هم از پشک غیر میشود. است. گفت:

"امروز صبح از جنکل میکشتم. سه بزرگی را دیدم که نگاهش به من افتاد. من داشتم چه نگاهش به من نگاهش داشت. هم دلیلیم را لرزاند. هنوز هم نتوانم آن نگاه و حفتناک را ترا موش کنم."

بری زیما از جنکل من کشته نمود. رختن موش کوچک را دید که سرخ را از سوراخ بیرون آورد. این و بانگرانی به این طرف و آن طرف نگاه میکند. موش میترسید. که از سوراخ بیرون میماید. بری زیما به موش گفت: "دست کوچک! از چه میترس؟" موش کوچک گفت: "امروز صبح از جنکل میکشتم. پشک بزرگ را-



دیدم. پشک نگاهش به من افتاد. من داشتم چه نگاهش داشت؟" "مش دلم را لرزاند. هنوز هم نمیتوانم آن نگاه و حفتناک را ترا موش کنم. بزرگ زیما خندید و گفت:

"از سوراخ بیرون میماید و چشمهاست را بیند. من کاری میکنم که دیگر از پشک نترس. موش کوچک از سوراخ بیرون آمد و چشمهاش را بست. وقت آنها را باز کرد. دیده که



زیما موش کوچک را که به صورت سگ در آمد بیند دید. دید که باز هم در سوراخ پنهان شده است. و من ترسید. بزرگ زیما از او پرسید: "دست کوچک! حالا دیگر از جو من ترسی؟" موش کوچک که حالا شده بود ران روزنمازه پشک را دیده بود و فراموش کرده بود که خودش سه است و پشک باید از او بترسد. از-

کودکان

فرشید جان و خواهرش سحرجان طوری که در عکر دیده میشوند با هم زیاد صیبی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجمس هونتیار و لسوز بوده که علاقمندی زیادی به ویژش فتیال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همین سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به نانوایی رفت و زیمانی به خانه برگشت اشک در چشم اندازی چرخید مادر رش پرسید چرا . او در حالیکه علیوش از فروط کرده بند شنید گفت یک بابه ببرد رناناوی انده گفت اولادهای من چیزی بخوردن ندارند کی نان بد هید . نانوایی ایش گفت نان بخت نیست . مادر رش گفت توجرا به وی نان ندادی گفت از ما هم بخت نشده بود .

سحرجان که از فرشید و سال کوچکتر است احترام علاقمندی خاص به برادر خود داشته و گفت شد زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فایده ای که ۳۰۰ داشت

بیانیه ای از سعیده (۹۷)

گردیده و پدر کلام به خاکستریده بدل شده بود .

محافل علیعیه به ویژه روان شناسان از مدت‌ها پیش خارق العاده گش وانکا را تحت مطالعه فرارداده اند در مورد این زن نایبینا و کلاسی در امریکا به چاپ رسیده است همچنان در بلغاریا و شوروی فلسطین مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو اکادمی ملکوم اجتماعی بلغاریاست .



او بترسید . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که هری زیما جلو او را - گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی میکرد که فرار کند گفت :
چه میکویی ؟ من کس تویتیم -
حیوان جنگل هستم ؟
مگر تو پشک راندیده ای ؟
مگر نکاهش را ندیده ای ؟ چه
نکاه پوشتیاکی دارد ؟
هری زیما تازه فرموده که موش کوچک در تمام این مدت از پشک من ترسیده ای از سکه و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

من اشتباه من کردم . من میتوانم تو را به سوت پشک سکه و پلنگ در آورم . ولی توجه پشک باش و پمه سکه و چه پلنگ همراه همان موش ترس خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ای دل موش داری حقیقتی که پلنگ نهرو مند هم و وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترس است پس بهتر است که باز هم به سوت موش در آئی چشمهاست را بینند .

پلنگ چشمهاش را بست وقتی که آنها را باز کرد هدید که باز به صورت موش در آمد . آیت موش کوچک و -

پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگه تری پنهان شده بود ولی خجالتی میکشید که به هری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل میگشتم . پلنگ نکاهش به من افتاد . نس -

دانی چه نکاه داشت [نکاهش دلم را لرزاند . هنوز نمی‌توانم آه نکاه و حفتناک را فراموش تم (هری زیما گفت : از سوراخ بیرون -

بجا چشمهاست را بینند . من کاری - میتم که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سکه شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهاش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت -

پلنگ در آمد . گفت : پلنگ بزرگ و زیما باز چند روزی کدشت . روزی هری زیما موش کوچک را که به صورت پلنگ در آمد بود دید که من دود و

فوار میکند . معلوم بود که از چیزی - ترسیده است . هری زیما جلو او

برفت و گفت : دوست من ه از چه من ترسی ؟ تو دیگر قوهای حیوان جنگل هستی نماید از چیزی بترسی .

موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از



مبارزه با دود

طل سند، شهر مکمل
را پس از آتشگر نفن جنگل
امازون و دوین شهر دود.
آرد و فرشح خوانده است
آلوده کی شجر به پستانه بست
گه مکاتب شهر برای بک ماء
سد و ماند. اکنون مقابله
شهر اقدامات جدی را پیداست
گرفته اند تا با این مفصله
پایان دهند همراه استفاده
از نفت شفاف تر و پurer های
تصفیه کن هوا... اما اقدام
خیلی ها پخت انکیز بر زمانه.
امتحان نهشت که طبق آن از شهر
یان مکمل خواسته شده، در
نهضه بک روز از پuster شان
استفاده نکند.

- * یا پند نشانه های حیات در آن جا وجود دارد، این
نظر تقویت می شود که زنده کی
در سایر نقاط کائنات، امر
لا بد است.
- * از نظر این دانشمندان که
پیشتر بر فرضه "زنده کی در
نقای خارجی متحقق می کنند
تجزیه متورا بیت ها و سطح
سیارات موجودیت مالکول ها
را که با پروره حیات را بسطه
نیز دارد، این می باشد.
- * خیل فرز به انکاس سره دهان
لها و خواره و موی او والزی.
نهده لبر فرز ترخولی رای پاس او
د خیل فرز انکاس شده بیرونی
جسم به فرانه یا نت انتظار باشی.
- * هنده دفر انکاس دخیل مغزی
بیو عانکی برشی سره موی جن
دفر اختناده می ترد اوجصال
چلنده بی راد ارته ورته دی.
- * اسان خکی (خفاش) خیل به
انکاس سره کولای شی چن دش
خیره اروانه به تیاره کی کشف
کری. که چیری جسم حشره دی.
د همه به لور الزی. که چیری
و نه اوپوشیان بی پرشا و خواری
عینی حیوانات کولای شی.

- * راتاونی ی اولماته خواره بیهد ا
جنی به شه او تیاره نمای کسی.
کوی. همه از ده غوز و نه هم.
زوند او والتنه و کری. خود میان
لها و خواره و موی. هو پوله
دفو حیوانات تو خنخه اسان خکی.
- * احرک بره غو بالدی وا دری.

قدام حیات پردوی زمین

طباق کاوش های تازه. —
تمام حیات سه هزار میلیون
سال پس از آن که در کوه زمین
به وجود آمد، با ایجاد زند
جانها نهادا حفظ شده
است. شاری از دانشمندان هند

کودکان و مردم خنکو افسوس

بیماری آیدس "خرچ" جدی
را متوجه کودکان و زنان در —
بسیاری کشورها ساخته است.
اصل اعلانات که از سوی یونیسف و
سایا زمان صحن جهان به نشر
رسیده است هوشدار میدهد
که این بیماری در سال های

کی تیاره کی الوقتنه



- * راتاونی ی اولماته خواره بیهد ا
جنی به شه او تیاره نمای کسی.
کوی. همه از ده غوز و نه هم.
زوند او والتنه و کری. خود میان
لها و خواره و موی. هو پوله
دفو حیوانات تو خنخه اسان خکی.

لَهْرَكُوس

شِدَّادِ فَنْ وَبَلَادِ اَفْرَادِ

در صیر راه خود به ترس
اورده و از سال ۱۹۱۰ به اینه
که در ریای کوچک آمد
میگردید، در بر طرف نسود ن
ستگه های گرده استفاده
مینموده اند و همچنان آنان
تو مورهای رابه و سلمه
(Leopazdgroundel) *boreas*
تا اندازه زیاد در تسداوی
اند.

بهماری استفاده میشد. آن ها
از مواد زرق که از عصاره
افسطین گزنه (heattie)
و (gromwell) تهیه
میگردیدند، در بر طرف نسود ن
ستگه های گرده استفاده
مینموده اند و همچنان آنان
آین آثار پرداخته اند، از
آن چنین استنباط گردیده
است که در آن زمانه ها
عنی در حالی آغاز قرن
دهم مولادی از کیامان طی
تاریخی آن ها متعلق به آغاز قرن

۸۴
خود شریعه دریای ارها
پتر طول دارد. این دریا
از یک منبع بزرگ که از کوه های
شرق حاصل اثباته سه مسند
گرفته در جزیره "گاردا" - *
اینالما تشکیل شده است. *
که اینزی برق برای خانه های
دیگر باستان هر متر مکعب
این اداره و در بالا خود
بوده خود چندین اسما را *
گردیده اند و تولد میکند. *
این داریا با وجود کوچک
دور و پهن تولد میکند. *
این داریا با وجود کوچک
بوده خود چندین اسما را *
گردیده اند و در هر تانه *
چندین مل می دارد. *

قرار معلوم چشمی اولینبار
در چشم اختراج ندید. البته
برای جلوگیری از پرتو انسا ب
نه برای رفع نیزه های براز
اویس بار چشمی دانکسناه
در سال ۱۲۰۰ راچ بسدا
کرد. یعنی در زمانیکه جو
ناس در هوا ای باران در
لند را با چشمی به کوچه برازد و
مردم را متوجه خود ساخته.
این مل وی از خود طرقدا -
راهن و دشمنان داشت و از
جهه دشمنان این کاروی -
گادی رانهای لند بودند
که میگفتند: لندن ها از هم
به بعد در گادی های سر -
پوشیده، نه بل در لندن های
خود را پنهان خواهند کرد.

سیاستی بنای عالی
کاری فرزن و دشمن
در ارشیف به نام ماتی نا -
دران که در مرکز ارمنستان
شوری هروان موقعت دارد
پیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
آثار طبی موجود است که
اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

۱۹۱۰ به مقیاس کسرده ترسی
گسترش خواهد یافت. * زنان و کودکان کشورهای امریکا
طبیق این معلومات دست * پیکایی را در جنوب صحراء به معرض
کم یک و نهم میلیون زن در سرا -
سر جهان مبتلا به ویروس ایدس * جهان کم از کم یک میلیون زن
شده اند وین ۲۵ تا ۴۰ در * افریقا از ویروس ایدس
صد اغفال و حامل این بهماری * بهماری آسوب دیده اند. مطابق
خواهند بود. این کودکان در * لعاتیکه در شهرهای چندین
سالین پایان نهادند از پنج سال خواهند
هند مرد. * نشان میدهد که ۲۵ درصد
آن ها حامل این مرض است. * در حدود ۲۰۰۰ طفل در
ایالات متحده امریکا حامل این
بیماری تشخیص شده اند چنین
که واکین مول شرعیه ایدس
فکر میشود که ۱۰۰۰ - ۲۰۰۰
طفل دیگر تا سال ۱۹۱۱ مبتلا
به ایدس نمیشوند. ایدس در بین
کودکان کشورهای حوزه کارابین
* احتمالاً از افزایش خیلی سریع
این بهماری جلوگیری خواهد
شده.

لری طلایی گورت به الوتونکو
کی همه مقام لری لک زمی پس
چی دخنلیل به حیواناتونکی لری.
طلایی گورت (اد الوتونکو باجا)
به نامه پاد بزی. دفعه گورت له
خلملو اوخا شو خنده دامان
شکوفونیه سرونوکی خالله
جور وی. همه خیل خواره د
سپیلو الوتونکو سویو. او بیسنو د
بنکاره ترخ کی برا بروی. د -
گورت پیاپری و زنیونه همه ته
له لری او اوز دی الوتونکی توان
ویس. دفعه بنکاری الوتونکی به
شمالی امریکا. اربا اواسیا کی
موندل کنی. خویسل یه دنی
به دفعه به لزید و دی.



۵
الوتونکو
پاحا

شیخ حدوال نوروزی

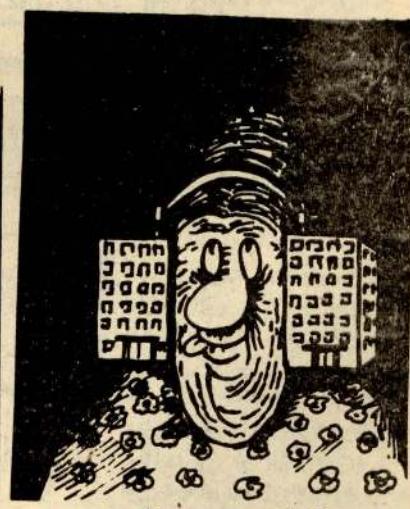
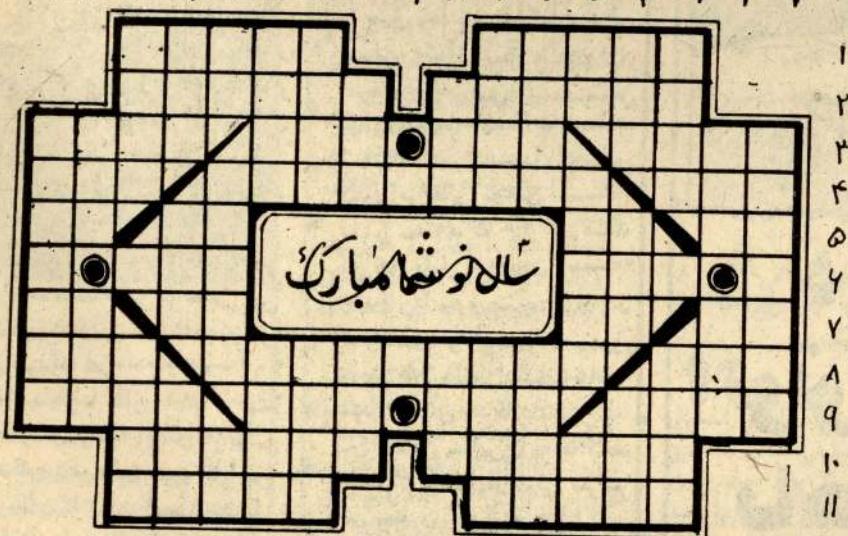
مفت که نفیند نفانه جنکه پامد
از دختران خویشتر بامد ۲- بکس از
سوزنهای مفید (مکون) غولی سما
حرکت امیتابهجه و شیش کشمه
۳- عده پهلو (مکون) خدا
نکند که ننگنک بر دامنه کس ندیند
و سله مکون ۰- نکار حرفیست
از علاق معمور - ورقه کاقد فروش
۴- از بیوه های شیرین - از -
آسوخیان بار بار ۲- اسم کوچک
هنر پیشه فیلم ستراند با - روشن
مکون ۸- کوکه بامد گفود صور
منکل است - از حروف الفبا ۱-
۵- قستی از ساختان - مردار
و گتفت ۱۱- عده اهالی یک هزاره
پکندو بازده ۱۲- از آلات موسیقی
محلل سریو خوش دوستان با مردم
۱۳- تصدیق انگلیس - گنج
و نیوت - ضمیر اشاره ۰- هر ۰-
چه کوهد فرو تردد - نارس - از
خوبها و داده ۱۵- زبان شامر به
حالش شهری را بخندید بود ۱-
بیوه پخته در غیر ۰- ۱۶- کشور
نیاهند - سنگ قبر ۰- ۱۷- از خورون
نیهای مخصوص نوروز که از بیوه ها
آماده می‌ازند ۰

الف و انفس :

- ۱- ماهیو - آسی برای دخترخا -
- ۲- بکس از اجزای هفت بیوه
نوروزی - سفره نوروز نوروزی ۳- با
بارهال که نفیند بند بند غریباند غر از
کم غرد - بکس از سه ها - آواز
خدمتکاره - اسب رست - از مله ها
باستانی و باعکوه سال تو در بیان
بر مردم خوبها ۰- عده انگلیس
ناساز کاری و مخالفت - خار در یسته
از آنسو آب رسیده بامد ۶- درموی
باقع نیاهن و حالت بامد - مویاب
۲- آرامش رما نیست از مولو خوف
اسم الله بامد - خیس پس نداده
نکار کنید تا معلوم شی معمور بوده
گلوبت زیها - اثربست از خیام در
باره نوروز - از ماه رفته ۱- باک
نوی ما بخطناک - مکان باغد - از
کبود بها پکرند ۰- ۱۰۰- بکس از
خواننده کاچلوج ایتالیا - بمحاسب
سال ترک اسال سالغراسته ۱۱-
فیلم هندی با حرکت امیتابهجه و -
بیوه هایی - نیروی نمک و راستی
در اوسته ۰

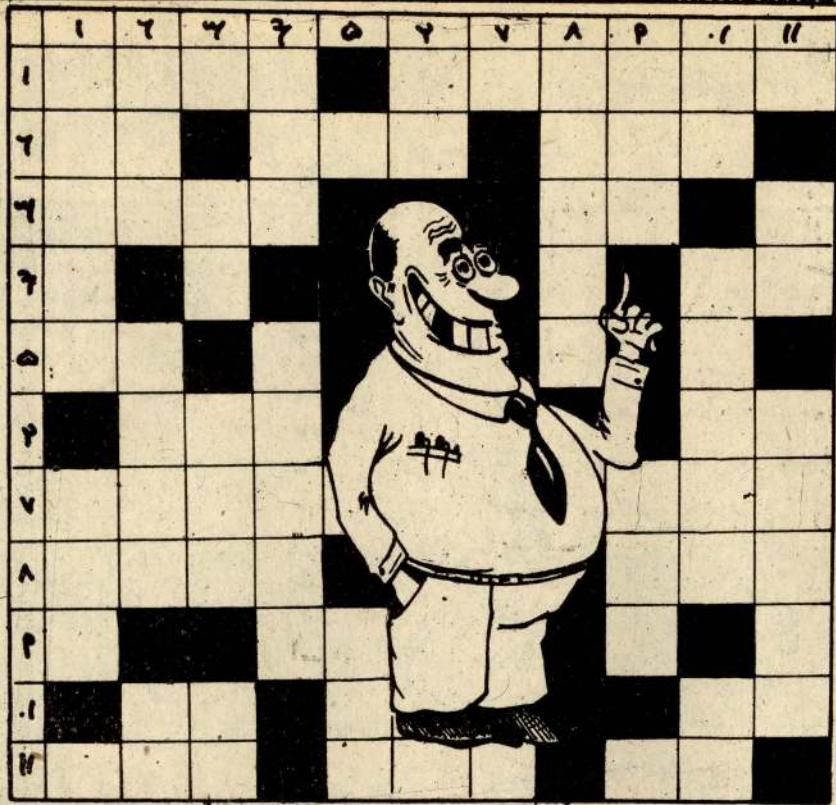
- ب و عودی :
- ۱- بکس از بامهای نسل بهار ۲- با

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب داشته کوهد و هدف کاریو نیست
و در این کارهون بیان نمایند.

س
د
گ
د
م
ی
ه



افق:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارد.
- ۲- قطع قطع.
- ۳- پاپی نیست - محشوق رامه -
- ۴- شترینتو.
- ۵- حسود - تخلص مختصر تلفون.
- ۶- هنر
- ۷- محبه
- ۸- مکوس آن یکی از واحد های طول است - پا انگلیسی.
- ۹- وسیله برای قطع کردن - نقره.
- ۱۰- ایستاده پینتو - تاریک.
- ۱۱- اول نام کتاب معروف شولوف.
- ۱۲- دختر زی - بانو.
- ۱۳- اسال سال آنست - کوچه.
- ۱۴- میور شاه خون.

موده:

- ۱- وسیله برای میادت - نقل مکان.
- ۲- نیک بخت - اولین موذن دین
- ۳- اسلام - از جمله فلزات.
- ۴- پهلوان - مکوس آن بلی است -
- ۵- مکوس آن ازد وستان صیغه گوشت و استخوان است.

۶- نقش الکبی - لقب دودوست

- ۱- طشت بی بای - پکی از روز -
- ۲- شناسان معروف دنیا - حیوان بازما.
- ۳- بزی نیست - کسی که در زمان قبل از تولد موسی (ع) اطفال را به قتل میرساند.
- ۴- درد مند.
- ۵- مکوبی آن مدن است.
- ۶- مکوس آن زهر است.
- ۷-
- ۸- پکی از بسراهای حضرت آدم.
- ۹- آخرنیست - نشه.

شما بگویید

نموده شرمند گفت :

من تا فردا پیرایت پول قرض مهدهم ولی به شرط آن که تو سندی برآمینهش که اگر قرضم را فردا مسترد نکردی، پک کیلو گوشت وجودت را به عرض آن ببریده برآمیند همین

موعد موعد رسید و مأمور پول نداشت، شرمند سند را به محکمه ارایه کرد و قاضی بلا استئام ید - ون گوش نمودن دلایل کارمند حکم کرد پک کیلو گوشت وجودش را به شرمند ببریده بدهد.

شما بگویید که کارمند چن دلیل قاطع کننده در زمینه عمل شدن هدایت قاضی و رد سند میتواند ارایه کند.

صورت گرفته و رنگمال باید قاصد شود.

شما بگویید که رنگمال چن دلیلی ارایه نماید تا قاضی و افشار - مقتول قاتع شوند و از ضاس او منصرف کرددند .

پرسنی دو:

طفل پک کارمند پایین رتبه دولت عدیده ام پیش بوده طفلك رابه - داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت برایش نوشته هدایت داد که بس طور عاجل ادویه را خردباری نماید در غیر آن طفلك تلف مشود.

"کرد آورنده داده و مساواهن"

پرسنی نخست:

رنگمال در منزل دوم پک تمیر مصروف رنگمال بوده قضا را خواهه داشت و بالای کارمند افتاده که در راه پو سرمه به طرف دفتر شهرفت کارمند از اثر اصابت ونه رنگمال و خواهه هندیده جراحت برد - شته در اثر آن مرده افشار کارمند به محکمه شکایت کرددند و قاضی هم با حفظ همه دلایلی که به خاطر برایت رنگمال میتواند وجود داشته باشد و قبول کرد که حادثه عذری

برادران فاصله ای

متولدین ماه حمل:

متولدین ماه سرماز:

روابط عاطفی تاثرا بهتر ارزشیده بود. این امر موجب شد تا اطرافیانش شایع شاند پنهان باشد. های منقی باعث رنجش خاطر تان میگردید. ناسندر یا ناسندر خواهد کرد که سیر زندگی تاثرا تغییر میکند. متوجه صحت خود و فاعلیت باشد.

مثل پله درخت آمد در شما شلوقه دارد. سعی نکنید با نا آرام امتعاب برنامه های خود کار زندگی تان را برهم بزینید. کرد کان تان را به برخورد ناراست کنده در ترسا زندگی از لعاظ تربیت نا آرام ساخته و در روان آن های اثری که از این مجموعه ها بدآوران شانه در همین زندگی خواهد داشت. آرزوی معنی را با موفقیت از سوی گذرانید.

متولدین ماه مهر:

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود. نیزه پسادار های خوش خواهد داشت. همچنان درین ماه سایر تان از سفر برخواهد گشت و در کار پارزندگی از حسای دوستان برخود از خواهد بود. با جد وحد منکرات تاثرا حل خواهد کرد. متوجه صحت تان باشد.

متولدین ماه شهر:

حمله ادرختان بر سرمه سر بر زینت می نهند. توأمی آرامشی شما خواهد بود. در وقتی جانشینی شرکت نمایند و فرار باشند. باعث دهه و قشنگی بهینه تحمل تاثرا همیستا میشند از مشکلات و محنگال های زندگی هر انسان داشته باشند. موفقیت همیشه با شما خواهد بود.

متولدین ماه قوس:

کوشش کنید رازه ار باشید زیور غاش ساختن را بپرسید. میشود که مدد می از شما آزده خاطر گردید. با پیدا آزندن طفل جدید درین ماه نهای خانواره تان میبینید. میگردد. مجموعه های دارای خوش خواهد داشت.

شاههمش پکال زندگی استید که آیند. تان اینها را تان بپیدا است. برای فریتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می بینید. خوبی خود را برا بسیار کار است کوشش نکنید بیکاری را بینید. کسی به نیاز مراجعه نمیکند که محتاج کمک تان است حتی از امده و از مرخص کنید.

متولدین ماه جدی:

در زینه همش و انتخاب همسر آیند. شما پله چانه های دارید که بعتراست آنرا از دست نه بگیرید. در انتخاب تان متعدد نشود. اختلافات خانواره تان را با جمعیت باز و بخود نمکواز بین بود آنید. میگردد شیخ راه را برای صحت مفید است.

متولدین ماه سرطان:

ابرها همیشه باران ندارند. روزهای مصیبت هیچ وقت همیشگی نیستند. تلاش کنید خود تان خوب باشید ببدأ از ریگران انتظار خوب را داشته باشید. در رسانه های پاک دارمتر و معمرا نشانه باشید. با بدآوران همیشگی خود را آزاد. تاراحتی شما موجب تاراحتی خانواره میشود لذا شاد روحی شانی خود را بخوان و را نسوزانید. توانایی برای زندگانی کوکن در شبانی باد است.

متولدین ماه دلو:

دلخواه قبول از دیدار شما را تحمل تان نیز قرار داده. کوشش کنید باجرات باشید و حین دیدار بعتراست هر چیزی تاثرا واضح نوست کنید. به طرف گنید. زندگی کن خانوانا. گی تاثرا قربانی هواه و همیشانه باشد. با اطفال برخود میبینید. داشته باشید زیبا به شما بیار از این.

متولدین ماه اسد:

در دل اش اند های بزرگی دارند. انسان به اندازه ایندیگی زندگی کن مینماید که دارد. تشوش و لری را از خود دور کنید و خاطر زندگی کن کرد. راه زندگی کن را بینید آنکه دیدار های تازه و زیباده ای شما خانش خانم خواهد داشت. سعی کنید سهار سخت گیری نمایید.

متولدین ماه سبله:

دیدارها و ملاقات های تان را سعد و سازنده و سعی کنید در انتخاب دوستان سهار و سراسی و مترد دنبایید. آشنا ی تازه تان تمام برنامه زندگی تاثرا تغییر میکند. افزاراد. متاهیل امیدوارند تا به دنبایی خانواره گی شان مدد ای کوکن اند ازد. این ماه برای شما خوش خواهد بود.

آرامش خود را حفظ کنید. کاری باز زندگی کن چیزی نیست که بد و نون همچه و نیز فرقا به سر بررس شما باید با جنبه ای های زندگی کنی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید. چرا از خود راضی استید. دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوی از بروید.

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

وزیر نیز فتحم بازدید عده قله شما بدان بیت را زنگ تقدیم نمی کند
 قرطاسیه مختلف لفونو و سایر تجهیزات خانه را باز تهییز جایز است
 منزال فروشگاه بزرگ فغان

لذت گشایی



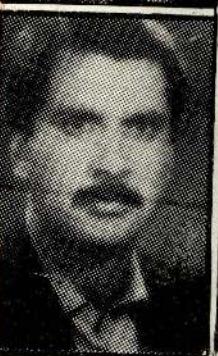
مرجع عنیز طارا از ما گرفت. جایز ندارد های ما برای همینه
 خالی است. روحش شاد، جایز بحشت بر
 آنالله وانا الیه راجعون
 وفات در دنای وناگهانی دوست و برادر رخویش سید محمد یوسف
 ایوب هاشمی ملقب به سید جان آغا را به همه خانواره،
 نزد یکان ودستان موصوف تسلیت عرض نموده برای بازمانده
 یکان مرحو از بارگاه خداوند متعال صبر حمیل است و عالمین نایم.
 احمد نیوت زلمی زورنالیست را دیو. تلویزیون بنابر علاقه
 خاصی که به رشد و باروری فرهنگ و ووه طور خاص به محله
 سیارون دارند مبلغ ده هزار افغانی بول نقد امداد مالی نموده
 مناسبت این مرگ نایب هنگام به خانواره و نزد یکان ان مرحم
 ابراز میدارد.

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجه ار راهی
 انصاری. محمد اکبر درویش: بروز سرور تاجر افغانی
 در دویس واحمد غوث زلمی زورنالیست.

پیام سپاه و مونگه ک

مالی نرماد فار

به سلسله کمک های مادی برای بنیاد فرهنگی مملکتی
 سیارون درین ماه این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نموده بمارایاری رساییده اند تا در زیر محله "محبوب خانواده"
 ها تجهیلات لان فراهم اید.



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع جهار راهی انصاری
 شعر تو با نظردانت علاقه شان به سایل فرهنگ و محله
 سیارون مبلغ پنج هزار افغانی بول نقد امداد مالی نموده
 اند و بعده کمک های ازین دست را در راه های بعدی نیز
 داده اند.

قیمت یک شماره ۵۰۰

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پایه گذاری شد

جع
DS
350
220
n1



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library